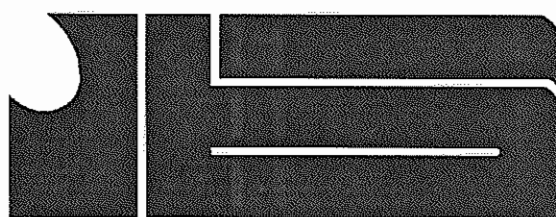


مسئولان انتخابات روز یکشنبه هرگونه اطلاع‌رسانی درباره نتایج انتخابات تهران را متوقف کردند، در تهران شایع است این سکوت، که برخلاف سیاست مسئولان انتخابات در همه سال‌های پیشین است، با وضعیت بسیار نامناسب هاشمی رفسنجانی بی‌ارتباط نیست. شایعات نگران‌کننده حاکی از آن است که تلاش‌هایی در جهت رای‌سازی برای رفسنجانی در جریان است.



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۴ اسفند ۱۳۷۸ - ۲۳ فوریه ۲۰۰۰ - دوره سوم - شماره ۲۲۷
KAR. No. 227 Wednesday 23.Feb 2000

پیام شادباش شورای مرکزی فداییان خلق
به مناسبت شرکت آگاهانه مردم در انتخابات

صفحه ۲

پیام آشکار ملت ایران در انتخابات مجلس ششم

ایران برای همه ایرانیان!

- بر اساس نتایج اعلام شده در اکثر شهرها، اصلاح‌طلبان بیش از دو سوم کرسی‌های مجلس را به دست آوردند
- جبهه مشارکت اسلامی بیشترین نمایندگان را روانه مجلس کرد و در تهران از دیگر احزاب پیشی گرفت
- مطابق نتایج اولیه اعلام شده در تهران، هاشمی رفسنجانی از رقبای خود به طور آشکاری شکست خورده است
- عاملان جنایتکار قتل‌های زنجیره‌ای که از شورای نگهبان تاییدیه گرفته بودند، با شکست فاحشی مواجه شدند. فلاحیان در اصفهان کمتر از سی هزار رای آورد

آخرین نتایج انتخابات

آخرین نتایج انتخابات به گزارش ایرنا تا ساعت ۱۷ (یکشنبه): ۱۶۷ نماینده به مجلس راه یافته‌اند، از این تعداد ۱۰۴ نفر (۶۲/۴ درصد) از ائتلاف دوم خرداد، ۳۷ نفر از ائتلاف راست (۲۲/۱ درصد) و ۲۶ نماینده (۱۵/۵ درصد) مستقل می‌باشند. همچنین رقابت ۱۱۴ نامزد انتخاباتی در ۴۵ حوزه، برای تصاحب ۵۷ کرسی مجلس به دور دوم کشیده شده است. کیهان روز یکشنبه آخرین نتایج تهران را چنین گزارش کرد: محمدرضا خاتمی - جمیله کدیور - علیرضا نوری - سیدهادی خامنه‌ای - محسن آرمین - محسن میردامادی - مجید انصاری - سهیلا جلودارزاده - احمد پورقانی - احمد پورنجانی - داوود سلیمانی - وحیده طالقانی - صفایی فرامانی - موسوی خوئینی - شکوری‌راد - الهه کولایی - حقیقت‌جو - میثم سعیدی - ابوالقاسم سرحدی‌زاده - بهروز افخمی - شمس‌الدین وهابی - مهدی کروی - هاشمی رفسنجانی - نعیمی‌پور - سید محمود دعایی - فاطمه راکمی.

توده وسیع دانشجویان، جوانان و زنان قرار داشت. همه گزارش‌هایی که از ایران می‌رسد، حاکی از نقش تعیین‌کننده جوانان و دانشجویان در این انتخابات است. آن‌ها یک بار دیگر همانند دوم خرداد نشان ادامه در صفحه ۲

موفق شده است بیش از ۶۷ درصد کرسی‌های نمایندگی را به دست آورد و محافظه‌گاران دو اکثریت حوزه‌ها به سختی شکست خورده و بی‌اعتبار شده‌اند. برنده اصلی این انتخابات جبهه مشارکت اسلامی است که مورد حمایت و پشتیبانی

بیش از هشتاد درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند و اکثریت بزرگ آنان رای خود را به سود ادامه اصلاحات، تحولات، آزادی‌های سیاسی و عدالت اجتماعی به صندوق‌های رای ریختند. مطابق این اطلاعات، ائتلاف دوم خرداد

مردم ایران در روز جمعه ۲۹ بهمن ماه گذشته در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی به صورتی روشن، قاطع و تسریدناپذیر به سود اصلاحات، تحولات و آزادی رای دادند. حضور قدرتمندانه مردم ایران در روز ۲۹ بهمن در پای صندوق‌های رای و شکست خردکننده محافظه‌کاران و دشمنان آزادی، سرفصل تازه‌ای را در جنبش اصلاح‌طلبانه ایران گشود، که اهمیت و تاثیر آن در روند اصلاحات در ایران، از نظر بسیاری از ناظران عظیم‌تر از دوم خرداد ۱۳۷۶ خواهد بود. بنا بر اطلاعاتی که تا ساعات تنظیم این گزارش از سوی وزارت کشور منتشر شده است،

سر مقاله

مردم از مجلس جدید چه می‌خواهند؟

بیش از دو سال و نیم از ریاست جمهوری خاتمی می‌گذرد. در این مدت، مجلس پنجم از موانع اصلی اجرای برنامه اصلاحات و تحقق وعده‌هایی بوده است که خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی به مردم داده‌اند. اکثریت محافظه‌کار مجلس، برای حفظ کرسی‌های خود در مجلس ششم، به دفعات قانون انتخابات را در جهت منافع محافظه‌کاران تغییر داد، هر آنچه در توان داشت در ممانعت از انتشار آزاد مطبوعات به کار برد، پیگیرترین عضو اصلاح‌طلب دولت خاتمی را برکنار کرد، قوانینی ارتجاعی مانند جداکردن زن و مرد در مراکز درمانی و ممنوعیت استفاده از تصویر زنان در مطبوعات و منع دفاع از حقوق زنان را به تصویب رساند و در مجموع، در کنار ولایت فقیه، قوه قضائیه، شورای نگهبان، ارگان‌های سرکوب و رادیو و تلویزیون، به مثابه سدی محکم در برابر روند اصلاحات عمل کرد.

با وجود چنین مجلسی، اصلاح‌طلبان حکومتی ناپیگیری‌های خود در پیشبرد رفرم‌های ضروری و امتیاز دادن‌های غیراصولی خود به محافظه‌کاران را نیز با اشاره بدین که از دست قوه مجریه اسیر دو قوه دیگر کاری برنمی‌آید، توجیه کرده‌اند. در چنین شرایطی، تشخیص مرز میان موانع بیرونی روند اصلاحات یعنی مقاومت مرتجعین با موانع درونی یعنی ظرفیت محدود بخش درون حکومت نیروی اصلاح‌طلب، دشوار بود. برای مردم آسان نبود که دریابند خاتمی نمی‌تواند یا نمی‌خواهد به همه وعده‌هایش عمل کند.

مردم با رای خود در ۲۹ بهمن، گام مهمی برای تغییر این وضع برداشتند. اکنون اصلاح‌طلبان حکومتی کنترل قوه مجریه و مقننه را به دست گرفته‌اند. اگر هم قوانین مصوب مجلس جدید در شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت قضایی شود، لااقل شمشیر دامکس استیفای از روی سر انضامی دولت برداشته شده است. دیگر خاتمی نمی‌تواند و نباید به بهانه خواست اکثریت مجلس، دشمنان یا دوستان نیمه‌راه اصلاحات را در کابینه خود شرکت دهد. دیگر محافظه‌کاران نخواهند توانست به هر بهانه‌ای مجریان برنامه اصلاحات را مؤاخذه و تهدید به برکناری کنند. دیگر جناح راست قادر نخواهد بود رأساً قوانین ارتجاعی به تصویب برساند. حتی شورای نگهبان نیز در شرایط سیاسی جدید ایجاد شده به دنبال رویکرد تاریخی ۲۹ بهمن، جرأت نخواهد کرد هر قانون مصوب مجلس را رد کند. در کشور، فضای جدیدی ایجاد شده است و پس از حدود هفت ماه پیشروی راست‌گرایان، حضور مردم در پای صندوق‌های رای، روند معکوس را آغاز کرده است.

ادامه در صفحه ۳

مسئول دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی:

نتایج نظرسنجی‌ها تکان‌دهنده است

علی ربیعی مشاور رئیس‌جمهوری در «همایش مردم و انتخابات» در شهرستان مینودشت از یک‌نظر سنجی «که نتایج تکان‌دهنده‌ای» داشته است، سخن گفت و افزود جمهوری اسلامی در شناساندن «ارزش‌های انقلاب» به نسل جدید موفق نبوده است. علی ربیعی گفت: سنجشی که در بین نسل جدید انجام شده است، نتیجه آن نگران‌کننده و تکان‌دهنده است. به گفته وی، براساس این نظرسنجی گروه‌های مرجع روحانیت در بین نسل جدید سقوط کرده و جای خود را به «گروه‌های دیگری» داده است. به گفته مشاور اجتماعی رئیس‌جمهور آن چه در دهه سوم انقلاب به آن نیاز است، بازنگری ارزش‌های اوایل انقلاب و نیز دفاع از «ارزش‌های امام راحل» می‌باشد.

گزارشی از جشن بیست‌ونهمین

سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فداییان خلق ایران

در صفحه ۵

در این شماره

اهداف سیاسی، پیشنهادها و سیاست‌های فداییان خلق ایران (اکثریت)

صفحه ۶

تفاوت‌ها و اختلاف‌ها کدامند؟

صفحه ۸

فریدون احمدی

پیرامون روند تدارک سازمانی و سیاسی کنگره ششم

صفحه ۷

فرخ نگهبان

گفتگو در مساله ملی

صفحه ۸

امیر ممینی

گفتگو با ژانت آفری پیرامون مسایل زنان

صفحه ۹

عفت ماهیار

گفتگو با یدالله خسروشاهی پیرامون مسایل کارگری

صفحه ۱۰

صادق کارگر

انتخابات مجلس ششم انتخاباتی از «سنخ دیگر»

باید در نوع تبلیغاتی که به کار گرفته شد، جستجو کرد. ایرنا در گزارش خود نوشت: «تشکیل میتینگ‌های حزبی تبلیغاتی با حضور هواداران پرشور این احزاب و به اشغال درآمدن فضای خالی خیابان‌ها و معابر توسط تراکت‌های پارچه‌ای بزرگ حزبی، تنها جزئی از این تحولات بود. تغییر شرایط، توانسته بود که چشم‌اندازهای جدیدی از تبلیغات به روی نامزدها بگشاید. استفاده سرشار از نسمادهای ملی و دینی، بهره‌گیری از رنگ‌های زنده و شاد چون قرمز، زرد و نارنجی و تاکید بر شعارهای ملی، مردمی و جذاب، جزئی از این چشم‌اندازها بود که تا پیش از این در پرتو فراموشی و غفلت قرار گرفته بود. آزادی، امنیت، رفاه، معنویت، سرزندگی و نشاط از زمره کلمات کلیدی بودند که می‌شد در اغلب شعارها و در تراکت‌های تبلیغاتی که بیشتر آنها دارای پس زمینه‌ای از پرچم جمهوری اسلامی ایران بود، به عینه دید. در این دوره، با توجه به گرایش نسل جوان به موسیقی‌های پاپ، برخی از شکلات و احزاب به این صرافت افتادند که از این گرایش برای جذب جوانان به میتینگ‌های حزبی خود استفاده کنند و این شیوه حداقل در جمهوری اسلامی ایران کاملاً جدید بود.»

ادامه در صفحه ۴

انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، بنابر گزارشی که خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ساعاتی بعد از پایان آن مخابره کرد، انتخاباتی «از سنخ» دیگر بود. این انتخابات را نمی‌توان با هیچ‌کدام از انتخاباتی که تا به حال در جمهوری اسلامی صورت گرفته است، مقایسه کرد. شاید فقط آن انتخاباتی که در نخستین سال‌های انقلاب و دوران موقت آزادی صورت گرفت، مشابهت‌هایی با این انتخابات داشته باشد. نخستین ویژگی این انتخابات، جنبه بارز و برجسته حزبی آن بود. برای نخستین بار احزاب و گروه‌های سیاسی، به ویژه در زمان یک هفته‌ای تبلیغات، میدان‌دار انتخابات شدند و شخصیت‌ها و عناصر منفرد کاملاً تحت‌تاثیر آن‌ها قرار گرفتند. در جریان تدارک این انتخابات، نخستین نظف‌های نظام حزبی، هر چند هنوز اساساً محدود به حاکمیت، متولد شد و راه را برای پایان دادن به تفرق و فردگرایی در شطرنج سیاست ایران باز کرد و توده مردم را نیز با مفهوم حزب بیشتر آشنا ساخته و به آن عادت داد. برخی احزاب، نظیر جبهه مشارکت اسلامی علیرغم جوان بودن خود، در این انتخابات توانستند به سرعت ریشه بسازند و راه را برای تبدیل شدن به احزاب واقعی و سراسری هموار کنند. ویژگی دوم این انتخابات را

یادداشت

پذیرش حق مخالفت با حکومت
کلید «بازگشت شرافتمندانه»!

برنامه‌های انتخاباتی اصلاح‌طلبان حتماً باید بر اقدامات قانونی لازم برای «بازگشت شرافتمندانه به‌میهن» همه ایرانیان خارج از کشور پافشاری نمایند.

سرمقاله روزنامه صبح امروز، یکشنبه ۲۴ بهمن ماه ۱۳۷۸
سرمقاله روزنامه صبح امروز پیرامون «انتخابات و ایرانیان خارج از کشور» در کنار شعار عمده جبهه مشارکت ایران اسلامی یعنی «ایران برای همه ایرانیان»، نشانه‌هایی است که دست‌کم بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی، کوشش می‌کنند نگاه خود به موضوع «ایرانیان خارج از کشور» را دگرگون ساخته و با واقعیات منطبق سازند. این تاکیدات اگر فقط به منظور جلب آرای شهروندان در انتخابات نباشد، می‌تواند آغازی برای حل یک معضل بزرگ اجتماعی باشد که متأسفانه از دوم خرداد به این سو نیز به هیچ وجه توجه لازم به آن صورت نگرفته است. در ۳ سال اخیر، آن‌چه در این مورد دیده و شنیده‌ایم، تاکیدات گاه به گاه رئیس‌جمهور در مورد «استقبال» از بازگشت ایرانیان خارج از کشور، که در دوران ریاست جمهوری پیشین نیز تکرار می‌شد، و طرحی در مجلس پیرامون «عفو» ایرانیان خارج از کشور بوده است. هرازگاهی که در مطبوعات اصلاح‌طلب سخنی از ایرانیان خارج از کشور رفته؛ بیشتر، مفاهیم دوران سکوت و رکود و خفقان به ذهن متبادر شده است. در صحبت از ایرانیان خارج از کشور، معمولاً بر ضرورت دفاع از حقوق آنان برای زندگی آزادانه در میهن خویش کمتر تاکید می‌شود و این معضل بزرگ اجتماعی بطور عمده از منظر «مصالح نظام» مورد توجه قرار می‌گیرد.

نخستین واقعیت در بررسی این موضوع آن است که مقوله «ایرانیان خارج از کشور» را نمی‌توان از مسأله احزاب سیاسی مخالف حکومت جدا کرد. بخش بسیار بزرگی از ایرانیان تبعیدی، اساساً به دلیل هواداری خود از احزاب مخالف مجبور به پذیرش رنج و پیامدهای ناخواسته مهاجرت شدند و اگر امروز نیز در ارتباطی مستقیم با این احزاب قرار نداشته باشند، اما به هزاران رشته، از جمله زندگی گذشته خود از احزاب سیاسی جدا نیستند. در ادبیات و «گفتاشان» جنبش اصلاح‌طلبی رسمی، از جمله موارد نادری که با کمترین تغییرات همراه بوده است، چگونگی برخورد با گروه‌های سیاسی مخالف حکومت است. از این گروه‌ها هنوز به عنوان «گروه‌های مخالف» می‌نامند، «جریان‌های غیرقانونی»، «گروه‌های ضدانقلاب» نام برده می‌شود. هیچ‌کس به خود زحمت نمی‌دهد از خویشتن پرسد، به اعتبار کدام معیارها، این گروه‌های سیاسی که برخی از آنها بیانگر تمایلات اجتماعی معینی در کشور ما می‌باشند و ده‌ها سال سابقه فعالیت سیاسی دارند و تنها تعداد شهیدانشان صد به صد می‌زند، «گروه‌ها» هستند و هیچ‌کس از خود نمی‌پرسد، با استناد به کدام حکم و قانون و دادگاه، و چرا، این گروه‌ها غیرقانونی شده‌اند.

در بررسی مقوله «ایرانیان خارج از کشور» باید پذیرفت که فقدان آزادی‌های سیاسی، از جمله آزادی احزاب، و عدم امنیت و تن دادن به تحمیل‌های حکومتی در عرصه سیاسی، اجتماعی و حتی خانوادگی و خصوصی، دلیل عمده پناهنده شدن بخش بزرگی از ایرانیان به خارج از کشور بوده است. نمی‌توان برای این معضل بزرگ اجتماعی، بدون تغییر اساسی در مناسباتی که به مهاجرت گسترده ایرانیان به خارج از کشور انجامید، راحلی امیدوارکننده یافت. توجه به حقوق سیاسی ایرانیان تبعیدی، از اهمیتی درجه اول برخوردار است. در سال‌های اخیر، همواره شاهد جریان رو به رشد رفت و آمد ایرانیان خارج از کشور به ایران بوده‌ایم، اما این روند، هیچ تغییری اساسی در وضعیت به وجود نیآورده و نمی‌تواند نیز به وجود آورد. هم چنانچه، هم مردم ایران و هم ایرانیان خارج از کشور، تنها زمانی خواهند پذیرفت شرایط بازگشت شرافتمندانه به کشور هموار شده است، که حق هزاران تن از فعالین سیاسی و احزاب آنها برای بازگشت به کشور و فعالیت آزادانه در میهن خود، دستکم تا درجاتی، تامین شود. به بیان روشن، بدون آزادی احزاب در کشور، نمی‌توان شرایط بازگشت شرافتمندانه ایرانیان به میهن خویش را فراهم ساخت و نیروی آنان را در خدمت سازنده‌نگی کشور و پیشبرد پروژه اصلاحات قرار داد.

اصلاح‌طلبان حکومتی، برخود می‌بالند، که دفاع از حقوق قانونی گروه‌های غیرحکومتی را نیز برعهده گرفته‌اند، اما این دفاع تنها تا سطح نیروهایی گسترش یافته است که مخالف آشکار نظام جمهوری اسلامی ایران نیستند. اصلاح‌طلبان حکومتی، همچنان چشم بر این واقعیت بسته‌اند که بسیاری از مردم، این نظام را نمی‌خواهند و حق دارند که نخواهند و باید به آنان نیز امکان ابراز عقایدشان و فعالیت سیاسی در چارچوبه مسالمت‌آمیز داده شود. اگر کسی واقعا می‌خواهد برای «بازگشت شرافتمندانه» ایرانیان تبعیدی به میهن خویش مبارزه کند، باید بپذیرد که برای انجام این رسالت بزرگ، باید حق مخالفت با حکومت و از جمله حق مخالفت با قانون اساسی آن در چارچوب یک مبارزه و رقابت مسالمت‌آمیز پذیرفته شود. صدها هزار ایرانی مقیم خارج از کشور تنها زمانی می‌توانند «شرافتمندانه» به کشور خویش بازگردند، که حق مخالفت با حکومت و فعالیت مسالمت‌آمیز در این جهت برای آنان پذیرفته و تضمین شود. □

با کمک‌های مالی خود

فدائیان خلق را

در پیشبرد وظایف ملی و دموکراتیک

خویش یاری دهید

پیام آشکار ملت ایران در انتخابات مجلس ششم

ایران برای همه ایرانیان!

ادامه از صفحه اول

دادند که نیروی پیش‌تاز تحول در ایرانند. جبهه مشارکت اسلامی با تکیه بر خواست‌های این نیرو و انتخاب هوشمندانه شعار بسیج‌گر «ایران برای همه ایرانیان» توانست نیروی دانشجویان و جوانان را در به حمایت از خویش برانگیزد و در انتخابات پیروز شود. این جبهه توانسته است بیشترین نمایندگان را در دور اول راهی مجلس کند.

پیروزی جبهه مشارکت اسلامی در تهران

شمارش آرا در تهران تا لحظه تنظیم این گزارش هنوز ادامه دارد. بنابر اطلاعات منتشره از سوی وزارت کشور، بیش از سه و نیم میلیون نفر از مردم تهران در انتخابات شرکت کرده‌اند. نتایج اولیه رای‌گیری در تهران، نشاندهنده پیروزی قاطع اصلاح‌طلبان و به ویژه جبهه مشارکت اسلامی در پایتخت ایران است. مطابق نتایجی که تا روز یکشنبه اعلام شد، پانزده تن از کاندیداهای این جبهه و روزنامه‌های دوم خردادی، که اکثراً مشترک هستند، در دور اول به مجلس راه یافته‌اند. محمدرضا خاتمی کاندید اول جبهه مشارکت اسلامی در راس انتخاب شهروندان تهرانی قرار دارد. در کنار محمدرضا خاتمی، احمد بورقانی، حبیب‌الله کدیوری، هادی خامنه‌ای، بهزاد نبوی، علیرضا نوری، محسن آرمین، محسن میردامادی، علیرضا شکوری‌راد، مهیلا جلودار زاده، صفایی فراهانی و علیرضا محبوب بیشترین رای‌ها را به دست آورده‌اند.

بازنده بزرگ

هاشمی رفسنجانی بازنده بزرگ رای انتخابات است. او در برابر رقبای اصلاح‌طلب خود به سختی شکست خورده و تا روز یکشنبه آرای او بین نفرات سی‌ام تا سی و پنجم در نوسان بوده است. این احتمال تقویت شده است که او حتی نتواند در دوره نخست به مجلس راه یابد. مردم تهران در فرصتی که به دست آوردند، پاسخ یاروهای «سردار سازندگی» را با قدرت و شفافیت تمام دادند.

از جمله چهره‌های معروف مجلس کنونی که در این انتخابات در برابر رقبای خود شکست

خوردند، عباس عباسی از بندر عباس، زادر از جیرفت، سید حسین یحییی از بروجرد، محبی نسیا از میاندوآب، احمد رسولی‌نژاد از دماوند بودند که در توطئه‌های مجلس پنجم علیه اصلاحات بسیار فعال بودند. طه هاشمی نماینده قم که خود را مستقل می‌دانست و رئیس «گروه



مستقل‌های» مجلس بود نیز در برابر رقیب اصلاح‌طلب خود شکست خورد و نتوانست به ۲۵ درصد آرا دست یابد.

پیروزی اصلاح‌طلبان در شهرهای بزرگ

مطابق آخرین نتایج اعلام شده، اصلاح‌طلبان در شهرهای بزرگ کشور به پیروزی‌های بزرگی دست یافته‌اند. در شهرهای تبریز، اصفهان و مشهد، همه نمایندگانی که در مرحله اول انتخاب شده‌اند، متعلق به اصلاح‌طلبان هستند و محافظه‌کاران نتوانسته‌اند در این دور حتی یک نماینده راهی مجلس کنند. در اصفهان علی فلاحیان وزیر اطلاعات اسبق که به شرکت مستقیم در قتل مخالفین متهم است، همانند رئیس خود در تهران به سختی شکست خورد. برابر نتایج نهایی شهر اصفهان، از بیش از ۵۰۰ هزار نفری که در این شهر رای خود را به صندوق‌ها ریختند، علی فلاحیان فقط ۲۲ هزار رای یعنی حدود ۵ درصد رای آورده است.

نخستین واکنش‌ها

محمدرضا خاتمی، رهبر جبهه مشارکت اسلامی در نخستین ساعات بعد از پایان انتخابات اعلام کرد میزان موفقیت اصلاح‌طلبان بیش از حد انتظار بوده است. نتایج بعدی این ارزیابی او را تایید کرد. در حالی که سران برجسته محافظه‌کاران

ناآرامی در چند شهر خوزستان در اعتراض به نتایج انتخابات

شهرستان بوقع پیوسته بود، بعدازظهر امروز با دخالت نیروهای نظامی پایان یافت. «عبدالله ساکی»، عصر شنبه در گفتگو با ایرنا افزود، هم اکنون، اوضاع در این شهر تحت کنترل بوده و امنیت بر شهر حاکم‌فرماست. رئیس هیات نظارت برانتخابات خوزستان در خصوص تشنج‌های موجودآمده در حوزه انتخابیه شوش و شادگان در این استان نیز گفت:

مسئولان سیاسی شهرستان‌ها موظفند با درایت جلوی این گونه مسایل را بگیرند. سعید سعدی افزود در شهرستان ایذه نیز «مختصر» تجمع و اعتراضی صورت گرفت که با درایت بازرس هیات نظارت و بازرس ویژه شورای نگهبان مشکل رفع شد. □

ساعاتی خاتمه یافت. ایرنا نوشته است: «برخی منابع مدعی بودند در این ناآرامی‌ها چند تن مجروح شده‌اند.» نظیر این ناآرامی پیش از ظهر شنبه در شهر شادگان روی داد و گروهی که به نتیجه رای‌گیری اعتراض داشتند، دست به تظاهرات در شهر زدند. در این ناآرامی‌ها عده‌ای معترض به نتیجه انتخابات، به چند اداره و خودرو دولتی حمله کرده و خسارتی به آنها وارد آوردند.

ایرنا گزارش داده است ناآرامی‌های شوش و شادگان، بعدازظهر شنبه تحت کنترل درآمده و وضعیت در این مناطق عادی است. فرماندار شادگان اعلام کرد، ناآرامی‌هایی که از پیش از ظهر شنبه در اعتراض به نتیجه رای‌گیری در این

پیام شادباش شورای مرکزی سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مردم ایران
بمناسبت شرکت و انتخاب آگاهانه
دوره ششم مجلس شورا

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به شما مردم ایران و نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب کشور که با مشارکت چشمگیر و آگاهانه خود در چارچوب محدودی که برای انتخاب شما وجود آورده بودند، مهر خود را بر تحولات سیاسی کشور کوبیدید، دوم خرداد دیگری آفریدید و بار دیگر به اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان «نه» گفتید و بر تداوم و تعمیق اصلاحات سیاسی و فرهنگی تاکید کردید، تبریک می‌گویید و این روزهای شادی آفرین را همانند شما جشن می‌گیرد و آرزومند است که مبارزات گرانبار شما به ثمر نشیند و شعار «ایران برای همه ایرانیان» عملی شود و راه برپایی ایرانی آزاد و آباد گشوده شود.

شما با رای خود شکست سختی بر اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان و بر کسانی که در مقابل اصلاحات سیاسی ایستاده‌اند و یا قصد کند و متوقف کردن آن را دارند، وارد آوردید. حضور میلیونی شما در انتخابات، نقشه‌های مخالفین اصلاحات را برای کم‌اثر کردن انتخابات و کاستن از میزان شرکت‌کنندگان، خشی کرد و اراده شما را برای تحولات پایهای در کشور متجلی ساخت.

انتخابات دوره ششم مجلس شورا در شرایطی برگزار شد که بخش مهمی از احزاب سیاسی کشور از شرکت در انتخابات محروم بودند، کاندیداهای نیروهای ملی - مذهبی، کاندیدای چپ و دمکراتیک و بخشی از عناصر شناخته شده اصلاح‌طلبان حکومتی توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شده بودند. امید ما آنست که اصلاحات سیاسی در کشور تعمیق یابد و شرایطی فراهم آید که انتخابات آزاد و دمکراتیک در کشور برگزار گردد و شما مردم بتوانید آزادانه به کاندیداهای موردنظر خود رای دهید.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۳۰ بهمن‌ماه ۱۳۷۸

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دعوت به شرکت وسیع مردم در انتخابات

علیه اقتدارگرایان

و به سود اصلاحات سیاسی رأی بدهیم!

جمعه آینده مردم کشورمان پای صندوق‌های رأی می‌روند و در انتخابات ششمین دوره مجلس شورا شرکت می‌جویند. مردم ما قصد دارند با شرکت در انتخابات بار دیگر همانند دوم خرداد سال ۷۶ مهر خود را بر روندهای سیاسی کشور بزنند و با رای خود تمامیت‌طلبان و خشونت‌گرایان را به عقب رانند.

این بار نیز انتخابات علیرغم اهمیت آن، بدون حضور سیاسی اپوزیسیون برگزار می‌شود و راه ورود کاندیداهای غیرحکومتی به مجلس شورا همچنان مسدود است. بخشی از کاندیدایها از طریق عملکرد ضددمکراتیک هیئت‌های اجرایی، هیئت‌های نظارت و شورای نگهبان رد صلاحیت شدند. شورای نگهبان که به مثابه ستاد انتخاباتی جناح حاکم عمل می‌کند حتی صلاحیت کاندیداهای عناصر پیگیر و رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی و چهره‌های شناخته شده آنها را رد کرد. از این نظر انتخابات آتی مجلس شورا دمکراتیک نیست و فاصله زیادی با انتخابات آزاد دارد.

مردم ایران!

مجلس شورا به مثابه قوه مقننه باید خواست شما را که تداوم و تعمیق اصلاحات سیاسی و فرهنگی در کشور است، پیش برد. تاکنون تمامیت‌طلبان اکثریت مجلس را در قبضه داشتند. باید این توازن را بهم زد. تغییر ترکیب نمایندگان به زیان نیروهای تمامیت طلب می‌تواند در محدودکردن اقدامات ارجاعی آنها و در شتاب‌گرفتن اصلاحات مؤثر افتد.

خواست ما همانند سایر نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب شرکت هرچه وسیعتر مردم در انتخابات است. نباید به دشمنان آزادی اجازه داد مجلس شورا را همچنان در چنگ خود نگهدارند.

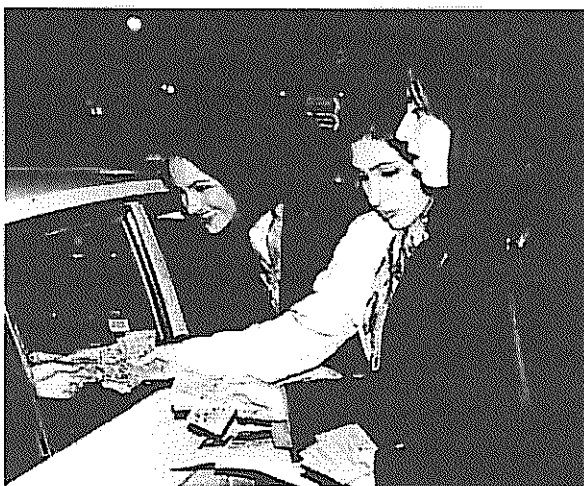
مردم ایران!

با رأی خودتان به تمامیت‌خواهان و خشونت‌طلبان، «نه» بگویند! به رفسنجانی که با نیت کند و متوقف‌کردن اصلاحات سیاسی گام در صحنه انتخابات گذاشته است، رأی ندهید! رأی خود را به سود آنها بی در صندوق بریزید که می‌خواهند پیگیرانه اصلاحات سیاسی و فرهنگی را پیش ببرند! به کسانی رأی دهید که از آزادی مطبوعات، آزادی بیان، فعالیت آزادانه همه احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی - دمکراتیک دفاع می‌کنند. و بر لغو نظارت استصوابی، تغییر قانون انتخابات در جهت برگزاری انتخابات آزاد، الغاء نظام گزینشی، انحلال دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت و حمایت از برنامه‌های اقتصادی برای بهبود زندگی مردم تاکید دارند.

باید انتخابات مجلس ششم را به صحنه شکست اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان تبدیل کرد!

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۷۸

یک هفته‌ای که ایران خیلی «جمهوری اسلامی» نبود!



خود را بر ازدواج موقت قرار داده بود و تبلیغ می‌کرد مردم باید صبیغه را بسپازند. پسران جوان لرستان دنبال این روحانی به راه افتاده و شمعار می‌دادند: «فلانی، ای والله، فلانی ای والله، ما زن می‌خوایم یا...»

● یک روحانی در قزوین عکس تبلیغاتی از خود چاپ کرد که او را در میان دو زن زیبا نشان می‌داد که با انگشت به این روحانی اشاره می‌کردند و چشمان خود را به سوی او «خمار» کرده بودند! این روحانی به «عشوه‌گری» متهم شد. ● کاندیدایی در شهرستان میانواب با پوشیدن لباس و کلاه ترکمنی، بر اسب سوار شد و در خیابان‌های شهر جولان داد و خود را ستار خان زمان معرفی کرد! ● در لرستان، یک روحانی شمعار اصلی

زن می‌خواهیم، حالا!». این روحانی در زمان یک هفته‌ای تبلیغات، سینمایی را اجاره کرده و کنسرت موسیقی پاپ برای جوانان برقرار کرده بود. ● در استان فارس، یک زن تصویر چهره خود را در تراکت تبلیغاتی‌اش در زمینه‌ای از عکس ماه چاپ کرده بود، بگونه‌ای که عکس او در ماه دیده می‌شد و این مفهوم را به یاد می‌آورد که «صورتی چون ماه» دارد. ● یک خانم کاندیدا در استان خوزستان، عکسی از خود به چاپ رسانده بود که دارد چادر از

خشایار اعتمادی (که صدایش شبیه دارپوش خواننده معروف ایرانی است) و مانی رهنما (که شبیه ستار خواننده دیگر ایرانی می‌خواند)، تشکیل دادند! این خبر را نیز از روزنامه‌های محافظه‌کار جمهوری اسلامی و کیهان بخوانید:

● ملایر. پخش موسیقی، و بعضاً موسیقی‌های مربوط به رژیم گذشته در برخی ستادها، موبهات ناراحتی مردم را فراهم کرده است. این در حالیکه فقط در یکی دو ستاد بمناسبت ولادت امام رضا، توارهای مدیحه سرایی پخش می‌شود! ● بندرعباس. از حرکت و فعالیت تبلیغاتی کاروان شادی که از سوی هواداران دو کاندیدا در یکی از محلات بندرعباس برپا افتاده بود، جلوگیری شد. این افراد بر روی یک تریلر،

گروه‌های موسیقی و نوازندگی مستقر کرده بودند و با به صدا درآوردن بوق خودروها و پخش موسیقی در محله ششصد دستگاه بندرعباس، تلاش داشتند توجه اهالی این محله را به خود جلب کنند. ● اهواز. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اهواز در یک برنامه تبلیغاتی انتخاباتی با دعوت از چند تن از فوتبالیست‌ها، موجب به‌وجود آمدن وضعیت زننده‌ای در سطح این دانشگاه شدند. بنابر این گزارش، دختران و پسران جوان بطور مختلط این فوتبالیست‌ها را دوره کرده و با گرفتن امضا از سر و کول هم بالا می‌رفتند و موجب وضع زننده‌ای شدند که با اعتراض دانشجویان مسلمان و متدین این دانشگاه روبرو شدند.

و به عنوان آخرین خبر از این گزارش: حزب کارگزاران سازندگی تنها حزبی بود که در میتینگ تبلیغاتی، علیه کاندیدای آن حزب شعار داده شد. در میتیگی که این حزب در استادپوم شیرودی تهران برگزار کرد، گروهی از جمعیت شرکت کننده در این مراسم، علیه هاشمی رفسنجانی، کاندیدای اول این حزب شعار دادند!

حتی به شکلی افراطی‌تر بیان کرد، به‌طوری که در برخی موارد جلایی‌پور افزود: اگر آقای رفسنجانی صد میلیون تومان هم به من بدهند، حاضر نیستم به ستاد انتخاباتی ایشان بروم. جلایی‌پور افزود: من و آقای شمس از کاندیداهای روزنامه‌های دوم خرداد حمایت می‌کنیم و این را می‌دانیم که اگر آقای شمس به آقای رفسنجانی اعتماد کند، مطمئن باشید که آقای رفسنجانی به آقای شمس اعتماد نخواهند کرد. عباس عیدی نیز در این مورد گفت: صد میلیون رقم کمی است و اگر آقای رفسنجانی صد میلیارد هم به جلایی‌پور بدهد، او به آن ستاد نخواهد رفت. عیدی افزود: این مشکل روزنامه عصر آزادگان نیست، بلکه مشکل آقای رفسنجانی است که جامعه دانشگاهی و جوانان حتی انتظار چاپ یک مقاله هم در حمایت از او ندارند.

کنفرانس مطبوعاتی حزب کارگزاران سازندگی برگزار می‌شود:
دوم خرداد محصول فعالیت ماست
گروه‌های چپ اهل مبارزه بودند

کنفرانس مطبوعاتی حزب کارگزاران سازندگی که عصر روز دوشنبه ۲۵ بهمن ماه در تهران برگزار گردید، بار دیگر به محل حمله به گروه‌های چپ انتلاف حکومتی دوم خرداد تبدیل شد. حضور غلامحسین کرباسچی، دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی، که برای نخستین بار پس از غو و آزادی از زندان، در این مصاحبه مطبوعاتی شرکت می‌جست، بر توجه عمومی به این کنفرانس مطبوعاتی افزوده بود. کرباسچی اما در سخنان خود، مواضع حسین مرعشی جانشین خود را

مراتب قدرت شده‌اند و خصلت نمایندگی خود را از دست داده‌اند. این‌ها را باید به جمع‌های این چنینی آورد و مورد انتقاد بی‌رحمانه قرار داد. بعضی از اشیاء خانه نیز چون کهنه و پوسیده هستند را باید به زباله‌دانی بیندازیم». حجاریان ادامه داد: «نمایندگانی که باوضع قوانین انسدادطلبانه چوب لای چرخ می‌گذارند را باید با کمال احترام سرکوبه بگذاریم. اما بعضی نمایندگان را باید مثل اشیاء قیمتی در ویرین گذاشت و برای آنها رای جمع کرد». وی با تأکید بر این که مجلس ششم باید پروژه توسعه سیاسی را پیش ببرد، مهم‌ترین وظیفه مجلس آتی را حرکت در مسیر راهی که رئیس‌جمهوری آغاز کرده است، دانست. حجاریان تأکید کرد: «ما مجلسی شجاع و آزاده می‌خواهیم. اگر ما در مجلسمان عناصر شجاع و آزاده می‌داشتیم، کار قتل‌های زنجیره‌ای به این جانی رسید».

● در حاشیه مراسم
وقتی حجاریان مدیر مسئول روزنامه صبح امروز با انتقاد از نظارت استصوابی اظهار داشت: «در این دوره شخصیت‌های برجسته‌ای مثل عیدی، جلایی‌پور، آعاجری، مهندس سخابی ردصالحیت شده‌اند و متأسفانه مجلس آینده خالی از این نیروهای شجاع خواهد بود...»، حضار شعار «سخابی، سخابی - حمایت می‌کنیم» سر دادند.

رابطه روزنامه عصر آزادگان با هاشمی رفسنجانی مورد پرسش جوانان و دانشجویان قرار داشت. جلایی‌پور در جواب به پرسشی پیرامون تغییر موضع عصرآزادگان به سود کارگزاران سازندگی، پس از ملاقات شمس‌الاعظمین با هاشمی رفسنجانی گفت: ما با کسی قرارداد نبستیم و اگر بسته

هزار نفر از جوانان و تعداد کثیری از مردم حضور داشتند، محمدرضا خاتمی رئیس‌کمیته سیاسی جبهه مشارکت ایران اسلامی، سعید حجاریان، عباس عیدی، هاشم آعاجری و حمیدرضا جلایی‌پور سخنرانی کردند. محمدرضا خاتمی در سخنان خود با تأکید بر ضرورت مشارکت همه اقشار مردم به‌ویژه جوانان در انتخابات، خطاب به جمعیت حاضر در همایش اظهار داشت: «همان‌گونه که حضور پرشور شما دوم خرداد را آفرید، اینک این شمایید و این میدان بزرگ اصلاح‌طلبی و آزادی‌خواهی که جز حضور پیششان شما نمی‌تواند آن را محقق سازد». وی ادامه داد: «از ناملایمت‌ها و تسنخوبی‌ها نهراسید و با حضور پرشور خود، فضای جامعه را پر از لطف و مهر و صفا کنید و این کار میسر نیست جز این که در این میدان با حضوری سامان‌مند حضور پیدا کنید و در پیشبرد پدیده اصلاحات ایفای نقش کنید».

سخنرانی سعید حجاریان سعید حجاریان عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت و مدیر مسئول روزنامه صبح امروز، سخنران اصلی این مراسم بود.

وی در سخنان خود که با استقبال حضار همراه بود، اظهار داشت: «بخش اول پروژه دوم خرداد را رئیس‌جمهور محترم‌مان پیش بردند و نیمه دیگر آن را باید با همکاری هم در ۲۹ بهمن به‌انجام برسانیم و آن، پروژه، نوسازی سیاسی و توسعه نهادهای مدنی است». وی افزود: «بناست که ما طی پروژه‌ای که ۲۹ بهمن اجرا خواهیم کرد به بازسازی خانه ملت بپردازیم. خانه ملت باید خانه‌تکانی شود. بعضی از اشیاء گردگرفته را باید گردگیری و براق کنیم، بعضی از نمایندگان ما تبدیل به کارمند و تابع سلسله

زمان یک هفته‌ای تبلیغات مجلس ششم، زمان عصیان نسل جوان علیه «ارزش‌ها» پی بود که بیست سال است در گوش آن خوانده می‌شود. آن چه را که ایران در این یک هفته شاهد بود، اصلاً نباید دست‌کم گرفت، حتی نسبت به نتیجه انتخابات. در این یک هفته ایران نشان داد از چه فضا و روحیه‌ای بیزار است و چه فضا و روحیه‌ای را برای زندگی می‌پسندد.

در جریان این هفته‌ای که ایران انگار دیگر خیلی «جمهوری اسلامی» نبود، و در حاشیه تبلیغات انتخاباتی اتفاقاتی افتاد که تنها گوشه‌هایی از آن در صفحات روزنامه‌ها بازتاب یافت و دهان به دهان گشت:

همایش بزرگ جوانان جبهه مشارکت: ۲۹ بهمن رادوم خرداد دیگری می‌کنیم!

در آستانه انتخابات، دو میتینگ مهم انتخاباتی در تهران از سوی جبهه مشارکت اسلامی و حزب کارگزاران اسلامی برگزار شد، که مواضع این دو حزب عمده جریان اصلاح‌طلبی حکومتی در آن‌ها منعکس گردید. به گزارشی از این دو میتینگ انتخاباتی توجه کنید:

همایش بزرگ جوانان جبهه مشارکت ۲۹ بهمن را دوم خرداد دیگری می‌کنیم!
سعید حجاریان: خانه‌ملت باید خانه‌تکانی شود

همایش جبهه مشارکت اسلامی در ورزشگاه شیرودی تهران که به معرفی سی کاندیدای این جبهه در تهران اختصاص داشت، روز یکشنبه ۲۴ بهمن ماه، برگزار شد. هزاران جوان پرشور و مصمم که در این همایش شرکت داشتند، با شور و اشتیاق و شعارهای رادیکال، فضایی را به نمایش نهادند که به همایش یک حزب دولتی شباهتی نداشت. دانشجویان که بارها سخنان سخنرانان را با شعارهای خود قطع می‌کردند، از جمله شعار می‌دادند، دادگاه روحانیت تعطیل باید گردد، نیروی انتظامی اصلاح باید گردد!

پارهای از شعارهای جوانان شرکت‌کننده در این مراسم به قرار زیر بود: وزیر ارشاد ما، مورد تایید ماست! نوری، کدیور، آزاد باید گردند!، وزیر انقلابی، راحت ادامه دارد!، دانشجوی سیاسی آزاد باید گردد!، دادگاه روحانیت تعطیل باید گردد!، سیمای لاریجانی اصلاح باید گردد!، نیروی انتظامی اصلاح باید گردد!، توپ، تانک، محسن، دیگر اثر ندارد!، ۲۹ بهمن ما، دوم خرداد ما، گروهک انحصار، تسلیت، تسلیت! در این همایش بیش از پنج

نظرخواهی الکترونیک روزنامه فتح

نهضت آزادی بالاتر از احزاب حکومتی

روزنامه فتح نتایج دومین نظرخواهی الکترونیک خود را منتشر کرد. پرسش این نظرخواهی این بود: «مواضع کدامیک از تشکل‌های سیاسی زیر در رابطه با ششمین انتخابات مجلس شورای اسلامی مورد قبول شماست؟» در این نظرخواهی... شرکت کردند و نتایج زیر به دست آمد: نهضت آزادی ایران: ۴۰۰ نفر، دفتر تحکیم وحدت: ۳۵۸ نفر، جبهه مشارکت اسلامی، ۳۳۸ نفر، مجمع روحانیون مبارز: ۳۲ نفر، جامعه روحانیت مبارز: ۲۴ نفر، مجاهدین انقلاب اسلامی: ۱۸ نفر، حزب کارگزاران سازندگی: ۱۵ نفر، حزب همبستگی ایران اسلامی: ۷ نفر، جمعیت موقوفه اسلامی: ۵ نفر. ۱۷۶ نفر از کسانی که در این نظرسنجی شرکت کرده‌اند، پاسخ داده‌اند که مواضع هیچکدام از احزاب و گروه‌های فوق در انتخابات مجلس را قبول ندارند. به این ترتیب، ۴۸ درصد از پرسش‌شوندگان، مواضع گروه‌های وابسته به حکومت را رد کرده‌اند. □

مردم از مجلس

جدید چه می‌خواهند؟

ادامه از صفحه اول

اینک بر اصلاح‌طلبان حکومتی و به ویژه دولت خاتمی، حزب مشارکت و مجلس ششم است که با تکیه بر پشتیبانی نیرومند مردم، موانع بر سر راه اصلاحات را یکی پس از دیگری بردارند و رفرها را به اجرا بگذارند. حرکتی در جامعه ایجاد شده است که تا دیر نشده باید از آن در جهت پایان دادن به آچمز سیاسی بهره گرفت. باید به سکون و رکود چند ماهه در روند اصلاحات پایان داد. به ویژه اقدامات زیر در رأس وظایف مجلس ششم قرار دارد:

۱ - تضمین آزادی احزاب: تجربه انتخابات مجلس ششم، اهمیت تشکل و تحزب در بسیج نیروی مردمی را نشان داد. حزب مشارکت در شرایطی که رقبای محافظه‌کارش، از تیغ تصفیه شورای نگهبان، قانون ارتجاعی انتخابات، دستگاه رادیو و تلویزیون، مساجد، ائمه جمعه و میلیاردها تومان بودجه تبلیغاتی بهره بردند، با تکیه بر حمایت بیدریغ و پرشور مردم و به ویژه زنان و جوانان، روند انتخابات را به سود خود تغییر داد. اما این حزب باید بداند که احزاب حکومتی، نماینده همه مردم ایران نیستند. میلیون‌ها تن از مردم ایران اگر آزادی انتخاب داشتند، به نامزدهای احزاب و سازمان‌هایی رای می‌دادند که اصلاً امکان معرفی کاندیدا برای مجلس ششم را نیافتند. با این حال، اکثریت قریب به اتفاق این احزاب اپوزیسیون، مردم را به حمایت از اصلاح‌طلبان در انتخابات فرا خواندند. وقت آن فرا رسیده است که آزادی فعالیت همه این احزاب از سوی دولت و مجلس تضمین شود. همراه با این اقدام، اعلام رسمی عدم تعقیب همه فعالان سیاسی اپوزیسیون ضروری است.

۲ - تضمین آزادی مطبوعات: مطبوعات دوم خردادی در پیروزی ۲۹ بهمن، نقش کلیدی ایفا کردند. پاسداری از این رکن مهم دموکراسی، شرط بقا و پیشرفت روند اصلاحات است. باید قانون مطبوعات به گونه‌ای تغییر کند که دیگر محافظه‌کاران نتوانند به هر بهانه‌ای، صدیران مسئول و روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب را به دادگاه مطبوعات بکشانند. انتشار مطبوعات باید از قید صدور مجوز آزاد شود.

۳ - سامان‌بخشی به اقتصاد: مردم ایران با رأی هشیارانه به اصلاح‌طلبان، نشان دادند که علیرغم شرایط طاقت‌فرسای اقتصادی، فریب محافظه‌کاران و امثال رفسنجانی را نمی‌خورند و فلاکت اقتصادی را محصول اصلاحات سیاسی نمی‌دانند، بلکه برعکس، راه برون‌رفت از بن‌بست اقتصادی را گشودن گره‌های سیاسی می‌دانند. دولت و مجلس باید کاری کنند که مردم در این باور خود، استوارتر شوند. این امر مستلزم اتخاذ چنان سیاست‌های اقتصادی است که در جهت تشویق فعالیت اقتصادی در بخش‌های مولد و بالنده صنعتی، کشاورزی، خدماتی و تکنولوژیک باشد و در عین حال با استفاده از اهرم‌های مالیاتی و سوبسید، در جهت عدالت اجتماعی و افزایش قدرت خرید مردم عمل کند. اتخاذ این سیاست‌ها باید همراه با دموکراتیزه کردن حیات اقتصادی، خلع ید از انحصاراتی که در قالب نهاد و بنیادهای کنترل‌نشده و وابسته به ولایت فقیه فعالیت می‌کنند، ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری و قانونیت مولد اقتصادی برای غیروابستگان به حکومت و تضمین قانونیت در مناسبات اقتصادی جامعه باشد.

۴ - تشکیل کمیته ملی حقیقت‌یاب: مردم بی‌صبرانه منتظر نتایج تحقیقات درباره قتل‌های زنجیره‌ای‌اند. این پرونده، دیگر از چهار قتل در پائیز ۷۷ فراتر رفته و کل عملکرد دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته را در بر می‌گیرد. پیگیری این پرونده، محک وفاداری اصلاح‌طلبان به شعارهای قانونیت و حقوق مردم است. هیچ حقی از حق زندگی مهم‌تر نیست، و اصلاح‌طلبان می‌دانند و خود بارها به مردم گفته‌اند که این حق در مورد ده‌ها تن از مردم ایران توسط وزارت اطلاعات، دادگاه‌ها و نیروهای مسلح پایمال شده است. اگر قوه قضائیه اراده پیگیری این پرونده را ندارد چه بسا، بگذار تا مانند دموکراسی‌های جاف‌تاده، مجلس نیز مستقلاً با تشکیل کمیته ملی حقیقت‌یاب، موضوع را دنبال کند. این کمیته باید با بازپرسی‌های علنی، زوایای تاریک پرونده را روشن کند. مردم ایران به دنبال انتقام‌جویی نیستند، تنها تشنه حقیقت‌اند. کشف حقیقت، بزرگ‌ترین خدمت به عدالت و تنها راه تحقق عدالت است. باید روشن شود که چه کسانی با تکیه بر اختیارات مقامات عالی‌رتبه، دستور ربودن و قتل انسان‌ها را می‌داده‌اند. باید حقیقت روشن شود تا این جنایات هرگز تکرار نگردد. بر این خواست‌ها، می‌توان بسیاری از خواست‌های دیگر مردم را نیز افزود، اما اقدامات فوق، عاجل‌ترین تدابیری است که می‌تواند اعتماد مردم به روند اصلاحات را، مستحکم کند. نمایندگان مجلس ششم و دولت خاتمی، در برابر این آزمون تاریخی قرار گرفته‌اند که می‌خواهند به این اقدامات جامه عمل بپوشانند یا نه. □

علی اردلان مبارز کهنسال آزادی درگذشت

صبحگاه روز بیست و دوم بهمن ماه، علی اردلان، مبارز کهنسال راه آزادی بر اثر سکته مغزی در تهران درگذشت. مراسم تشییع پیکر اردلان روز یکشنبه گذشته با شرکت جمع زیادی از دوستان و آشنایان او برگزار گردید.

علی اردلان از خوشامترین رهبران ملی ایران بود که از سال‌های پرحادثه ۲۰ تا ۳۲ سربرآوردند. او در سال‌های سیاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، و در دوران دشوار حکومت اسلامی، همواره بر سر عقاید آزادیخواهانه خود ایستاد و به دلیل همین ایستادگی، بارها از سوی رژیم‌های شاهنشاهی و اسلامی به زندان افتاد و تحت پیگرد، آزار و اذیت قرار گرفت. وی از هم‌زمان نزدیک آشنایی و احاطه‌اش به مسایل اقتصادی، به عنوان وزیر اقتصاد و دارایی بعد از انقلاب در دولت وقت شرکت کرد. فرمان مشهور ملی کردن بانک‌ها در نخستین ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب، از جانب او به اجرا درآمد.

در حکومت پس از انقلاب، که علی اردلان برای آن تلاش بسیار کرده بود، سهم او جز تهمت، فشار، پیگرد و زندان نبود. علی اردلان در جمهوری اسلامی ۳ بار به زندان افتاد و تا پایان عمر زیر فشار و انواع تهمت‌های دستگاه‌های رسمی قرار داشت. او در نخستین انتخابات شورای اسلامی از شهر تویسرکان به نمایندگی مردم انتخاب شد، اما حکومت این انتخاب را نپسندید و وزیر کشور وقت از او خواست از نمایندگی مجلس اول استعفا بدهد! علی اردلان این زورگویی آشکار را نپذیرفت. او را دستگیر و به هفت سال زندان محکوم کردند. انتخابات تویسرکان باطل و از نو برگزار گردید، کس دیگری را به جای اردلان به مجلس فرستادند. در خرداد ماه سال ۶۷، علی اردلان به جرم فعالیت برای قطع جنگ، روانه زندان شد. او را به همراه گروه دیگری از فعالین جمعیت دفاع از آزادی، که با انتشار بیانیه‌ای خواهان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی جمهوری اسلامی شده بودند، روانه زندان قزل قلعه کردند.

علی اردلان از جمله کسانی بود که به دنبال انتشار نامه معروف ۹۰ نفره به هاشمی رفسنجانی، گرفتار خشم «سردار سازندگی» شد. وی را به جرم امضای این نامه بار دیگر به زندان انداختند و هاشمی رفسنجانی او و دیگر یارانش را «جاسوس» خواند. علی اردلان علیرغم کهنسالی و جسم بیمار، مدت ۱۹ ماه در زندان ماند. پس از آزادی از زندان، تا آنجا که وضعیت نامناسب جسمانی‌اش اجازه می‌داد، در فعالیت نیروهای ملی‌گرا و آزادیخواه ایران حضور می‌یافت و بر ضرورت پایان دادن به استبداد و برقراری آزادیهای سیاسی در کشور پافشاری می‌کرد. □ یاد این مبارز کهنسال آزادی، گرامی باد!

انتخابات مجلس ششم...

ادامه از صفحه اول
اما این تنها یک سوی تغییر بود که در شیوه‌های تبلیغاتی داده شد. در انتخابات مجلس ششم، «ارزش»‌های اسلامی، الهی و آسمانی در برابر واقعیات زمینی رنگ بباختند و حتی محافظه‌کارترین و سنتی‌ترین گروه‌های شرکت کننده در انتخابات نیز به جای تکیه بر دین و مذهب، به شعارهایی که واقعیات زمینی را مورد توجه قرار می‌داد، روی آوردند. استفاده از عکس‌ها و تصاویر آیت‌الله خمینی و سید علی خامنه‌ای به حداقل رسید و تنها شخصیتی که از تصویر و نام او به طور گسترده‌ای استفاده شد، رئیس‌جمهور بود، که هنوز به میان مردم ایران و به ویژه جوانان محبوبیت وسیعی دارد. روحانیت در این انتخابات از جایگاه ویژه خود فرو آمد. تصاویر کاندیداهای روحانی به حداقل رسید و در راس لیست‌های احزابی که به ویژه مورد توجه و اقبال جوانان قرار داشتند، این بار دیگر چهره‌های روحانی نشسته بودند.

هر چند رادیو و تلویزیون، به دلیل سیاست «سرد کردن تنور انتخابات» بطور فعالانه‌ای به تبلیغات نپرداختند، اما باز هم نابرابری در تبلیغات انتخاباتی کاملاً محسوس بود. جناح محافظه‌کار با تکیه بر امکانات بی‌شمار مساجد و پشتیبانی مالی از انتخابات مجلس ششم، از هر نظر انتخاباتی «از سنخ دیگر» بود، مگر در یک مورد. این انتخابات نیز اساساً به عرصه رقابت بین جناح‌های مختلف حکومت اختصاص داشت و مخالفی را اجازه بازی در این میدان ندادند! □

کی چی گفت؟

احزاب حکومتی شرکت‌کننده در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی،

ائتلاف خط امام و رهبری، تفاهم، حل مشکلات مردم، حزب همبستگی اسلامی،



کوشیدند با انتخاب یک یا چند شعار، مردم را به سوی خود جلب کنند. بسیاری از مردم معتقدند که شعارهای اکثر احزاب، تنها برای جلب آرای مردم در انتخابات بود و احزاب شعاردهنده اعتقاد محکمی به این شعارها نداشته و ندارند. این ارزیابی به ویژه در مورد شعارهای احزاب محافظه‌کار و ارتجاعی صادق است که تا به حال طور دیگری عمل کرده‌اند و در جریان انتخابات ناگهان شعارهای دیگری سر دادند. در زیر

شعارهای اساسی احزاب مجاز شرکت‌کننده در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی را یک بار دیگر با هم مرور می‌کنیم. با توجه به سرعت تحولات سیاسی زمان زیادی لازم نیست تا معلوم شود که کسی چقدر به شعارهایی که داده است، وفادار خواهد ماند: جبهه مشارکت ایران اسلامی: ایران برای همه ایرانیان و معنویت، عدالت، آزادی حزب کارگزاران سازندگی: امنیت، رفاه، آزادی

اصلاحات، آزادی، رفاه اجتماعی حزب اعتدال و توسعه: اعتدال سیاسی، توسعه پایدار، عدالت اجتماعی، اقتدار ملی، وفاق ملی مجمع اسلامی پانوان: احقاق حقوق زنان، آزادی اندیشه، عدالت اجتماعی جمعیت‌ایثارگران انقلاب اسلامی: امنیت، عدالت، رونق اقتصادی حزب تمدن اسلامی: توسعه همه جانی، دفاع از ارزش‌ها، مدیریت پویا، نشاط ملی چکاد آزاد اندیشان: آزادی، عدالت، امنیت، توسعه. □

گزارشی از وضعیت بیکاری در ایران

نرخ بیکاری به ۱۶ درصد رسیده است

است که بحران اقتصادی در ایران هر روز قربانیان بسیاری را می‌گیرد. نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ ایران نشان‌دهنده این است که ضریب جوانی جمعیت (نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال به کل جمعیت) ۳۹/۵ درصد است. از سوی دیگر، سازمان برنامه در پایان سال گذشته گزارش داد میانگین سنی جمعیت ایران در سال ۱۳۷۸ حدود ۲۰ سال و ۷ ماه است. این گزارش می‌افزاید: جمعیت بالقوه ایران (افراد ۱۵ تا ۶۴ سال) در سال جاری حدود ۳۷/۹ میلیون نفر است و تا پنج سال آینده (۱۳۸۳) به ۴۴/۹ میلیون نفر می‌رسد.

تحلیل‌های رسمی می‌گویند در دو و نیم سال گذشته با وجود همه بحران‌های سیاسی که در سر راه برنامه‌های اقتصادی دولت قرار گرفت، بخش دولتی و خصوصی تلاش کردند شمار فرصت‌های شغلی را افزایش دهند. سازمان برنامه در گزارش جدید خود پیش‌بینی کرده که امسال حدود ۲۲۰ هزار نفر، از فرصت‌های شغلی به وجود آمده استفاده کرده و سهم خود را در تولید ناخالص داخلی افزایش داده‌اند. اما آمار حاکی از آن است که نرخ مشارکت در یک سال فقط ۰/۲ درصد افزایش یافته است. سازمان برنامه که تحت نظر ریاست جمهوری ایران قرار دارد، نرخ مشارکت در میان جمعیت ایران را در سال جاری ۳۶ درصد عنوان می‌کند که نسبت به پارسال فقط دو دهم درصد افزایش یافته است. دولت معتقد است در برنامه سوم توسعه - که از سال آینده به اجرا گذاشته خواهد شد - حداقل ۸۰۰ هزار فرصت شغلی ایجاد شود. اگر چنین برنامه‌ای عملی شود، نرخ بیکاری در یک دوره پنج‌ساله

چنان چه نظام تولید و اشتغال در ایران تغییر نیابد، به زودی افزایش حجم مطالعات و خواسته‌های جوانانی که به خاطر عدم دسترسی به منابع اقتصادی و فرصت‌های اشتغال تا یک دوره زمانی منکوب شده‌اند، به شیوه نه چندان مطلوب با بروز بحران‌های اقتصادی بی‌روز پید خواهد کرد

بنا به یک گزارش که در روزنامه فتح منتشر شد، نرخ بیکاری در ایران همچنان رو به افزایش است. سازمان برنامه و بودجه در تازه‌ترین گزارش خود درباره وضعیت جمعیتی ایران گزارش داده است: «نرخ بیکاری در میان جمعیت کشور از ۱۴/۳ درصد در سال گذشته، با رشدی معادل ۱/۷ درصد، به ۱۶ درصد رسیده است.»

کارشناسان سازمان برنامه و بودجه در حالی که جمعیت کل کشور را ۶۲/۸ میلیون نفر پیش‌بینی کرده‌اند، تعداد نیروی کار در ایران را ۱۷/۹ میلیون نفر و شمار شاغلان کشور را ۱۵ میلیون و ۵۲ هزار نفر عنوان می‌کنند.

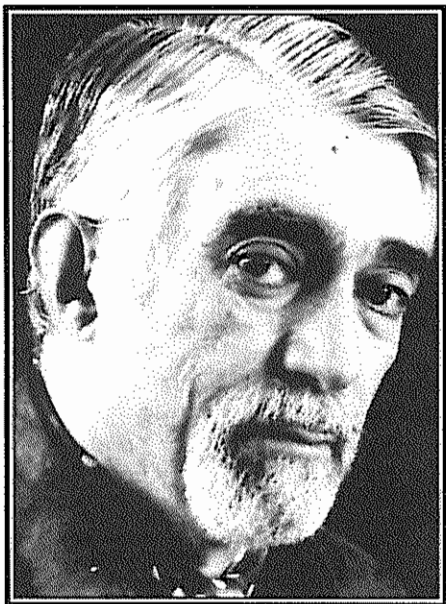
نرخ بیکاری جمعیت کشور براساس نسبت تعداد کل جمعیت بیکاران به شمار جمعیت فعال (نیروی کار) محاسبه می‌شود. بنا به برخی تحلیل‌ها، فقدان برنامه‌ریزی منسجم و غیرسیاسی برای مهار بیکاری در کشور، پیامدهای مهمی نظیر کاهش سطح تولید، معیشت، درآمد و رفاه نسبی در کشور داشته و به معضلات اجتماعی مانند افزایش فساد و آلودگی‌های اجتماعی در میان بیکاران به ویژه جوانان، دزدی و سرقت، افزایش میزان مصرف مواد مخدر، خشونت‌ها و مزاحمت‌های اجتماعی و غیره دامن زده است. این در حالی

کرباسچی «هم‌میهن» را منتشر کرد

اولین شماره روزنامه هم‌میهن روز پنجشنبه ۲۸ بهمن ماه منتشر شد. مدیر مسئول این روزنامه، غلامحسین کرباسچی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی است و شورای سردبیری آن از محمد عطریانفر، محمود صدری و صادق چنقار تشکیل شده است.

به نوشته روزنامه عصر آزادگان، گفت: «ما تصور می‌کنیم وضع ایران و جهان عوض شده است و این دگرگونی به سمت کنار رفتن زندگی بومی و جهانی شدن شیوه زندگی است. به عنوان مثال وقتی در گوشه و کنار جهان صلح ابرار رفع مناقشه است، ما آن را ترویج می‌کنیم.» محمود صدری در مورد رابطه هم‌میهن با حزب کارگزاران سازندگی گفت: «این روزنامه با کارگزاران سازندگی ارتباط ارگانیک ندارد، اما طبعاً وقتی مدیر مسئول روزنامه دبیرکل حزب کارگزاران است، روزنامه، هوادار این حزب خواهد بود.» هم‌میهن در ۱۲ صفحه منتشر می‌شود و قیمت آن ۳۰ تومان است. □

نادر نادرپور شاعر سرشناس درگذشت



در آخرین لحظاتی که «کار» آماده چاپ می‌شد، خبر رسید که نادر نادرپور، یکی از سرشناس‌ترین شاعران معاصر بر اثر یک عارضه قلبی در شهر لوس‌آنجلس آمریکا، درگذشته است. نادرپور یکی از میلیون‌ها ایرانی بود که با استقرار حکومت جمهوری اسلامی مجبور به ترک میهن و مهاجرت شد. در اشعاری که او در این سال‌ها سرود، این جدایی و مهاجرت اجباری، همیشه بازتاب داشت. «کار» درگذشت این شاعر نامی میهن را به خانواده و دوستان او صمیمانه تسلیم می‌گوید.

سخرانی نماینده فدائیان خلق در پارلمان فرانسه

زنان و جوانان عزم راسخ دارند تا از طریق انقلاب متدنه و مسالمت‌آمیز، قدم به قدم در عصر انقلاب انفورماتیک و اینترنت، روند دگرگونی را پیش ببرند و نگذارند بار دیگر قتل‌های سیاسی و زنجیرهای تکرار شود.

سخنران سپس به مواضع سازمان در قبال انتخابات مجلس ششم پرداخت و یادآور شد که این انتخابات درحالی صورت می‌گیرد که احزاب اپوزیسیون حق شرکت در انتخابات را ندارند و آن را غیردموکراتیک می‌دانند، با این حال به خاطر مسئولیت تاریخی خود، معتقد است که در این شرایط رقابت انتخاباتی بین جناح اصلاح‌طلب حکومتی و اقتدارگرایان جدی است و چشم‌انداز روند توسعه سیاسی واقعی مشروط بر آن است که مردم در انتخابات شرکت نموده و به کسانی رای دهند که راه را برای اصلاحات فراهم می‌سازند.

شرط دیگر آن که اصلاح‌طلبان حکومتی و نیروهای ملی - مذهبی از تفرقه خودداری کرده و در صورت پیروزی در انتخابات، وعده‌های خود درباره اصلاحات و آزادی و عدالت اجتماعی و حقوق آزادی دگراندیشان را محترم شمارند. سازمان ما اعتقاد دارد که پیروزی اصلاح‌طلبان می‌تواند از تشنج در منطقه خاورمیانه جلوگیری کرده و راه را برای همزیستی مسالمت‌آمیز آماده سازد.

نماینده فدائیان در فرانسه افزود: فدائیان خلق برای یک نظام دموکراتیک، فدراتیو و کثرت‌گرا و به خاطر آزادی دموکراسی و عدالت اجتماعی مبارزه می‌نماید و خواهان اتحاد با همه نیروهای ترقی‌خواه برای سعادت و خوشبختی مردم ایران است. امید است که ایران به زودی جایگاه شایسته خود را در بین خانواده جامعه جهانی باز نماید. □

روز دوشنبه ۱۲ فوریه ۲۰۰۰، میزگردی پیرامون انتخابات و روند دموکراسی در ایران در پارلمان فرانسه برگزار گردید. این میزگرد با همکاری حزب سبزی فرانسه و گروهی از احزاب و سازمان‌های سیاسی و محققین و سازمان‌های مدافع حقوق بشر فرانسوی و ایرانی برپا شد. هر یک از شرکت‌کنندگان نشست یک روزه، نظرات خود را در باره موضوعاتی چون انتخابات، تقاضای یک دقیقه سکوت به خاطر قربانیان دو رژیم پهلوی و خلق‌ها و نیز گذار ایران به هزاره سوم بیان داشتند.

در آغاز جلسه، آقای نونل مامر، نماینده سبزی فرانسه در پارلمان فرانسه، از حاضرین تقاضای یک دقیقه سکوت به خاطر قربانیان دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی نمود و سپس سخنرانی‌ها شروع شد. مسئول روابط بین‌المللی فدائیان خلق در پاریس، در سخنرانی خود که به موضوع انتخابات و روند دموکراسی در ایران اختصاص داشت، ضمن برشمردن تاریخچه مبارزات مردم ایران از اوایل قرن بیستم برای آزادی و دموکراسی یادآور شد که این تلاش‌ها هزاره بعثت فسادن پشتوانه فرهنگ دموکراتیک در جامعه، با شکست مواجه شدند.

نماینده فدائیان در فرانسه آن‌گاه به شرایط کنونی ایران پرداخت و یادآور شد پیروزی اقلای خاتمی در انتخابات ریاست‌جمهوری، خود حاصل اعتلای مبارزه مسالمت‌آمیز و متدنه مردم ایران است. پس از دوم خرداد، مطبوعات مستقل و منتقد پیش از پیش پا به عرصه حیات گذاشتند و در نبود آزادی احزاب و سازمان‌های سیاسی، نقش آگاساز در جامعه ایران ایفا نموده و می‌نمایند. بدین خاطر است که آن‌ها مورد انتقام‌جویی اقتدارگرایان و محافظه‌کاران قرار گرفته‌اند. مردم ایران بدویزه

برگزاری پر شکوه جشن سالگرد جنبش فدائی



سخنرانان بخش سیاسی جشن مرکزی بنیانگذاری جنبش فدائی به ترتیب از راست به چپ

رفقا بهزاد کریمی، پرویز نویدی، علی پور تقوی، مهدی فتاوی و علی کشتگر

روز شنبه ۲۴ بهمن (۱۲ فوریه) بیست و نهمین سالگرد اعلام موجودیت جنبش فدائی در مراسم باشکوهی که در شهر بن - آلمان برگزار شد، جشن گرفته شد. در این مراسم صدها تن از ایرانیان علاقه‌مند به این جنبش شرکت داشتند.

مضمون جشن امسال همبستگی با جنبش آزادی‌خواهانه کشور و جنبش دانشجویی بود و دیوارها و سالن محل جشن با شعارهایی از جنبش ۱۸ تیر دانشجویان، عکس‌های رویدادهای اخیر کشور و نیز عکس‌های بنیانگذاران جنبش فدائی تزئین شده بود. بخش ترانه‌سروده‌های تهیه شده در سال‌های نخست انقلاب و سرود انترناسیونال، فضای خاطره‌انگیز و دلنشینی پدید آورده بود. نکته برجسته و قابل تأکید در جشن بیست و نهمین سالگرد حضور میهمانانی از بخش‌های دیگر جنبش فدائی، رفیق پرویز نویدی از سازمان اتحاد فدائیان خلق و رفیق علی کشتگر بودند که در کنار رفقا پور تقوی، کریمی و فتاوی در اجرای بخش پرسش و پاسخ و گفتگوی سیاسی همکاری داشتند. موضوع سخنرانی‌ها بررسی وضعیت کنونی سیاسی در آستانه انتخابات ششم مجلس بود. این بخش جشن با توجه جدی و مشارکت حاشین مواجه بود و در کفیتی شایسته برگزار شد.

کوشش خواهد شد متن سخنرانی‌ها پیاده شده و در شماره‌های آتی منتشر شود. پس از پایان بخش گفتگوی سیاسی اجرای برنامه‌های متنوع جشن آغاز شد. در ابتدا گروه

گلپاینگ به سرپرستی و خوانندگی نادر که از کشور سوئد به جشن دعوت شده بودند ترانه سرودهایی اجرا کردند و سپس رفیق خسرو باقرپور با خواندن متنی کوتاه به میهمانان خوش آمد

گفت. در بخش‌هایی از این متن آمده بود: «بیست و نه سال پیش از این فدائیان خلق ایران پرشور و با گام‌هایی مصمم و سبز و عاشق با به راهی نهادند که به بوستان

پرگل امید و آرزوهای مردم راه می‌برد. آرمانی که در سر پرشور پویندگان این راه بود، تحقق انسانی‌ترین و شریف‌ترین آرزوهای مردم را می‌طلبد و آتشی که از عشق به مردم در دل پویندگان این راه در گرفته بود روشنی‌بخش این راه بود.

و اکنون از پس گذر بیست و نه سال هنوز در دل‌های فدائیان خلق ایران آتشی است که دامن دریا را می‌گیرد. بر درخت تعقل جنبش فدائیان میوه‌های خرد به شکوفه نشستند و دستان پرمهر این تعقل خردمندانه حریق جنگل را می‌خواباند و بادهای ویرانگر را با طناب عاطفه بر کنده‌های کهن می‌بندد و یاری می‌طلبد از شما، از شما که دل در گرو و کرامت او دارید.

فدائی سلاح از خویش و نهاده است، اما در دستانش مشعلی است که تباهی و مرگ را می‌کشد و می‌خواهد که ابریشم سکوت را با برای منبر و خرد پاره کند، و زندگی را به باغ

هیاوو برسد. جنبش فدائی میهنش را سوسنی می‌داند و از چشم خویش جامی می‌سازد تا سوسن، شاد و سرخوش از این جام آب را از گلولی موسیقی بنوشد. و بر جلگه‌های ترقی و عدالت و رفاه سبز سبز بشکند. فدائی می‌خواهد بر پیکر ماد نردبانی برآورد تا میهنش بر آن بر شود و برج‌های بلند کهکشان را بگشاید. عشق باوران، عدالت‌پژوهان، خردمندان به گرامیداشت بیست و نهمین سالگرد طلوع ستاره جنبش فدائیان خلق ایران خوش آمدید».

در بخش برنامه‌های متنوع موسیقی محلی و شاد ایرانی اجرا شد. اسکندر آبادی خواننده و نوازنده چیره‌دست ویلن به اجرای ترانه‌های متنوع ایرانی پرداخت. در بخش بعدی گروه گلپاینگ با زیبایی و مهارت، چندین برنامه پلوجی، کردی، لری اجرا کردند. سپس خانم آواز خواننده خوش‌الحان کرد برنامه را با خواندن ترانه‌های کردی

ادامه داد که مورد توجه قرار گرفت. خانم ژاله فرحزادی خواننده با سابقه رادیو ایران در بخش پایانی برنامه با صدایی گرم و دلنشین چندین ترانه شاد ایرانی اجرا کرد و با استقبال حضار مواجه شد. جشن در ساعت ۱۲ شب به پایان رسید. به مناسبت بیست و نهمین سالگرد جنبش فدائی پیام‌هایی به جشن مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) داده شد که حزب کمونیست فرانسه، پیام حزب سبزهای فرانسه، حزب دموکراتیک مردم ایران و دفتر اروپایی حزب ملت ایران.

از نکات لازم به تأکید در جشن بیست و نهمین سالگرد ۱۹ بهمن، همکاری گسترده جوانان و نوجوانان علاقه‌مند به سازمان تن از جوانان در این زمینه همکاری و تلاش‌های صمیمانه داشتند که از جمله عبارت بودند از: نستر، فرهاد، سپند، نسیم، نوید، یکتا، غزال و...

تقدیر شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از ستاد برگزاری جشن بنیان‌گذاری جنبش فدائی

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از زحمات بیدریغ ستاد برگزاری بیست و نهمین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فدائی و دیگر رفقا و دوستان، بویژه جوانان و نوجوانانی که در جشن حضور برجسته‌ای داشتند، صمیمانه تشکر می‌کند.

«منشور انتخاباتی» دفتر تحکیم وحدت

لغو نظارت استصوابی

انحلال دادگاه‌های ویژه روحانیت و انقلاب

دانشگاه‌های تهران و تبریز، ایجاد پارلمان دانشجویان، رفع موانع توسعه صنعت گردشگری، نفی اقتصاد رانتی، تحت پوشش قراردادن بنیادهای اقتصادی در سیستم دولتی، بررسی کارشناسانه تنش زدایی با آمریکا، لغو نظارت استصوابی، تأسیس کمیسیون اطلاعات و امنیت در مجلس برای نظارت بر وزارت اطلاعات، انحلال دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت، تعریف جرم سیاسی و هیات منصفه برای جرائم سیاسی، سلب امتیاز قانون‌گذاری از مجمع تشخیص مصلحت نظام، لغو نظام گزینشی، حذف چارچوب‌های تنگ‌نظرانه در روابط اجتماعی جوانان و اصلاح قانون مطبوعات با هدف گسترش آزادی بیان به عنوان بخشی از اهداف و برنامه‌های دفتر تحکیم وحدت در ذیل سرفصل‌های مذکور معرفی شده‌اند.

دفتر تحکیم وحدت در آستانه انتخابات، برنامه‌ای را منتشر کرد که بر آن نام «منشور انتخاباتی» برای مجلس ششم گذاشته شده است. در این منشور لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان، انحلال دادگاه‌های ویژه روحانیت و انحلال سلب امتیاز قانون‌گذاری از مجمع تشخیص مصلحت و همچنین تشکیل هیات منصفه برای آن‌چه که جرایم سیاسی نامیده شده، درخواست شده است. به گزارش روزنامه صبح امروز در این منشور به عدم مداخله حاکمیت در حوزه زندگی خصوصی مردم، آزادی بیان، توسعه روابط با تمام ملل جهان، برابری فرصت‌ها و عدالت اجتماعی و تصحیح قوانین مربوط به فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی دانشجویان به عنوان سرفصل برنامه‌های دفتر تحکیم وحدت اشاره شده است. همچنین در این منشور پیگیری ابعاد مختلف حادثه کوی

بر عجز و ناتوانی گرفت. اگر این گفته فلاحیان متضمن تهدید باشد او باید بداند من از وقتی که شروع به تأییدن نور به تباریکخانه اشباح کردم می‌دانستم که وارد «بازی با مرگ» شده‌ام. اما آقای فلاحیان حتماً به خاطر دارد که با واسطه یک روحانی خوش فکر و آشنا به پرونده قتل‌ها سه بار از من درخواست مناظره خصوصی کرد تا ذهن مرا از آلودگی پاک کند و ابهامات مرا بزداید ولی من ملاقات خصوصی را نپذیرفتم. آقای فلاحیان قبل از پاسخگویی در باره قتل‌های زنجیره‌ای باید به پرسش‌های شهروندان در خصوص قتل‌ها پاسخ گوید.

گنجی در پایان نامه خود آورده است: «اگر هاشمی رفسنجانی مدعی شفافیت و حقیقت‌گویی است باید درخواست مناظره را بپذیرد تا زوایای تاریکخانه اشباح به همگان روشن شود و درب تاریکخانه به روی همگان گشوده گردد.

وقوع قتل‌ها در دوران ایشان را اثبات نامیم حاضرم داوطلبانه روانه زندان شوم. اما در صورتی که وقوع قتل‌ها در دوران ریاست جمهوری ایشان را اثبات کردم قضاوت نهائی در خصوص مدعیات و عملکرد آقای هاشمی با مردم خواهد بود. آقای هاشمی شاید بتواند مدعی شود که وزارت اطلاعات در دوران سازندگی تحت کنترل ایشان نبوده؛ بلکه عالیجنابان خاکستری با هدایت محفل اطلاعاتی دگراندیشان و دگرپاشان را به قتل می‌رسانده‌اند. اما تکذیب و انکار قتل‌های سالهای ۶۶-۷۶ امری ناسامکن و نامطلوب است و تنها به نفع شاه کلید و عالیجناب خاکستری تمام می‌شود.

گنجی در پاسخ به تهدیدهای فلاحیان نوشته است: فلاحیان نوشته است: «گنجی با من طرف است و من با او مساله و مشکل دارم». نمی‌دانم آیا این جمله را باید تهدید محسوب کرد یا دال

اکسبر گنجی روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب، با ارسال نامه‌ای به مطبوعات، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی را به مناظره علنی در مورد قتل‌های زنجیره‌ای دعوت کرد. اکبر گنجی این نامه را در پاسخ به سخنان رفسنجانی و فلاحیان انتشار داده است. اکبر گنجی در نامه خود نوشته است: آقای فلاحیان می‌فرمایند در دوره ایشان قتلی صورت نگرفته و قتل‌ها را بافته من می‌داند و مرا به دروغگویی و قصه‌پردازی متهم می‌کند. از طرف دیگر آقای هاشمی رفسنجانی می‌فرمایند وزارت اطلاعات در دوره ایشان تمیزترین دوران را داشته و قتل‌های زنجیره‌ای پس از اتمام دوره ایشان و آغاز به کار دولت خاتمی به وقوع پیوسته است. من آقای هاشمی رفسنجانی را دعوت به یک مناظره علنی درباره قتل‌های زنجیره‌ای در دوران ریاست جمهوری ایشان می‌کنم. اگر در این مناظره نتوانم

ادامه از صفحه ۴

این کارها نیستیم، به سراغ افراد دیگری بروید».

کریاسچی در پاسخ به پرسشی پیرامون برنامه‌های آینده کارگزاران برای مجلس ششم گفت: ما دوست داریم در مجلس یک اکثریت قوی برای سازندگی کشور و توسعه معقول سیاسی به دور از شعارهای افراطی شکل بگیرد و جماعتی که تلاش برای کار باشد، خیلی ربطی به شعارهای افراطی پیدا نمی‌کند».

دیپلک حزب کارگزاران سازندگی در پاسخ به سوالي در رابطه با مصاحبه اخیر وی با نیوزویک که خاتمی را ضعیف توصیف کرده بود، تأکید کرد: «صحبت من در آن‌جا خوب ترجمه نشده بود و من می‌خواستم بگویم که طبع آقای خاتمی یک انسان نجیب و کم‌رو هست به گونه‌ای که در مایل مربوط به خودشان مسکن است موضع‌گیری نکنند و تحمل کنند». وی در پاسخ به سوال دیگری در مورد این که: آیا سالی که شما مطرح کردید، برای کناره‌گیری خاتمی در دوره بعدی نیست، گفت: «ما هیچ انتقادی از خاتمی مطرح نکرده‌ایم، اما اگر انتقادی باشد، حتماً مطرح می‌کنیم و در دوره بعد هم اگر حزب به این نتیجه برسد که فردی بهتر از ایشان وجود دارد، حتماً او را معرفی خواهیم کرد».

سخنان کریاسچی در مورد محمد خاتمی، با واکنش برخی از خبرنگاران وابسته به روزنامه‌های دوم خرداد مواجه شد. به گزارش خبرنگار روزنامه فتح عطاالله مهاجرانی عضو دیگر رهبری کارگزاران سازندگی مجبور شد تا در تکمیل و تصحیح سخنان کریاسچی بگوید: «اگر آقای خاتمی به لحاظ نظری تشخیص بدهند که نباید در یک مساله‌ای کوتاه بیایند، این کار را خواهند کرد و نسبت به اصول و برنامه‌هایشان نیز کوتاه نخواهند آمد و اگر ببینند مصالح کلی آسیب می‌بیند، بر آن اصرار می‌ورزند و بی‌گیری می‌کنند».

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پاسخ به سوال خبرنگار دیگری درخصوص وجود آن آریا هاشمی رفسنجانی بنا این اعتراضات

به دنبال بازداشت نیک آهنگ کوثر، مدیران مسئول، سردبیران و اعضای شورای سردبیری روزنامه‌های کثیرالانتشار با صدور بیانی‌ای نسبت به تهاجم به مطبوعات مستقل در آستانه انتخابات مجلس ششم هشدار دادند. در این بیانیه آمده است: «بخش بزرگی از روزنامه‌نگاران و کارکنان مطبوعات احساس می‌کنند به ناحق هدف اتهام‌ها و اهانت‌های غیرعادلانه قرار گرفته‌اند و دستگاه‌های قضایی کشور نیز که در مقابل وقوع کوچکترین تخلف احتمالی یا ادعایی در مطبوعات به سرعت وارد عمل می‌شوند، از حقوق فردی و اجتماعی روزنامه‌نگاران هیچ‌گونه دفاعی به عمل نمی‌آورند. در ادامه این نامه می‌خوانیم: ما مدیران مسئول و سردبیران

نامه سرگشاده مدیران مسئول و سردبیران ۲۰ روزنامه کثیرالانتشار

دستگاه قضایی از حقوق روزنامه نگاران حمایت نمی کند

مصباح یزدی باید به دادگاه احضار شود

جنای را بلا موضوع کنند. امضاءکنندگان این بیانیه با حمایت از سیاست‌های فرهنگی دولت و وزارت ارشاد اسلامی، از رئیس قوه قضاییه خواسته‌اند از حقوق تشیع شده، امنیت شغلی و حرفه‌ای و حیثیت روزنامه‌نگاران در حد اصول مصرح در قانون اساسی و قانون مطبوعات دفاع کنند. محمدرضا زهدی (آریا)، فرحت فردیا - مهرداد هاشمی (جهان اقتصاد)، سیدهادی خامنه‌ای - عباس صفایی‌فر

و اعضای شورای سردبیری روزنامه‌های کثیرالانتشار کشور، با احساس نگرانی در مورد امنیت شغلی و حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، از مقامات قضایی کشور درخواست می‌کنیم ضمن رسیدگی به ادعاهای مطرح شده علیه مطبوعات و احضار مفتریان به دادگاه صالح، از حقوق قانونی اهل قلم دفاع شایسته نموده و با رسیدگی به اتهام وارده علیه روزنامه آزاد در دادگاه صالح با حضور هیات عیسی سحرخیز - مهدی عباسی

رود به صحنه سیاست، به یک‌باره با زیرپا گذاشتن قواعد موجب، ایجاد اختلاف شدند». وی افزود: «کارگزاران تا بحال بیشترین انعطاف را از خود نشان دادند، اما تندی‌ها باعث شد تا ائتلاف شکل نگیرد».

(حیات نو)، حسین واحدی‌پور (خبر)، فایزه هاشمی (زن)، سیدمحمد خویی‌ها(سلام)، سعید حجاریان - رضا تهرانی - علیرضا علوی تبار - عبدالعلی رضایی (صبح امروز)، ماشاءالله شمس‌الواعظین - حمیدرضا جلیلی‌پور - مرتضی مردی‌ها - محمد دهقانی آرانی - علی‌اکبر قاضی‌زاده (عصر آزادگان)، یدالله اسلامی - علی حکمت - اکبر گنجی - عمادالدین باقی (فتح)، مرتضی لطفی - مسعود رحمت‌حیدری - نودر امین صارمی - سعید میرحسینی (کار و کارگر)، سیدمحمدرضا خاتمی - عباس عابدی - محسن میردامادی - کریم ارغنده‌پور - رجبعلی مزروعی (مشارکت)، لطیف صفری (نشاط)، محمد عطریانفر - سیدمرتضی مبلغ - خسرو قدیری (همشهری).

در شماره ۲۲۱ نشریه کار سندی تحت عنوان «اهداف سیاسی، مواضع و سیاست‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» بعنوان سند مبنای کار کمیسیون اسناد منتشر شد و به نظرخواهی اعضا و دوستان سازمان گذاشته شد.

بعد از برگزاری کنفرانس‌ها و اخذ پیشنهادهای و انتقادهای، سند تصحیح و تدقیق شد و اینک از جانب کمیسیون اسناد جهت ارائه به کنگره منتشر می‌شود.

کمیسیون اسناد
۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۷۸

اهداف سیاسی ما

سازمان ما، با تاکید مجدد بر مفاد دو سند مصوب کنگره پنجم سازمان تحت عناوین «دیدگاه‌ها و آساج‌ها» و «برای دموکراسی و عدالت اجتماعی»، بار دیگر اعلام می‌کند که:

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مدافع دموکراسی، پیشرفت عدالت اجتماعی و سوسیالیسم... و مدافع حقوق بشر است و بر همین پایه علیه هرگونه ستم طبقاتی، ملی، جنسی، نژادی، مذهبی و عقیدتی مبارزه می‌کند....

کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری است. ما برای تحقق چنین هدفی مبارزه می‌کنیم، تلاش ما این است که این هدف از طریق مسالمت‌آمیز محقق شود.

در حکومت دموکراتیک دین رسمی وجود ندارد، دین و مکاتب فلسفی از دستگاه دولتی و آموزشی جدا است و آزادی وجدان و حق فعالیت سیاسی و اجتماعی پیروان عقاید و ادیان تأمین می‌شود.

سازمان سیاست‌های جاری خود را بر مبنای آرمان‌ها و اهداف سیاسی و بر پایه تحلیل اوضاع سیاسی کشور تدوین می‌کند.

ارزیابی از جنبش

آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه

● جامعه ما از یک سو با بحران عمیق اقتصادی روبرو است که نشانه‌های بارز آن در بیکاری وسیع، کاهش مداوم قدرت خرید مردم و فقر و فلاکت فزاینده آنها، تشدید شکاف طبقاتی، تورم لجام‌گسیخته و رکود اقتصادی و تعطیل واحدهای تولید و دیگر ناهنجاری‌های اقتصادی منجلی است و چشم‌اندازی هم برای برون‌رفت از این بحران مشاهده نمی‌شود. از سوی دیگر مقابله دامن‌گستر جامعه با حکومت دینی و مظاهر آن خصلت فراگیر و ملی پیدا کرده و جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه روز به روز در حال تعمیق و گسترش است و نیروهای وسیع‌تری از مردم را به صحنه پیکار سیاسی می‌کشاند.

روندهای سیاسی و اجتماعی در کشور را عمدتاً این دو شاخص سمت می‌دهند.

● جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه مردم ما که از دوم خرداد سال ۷۶ فراز جدیدی یافت، بازتاب نیاز جامعه و از خواست‌های مردم ریشه گرفته است. هدف این جنبش، طرد استبداد حاکم و استقرار آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در کشور است. این جنبش از طریق مبارزه مسالمت‌آمیز برای پیشبرد رفرفرم‌های سیاسی و اجتماعی در راه اهداف خود گام بر می‌دارد. آرای میلیونی مردم در انتخابات دوم خرداد و انتخابات شورای نشان داد اکثریت مردم کشور ما نیروی اصلی جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه هستند. نیروی بالفعل این جنبش شامل پیشرفته‌ترین گروه‌های مردم از میان کارگران و زحمتکشان، روشنفکران و اقشار متوسط است. در این جنبش، نقش روشنفکران، زبان، جوانان و دانشجویان چشمگیر و بارز است.

● روحانیت سنتی حاکم، تجار متحد این روحانیت و عوامل و حامیان استبداد در دستگاه بوروکراتیک - نظامی جمهوری اسلامی، منافع طبقاتی خود را مغایر با اهداف جنبش جاری آزادی‌خواهی می‌بینند و با این جنبش

مقابله می‌کنند. این گروه‌بندی استمرار قدرت خود را در دوام و قوام ولایت فقیه می‌داند.

● نبرد سرنوشت‌سازی بین نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب با نیروهای تمامیت‌گرا و سرکوبگر مخالف جنبش ۲ خرداد، جریان دارد. جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه علیرغم افت و خیزها، پیش رفته و موقعیت آن در جامعه تقویت شده است. و امید در بین مردم برای حل مشکلات جامعه از راه اصلاحات دموکراتیک و کاربست شیوه‌های مسالمت‌آمیز افزایش می‌یابد.

● مطبوعات مستقل و منتقد در صف مقدم مبارزه علیه تمامیت‌گرایان و خشونت‌طلبان قرار دارند. آنها علاوه بر تحقق وظیفه اطلاع‌رسانی، در پیشبرد توسعه سیاسی و فرهنگی و مبارزه برای تأمین آزادی بیان و عقیده نقش جدی دارند.

● تظاهرات دانشجویان در تیرماه سال جاری که ارکان حکومت ولایت فقیه را به لرزه انداخت، نشان داد که جوانان و به ویژه دانشجویان، در شرایط کنونی فعال‌ترین نیروی پیشبرد توسعه سیاسی در کشورند.

● فعالیت فرهنگی، ادبی و هنری نویسندگان، شعرا، هنرمندان و روشنفکران مستقل کشور در پی‌ریزی تحولات فکری و فرهنگی و اشاعه فرهنگ دموکراتیک و مبارزه علیه دیدگاه‌های ارتجاعی نقش مهمی دارد. در سال‌های اخیر، مبارزه فرهنگ‌سازان ایران علیه سانسور گسترش یافته است. نویسندگان ایران با احیای فعالیت کانون صنفی مستقل خود به موفقیتی بزرگ در این مبارزه دست یافته‌اند.

● نقش زنان در فعالیت‌های اجتماعی و مبارزات سیاسی و حقوقی و مقاومتشان در برابر فشارهای حکومت در حال افزایش است.

● اعتراضات کارگری در سال‌های اخیر علیه تعطیل واحدهای تولیدی، اخراج وسیع کارگران، به تعویق افتادن پرداخت دستمزد، تغییر قانون کار و به خاطر افزایش دستمزدها گسترش یافته است. جنبش کارگری برای رفرفرم‌های سیاسی در جامعه مبارزه می‌کند.

● در سال‌های اخیر، حضور نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب غیرحکومتی (ملی - مذهبی، ملی و چپ) در صحنه سیاسی و فرهنگی کشور افزایش یافته است. این حضور، در اشکال مختلف، از وجود نهادهای مدنی گرفته تا نشریات مستقل و غیر وابسته به حکومت مشهود است. افزایش این حضور، به تعمیق، شتاب‌گیری و پیشرفت رفرفرم‌های سیاسی و اجتماعی یاری می‌رساند و در عین حال، به ارتقای ظرفیت اصلاح‌طلبانه بخش حکومتی جنبش دوم خرداد و تصحیح و تدقیق مواضع آن کمک می‌کند.

● اصلاح‌طلبان حکومتی نقش مثبت در پیشبرد رفرفرم‌های سیاسی و فرهنگی ایفا نموده‌اند. آنان با این حال به علت پایبندی به ولایت فقیه، ارجح‌شمردن منافع حکومت اسلامی بر منافع جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه و دیدگاه محدود نسبت به امر دموکراسی و جامعه مدنی، نتوانسته‌اند همپا با حد رشد جنبش در جامعه گام بردارند. شتاب حرکت و خواست‌های جنبش آزادی‌خواهی فراتر از عملکرد و ظرفیتی است که اصلاح‌طلبان حکومتی تاکنون از خود نشان داده‌اند. برای تداوم و گسترش جنبش دوم خرداد ضروری است که اصلاح‌طلبان حکومتی هر چه بیشتر بر نیروی اجتماعی این جنبش متکی شوند.

● هر چند تاکنون، سیاست

اهداف سیاسی، پیشنهادهای و سیاست‌های

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تمامیت‌گرایان حکومت در مقابله با جنبش آزادی‌خواهانه مردم، اعمال سرکوب بوده است، اما به تناسب پیشرفت و قدرت گرفتن جنبش اصلاحات، برای این جناح بهره گرفتن از شیوه‌های خشونت‌آمیز با هزینه سیاسی بیشتری همراه می‌شود.

پیشنهادهای و سیاست‌های ما برای پیشبرد اصلاحات

اصلاحات آری، ولایت فقیه نه!

پیشنهادهای ما برای تداوم

و تعمیق اصلاحات سیاسی و فرهنگی

- تأمین آزادی بی قید و شرط بیان، قلم، مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات و تأمین آزادی‌های اجتماعی و لغو ممنوعیت‌ها در این زمینه.

- تأمین آزادی فعالیت احزاب سیاسی، سندیکاها، کارگری، تشکلهای مستقل زنان و دانشجویان و تشکلهای دموکراتیک.

- تأمین حق برابری زن و مرد و لغو کلیه قوانین و مقررات ضدزن.

- ممنوعیت شکنجه جسمی و روحی و لغو کلیه قوانین مربوط به قصاص از جمله سنگسار، لغو تبلیغات مذهبی.

- آزادی کلیه زندانیان سیاسی، اعلام منع پیگرد همگانی و رفع موانع بازگشت مهاجرین.

- لغو نظارت استصوابی و نهادهای گزینش، تأمین مشارکت برابر حقوق همه شهروندان در حیات سیاسی کشور.

- حق دسترسی کلیه شهروندان به اخبار و اطلاعات.

- پیشبرد سیاست تشنج‌زدایی در مناسبات بین‌المللی و گسترش مناسبات با تمام کشورهای جهان.

برای تداوم و تعمیق اصلاحات سیاسی و فرهنگی ضروری است قانون اساسی بر پایه موازین دموکراسی و حقوق بشر تغییر یابد، ساختار سیاسی دموکراتیک جایگزین ساختار سیاسی ولایت فقیه گردد، همه ارگان‌های سیاسی بطور مستقیم و یا غیرمستقیم از سوی مردم در انتخابات آزاد برگزیده شوند، قوانینی که ناقض حقوق بشر است، ملغی و اصول ناظر بر حقوق بشر پایه تغییر قانون اساسی اعلام گردد و نظام قضائی بر مبنای عرف و اصول دموکراتیک بازسازی شود. مجازات اعدام لغو گردد.

برای مهار بحران اقتصادی

و بهسازی زندگی مردم

برای برون‌رفت از بحران اقتصادی و ساماندهی اقتصاد کشور، تغییر ساختار اقتصادی از طریق پیشبرد برنامه توسعه امری است ضرور. ما خواهان پیشبرد آن برنامه توسعه‌ای هستیم که بر تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، گسترش عدالت اجتماعی مبتنی باشد. اصلاحات سیاسی شرط رشد اقتصادی است اما در عین حال همزمان با اصلاحات سیاسی ضروری است اقدامات مناسب جهت مهار بحران اقتصادی و بهبود زندگی مردم صورت گیرد. در این راستا ما اقدامات زیر را پیشنهاد می‌کنیم:

- سرمایه‌گذاری در بخش مولد صنعتی، تکنولوژی، پژوهشی و کشاورزی مورد تشویق و حمایت قرار گیرد و موانع موجود در این عرصه برطرف شود.

- برنامه‌ریزی برای جلوگیری از متورم شدن بیشتر سرمایه‌های تجاری -

دلالی و سرمایه‌های سرگردان و سرازیر شدن آنها بسوی بخش‌های مولده جامعه اتخاذ گردد.

- مناسبات اقتصادی با دیگر کشورها بویژه کشورهای اروپای غربی و آمریکا و کشورهای منطقه بر پایه منافع متقابل گسترش یابد و تلاش جدی برای تشکیل بلوک‌های اقتصادی منطقه‌ای انجام گیرد.

- بنیاد مستضعفان و دیگر نهادهای مشابه آن تحت نظارت و هدایت دولت قرار گیرد و از آنها مالیات اخذ گردد.

- رانت‌های اقتصادی حذف و کمک‌های اقتصادی به جریان اسلامی در دیگر کشورها قطع گردد.

- نهادهای موازی در هم ادغام شود و نهادهای زاید و هزینه‌زا منحل گردد.

- از اهرم مالیاتی، بودجه‌گذاری و سوبسید برای افزایش قدرت خرید اقشار کم‌درآمد و کاستن از فاصله فقر و ثروت بهره‌گیری شود.

- دستمزد کارگران و کارمندان در شرایط بحران اقتصادی کنونی، از طریق افزایش آن به میزان تورم سالانه، تثبیت شود.

- تدابیر ضرور برای کاهش بیکاری در کشور اتخاذ گردد.

- درمان و بهداشت همگانی تأمین و از صندوق‌های بیمه، بازنشستگی و سازمان‌های تأمین اجتماعی حمایت شود و سیاست‌های ضرور برای حذف واسطه‌ها و دلال‌ها اتخاذ گردد.

ما و نیروهای اجتماعی جنبش

آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه

مطبوعات مستقل و منتقد، جنبش‌های دانشجویی، کارگری و زنان، نویسندگان و هنرمندان، خلق‌های محروم از حقوقی ملی و فرهنگی و مدافعان محیط زیست، نیروهای اجتماعی جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه کشور هستند. ما در مبارزه برای پیشبرد اصلاحات سیاسی و فرهنگی بر این نیروها تکیه داریم. رؤس سیاست‌های ما در قبال این نیروها عبارتند از:

- دفاع از مطبوعات مستقل و منتقد در برابر یورش ارتجاع و حمایت از مبارزه آنها برای تأمین آزادی بیان و عقیده در برابر مدافعان جامعه تک‌صدایی و پیشبرد همکاری با آنها.

- حمایت از مشارکت و فعالیت جوانان و نوجوانان در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور، دفاع از آزادی فعالیت گروه‌های دانشجویی با دیدگاه‌ها و گرایش‌های سیاسی متفاوت، از تأمین استقلال جنبش دانشجویی از حکومت و جناح‌های حکومتی.

- دفاع از نویسندگان، هنرمندان و فرهنگ‌سازان در مقابل اقدامات سرکوبگرانه و حمایت از تشکلهای مستقل آنها بویژه کانون نویسندگان.

- مبارزه علیه مقررات ضدزن، فرهنگ مردسالاری و مبارزه برای تأمین حق برابری زن و مرد و دفاع از ایجاد تشکلهای مستقل زنان.

- کوشش در جهت تقویت پیوند جنبش کارگری با جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه، حمایت از مبارزات صنفی کارگران و از تلاش فعالان کارگری برای ایجاد سندیکاها، مستقل.

- مبارزه با هرگونه ستم ملی، فرهنگی و مذهبی علیه اقلیت‌های ملی و مذهبی در کشور، حمایت از خواسته‌های دموکراتیک و وحدت‌طلبانه جنبش‌های ملی، تقویت تفاهم و اتحاد بین همه خلق‌های ایران به منظور تقویت جنبش برای توسعه سیاسی کشور که زمینه‌ساز تحقق فدرالیسم و عدم تمرکز در کشور

است.

- مبارزه برای حفظ محیط زیست و تلاش برای فرارویاندن آن به یک جنبش فراگیر.

موضع ما نسبت به اصلاح‌طلبان حکومتی

- اصلاح‌طلبان حکومتی در مبارزه برای گشایش فضای سیاسی در کشور و در مبارزه علیه نیروهای تمامیت‌گرا و خشونت‌طلب با نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب همسو هستند. مواضع سیاسی اصلاح‌طلبان در وجوهی با مواضع ما دارای اشتراکاتی است. ما از سیاست‌ها و اقدامات آنها در پیشبرد وجود مشترک و از مبارزه آنها برای تحقق اصلاحات سیاسی و فرهنگی استقبال کرده و در جهت تقویت آن می‌کوشیم و از تعلل و محافظه‌کاری‌های آنها در این زمینه انتقاد می‌کنیم و تلاش می‌کنیم تناقض در مشی نیروهای اصلاح‌طلبی حکومتی بین سیاست رفرفرم و پایبندی به مبنای غیردمکراتیک نظام سیاسی ولایت فقیه، بسود سیاست رفرفرم حل شود. ما گفتمان سیاسی با اصلاح‌طلبان حکومتی را پیش می‌بریم.

- در بین نیروهای چپ مذهبی تفکیک‌های بارزی صورت گرفته است. طیفی از آنها همچنان در مواضع سنتی باقی مانده و طیف دیگری در جهت پذیرش دیدگاه‌ها و مواضع نو در زمینه تفکر مذهبی، جمهوریت، مشارکت مردم، مسائل بین‌المللی و بخشاً در رابطه با نیروهای اپوزوسیون گام‌های مثبتی برداشته‌اند. ما این تحول را به سود اصلاحات سیاسی و فرهنگی در کشور می‌دانیم و در جهت تقویت آن تلاش می‌کنیم.

- در میان کارگزاران که یکی از نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی است، هم تمایل به تمامیت‌گرایان و هم تمایل به چپ‌های مذهبی وجود دارد. ما بر تقویت گرایشات مثبت در درون صفوف کارگزاران تاکید داریم.

موضع ما نسبت به تمامیت‌گرایان

و خشونت‌طلبان حکومتی

تمامیت‌گرایان و خشونت‌طلبان در سال‌های اخیر مجبور به تحمل عقب‌نشینی‌ها و شکست‌های جدی شده‌اند. تمامیت‌گرایان در حال فاصله گرفتن از جریان‌های افراطی و خشونت‌طلب هستند. این روندها می‌تواند امکانات نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب را افزایش دهد.

تمامیت‌گرایان و خشونت‌طلبان مانع پیشرفت اصلاحات سیاسی و فرهنگی در کشور هستند و سیاست ما همچنان افشاء برنامه، سیاست‌ها و اقدامات آنهاست.

قانونیت و فعالیت علنی، آزاد و قانونی

ما از قانونیت مدنی و برابری همه شهروندان در مقابل قانون دفاع می‌کنیم و معتقدیم که قوانین باید بر پایه حقوق بشر و حقوق دموکراتیک مردم و توسط نهادهای منتخب مردم تدوین شود و حق نافرمانی مدنی هر شهروند علیه قوانین غیردمکراتیک و ناقض حقوق بشر و علیه کاربرد قهر برسمیت شناخته شود.

ما لازمه پیشرفت اصلاحات سیاسی و فرهنگی در کشور را در آن می‌دانیم که جنبش جاری آزادی‌خواهی و اصلاح‌طلبی در قالب احزاب و سازمان‌های سیاسی و تشکلهای دموکراتیک متشکل شود و حضور سیاسی آنها شکل قانونی بخود بگیرد. به نظر ما دولت ملتزم است حق فعالیت آزاد احزاب سیاسی تأمین و تضمین نماید و شرایط فعالیت قانونی ما و سایر نیروهای سیاسی را فراهم آورد.

سازمان برای دستیابی به فعالیت علنی، آزادانه و قانونی در ایران تلاش میکند و اقدامات خود را متناسب با پیشروی جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه، گشایش فضای سیاسی و تغییر توازن قوا به زیان نیروهای تمامیت‌گرا و خشونت‌طلب پیش می‌برد. ☐

پیرامون روند تدارک سازمانی و سیاسی کنگره ششم

فرخ نگهدار

چنانکه از عنوان مقاله حاضر پیداست دو موضوع، یعنی روند تدارک سازمانی و تدارک سیاسی کنگره، در سطور زیر مورد بحث قرار گرفته‌اند. در بحث پیرامون تدارک اجرایی حد تطابق اقدامات و روش‌ها برای برگزاری کنگره ششم با ایده‌آل‌ها و اهداف سیاسی و اجتماعی چه مورد توجه بوده است، این مطلب در نشریه کار شماره ۲۲۴ به چاپ رسید. در مبحث تدارک سیاسی برخی نکات محوری متمایزکننده دو سند پیشنهادی به کنگره، یعنی سند پیشنهادی من و رفیق جوشنی با سند پیشنهادی رفقا احمدی - کریمی - عبدالرحیم پور مورد سنجش قرار گرفته که اکنون از نظر خواننده محترم می‌گذرد.

مبحث دوم: ارزیابی از

روند تدارک سیاسی کنگره

در مبحث قبل گفتم که یک مزیت سازمان ما نسبت به تمام جریانهای سیاسی کشور در آن است که ما می‌توانیم در باره تفاوت نظرهایمان راحت و بطور علنی بحث کنیم بدون این که نگران انشعاب یا کم‌رنگی رفاقت در سازمان باشیم. اما برخی مستقدان این مزیت را طور دیگری تعبیر می‌کنند. آنها سازمان ما را «بی در و پیکر»، یا «بی چهره»، یعنی فاقد برنامه و مثنی سیاسی معین تصویر می‌کنند. حال آنکه از نظر اکثر ناظران بیرونی تفاوت نظرها در سازمان همیشه و حتی می‌خواهم بگویم در طول حیات ۳۰ ساله آن هیچگاه آن گونه نبوده است که کاراکتر مرکزی سیاست‌ها و سستگیری‌های اجتماعی در سازمان به گونه‌ای آرایش یابند که هویت تاریخی، سیاسی و سازمانی حاملان آن‌ها در زمره جریانهای سیاسی غیر چه تعریف گردد. در این ارتباط همواره بی‌معنای بودن انشعاب در سازمان در ذهن من مجسم بوده است.

نقاشی کردن چهره رقبای سازمانی به گونه‌ای ماندگار البته کار ساده‌ای نیست. تجربه ما نشان داده است که دوری پیرامون سستگیری رقبای سازمانی بسیار محتمل است که با اهداف کسب یا حفظ موقعیت‌ها، مسئولیت‌ها و یا جناح‌بندی‌ها گره خورد. قلم‌موی نقاش بسیار به این میل می‌گردد که تفاوت نظرها در «جناح خودی» را بپوشاند و با «غیرخودی» آن را به اغراق کشاند. آیا اکنون بر همه آشکار نشده است که تا چه حد بورژوازی و پروتاریایی کردن رقابت‌های سازمانی برای چه ایران گران تمام شده و نیز تا چه حد گذرا و بی‌پایه بوده است؟ قلم‌هایی که سیمای رقیب را مدافع «ولایت فقیه» می‌نمایانند به همان اندازه پرت می‌روند که آنهایی که ظرفیت تغییر یا کشف حقیقت را موهبتی منحصر به خود می‌یابند.

راست این است که بر بنیاد تحولات عمیق اجتماعی در کشور، به ویژه در دهه اخیر، و نیز در اثر تحول عظیم دنیا، به ویژه در دهه اخیر، که فروپاشی و اینترنت فقط دو نمونه آن هستند، ساختارهای فکری و سیاسی در طیف وسیعی از فعالین سیاسی به شمول فعالین سازمان ما از بنیاد تغییر کرده است. سرعت این تغییرات ساختاری البته در تمام اذهان یکسان نبوده. برخی با فرزی و شتاب بیشتر و برخی با احتیاط و وسواس بیشتر عمل کرده‌اند. نمی‌گویم عناصر جامانده و یا آنچه به فسیل مشهور است در طیف چه مشهود نیست. در میان اختلاف ارانی و مصدق و خمینی و شاه و دیگران همه جا چنین موجوداتی کمابیش باقی مانده‌اند. اما در هر یک از این چهار گروه جاماندن و سنگ‌شدن استثناء، و تحول ساختاری فکری و سیاسی قاعده بوده است.

اول: اشتراکات

۱- از دید یک ناظر خارجی که روند تدارک سیاسی کنگره ششم سازمان - آن گونه که در سیمای اسناد انتشار یافته - را دنبال می‌کند قبل از همه وسعت و تعدد گامها و مطالبات مشترک در اسناد مختلف مورد توجه است. من در بسیاری موارد با کسانی بحث داشته‌ام که می‌پرسند برآستی اختلاف نظرها در سازمان بر سر چیست؟ شماها که همه دوم‌خردادی شده‌اید! طرز فکر مجاهدی از این هم درشت‌بین‌تر است. به باور آنها همه ما با تمام ملی‌مدحیه‌ها به انضمام جبهه مشترک‌ها و کارگزاران همه و همه در رکاب ولایت آقای خامنه‌ای سرسپرده‌ایم با یک هدف: براندازی مجاهدین.

۲- بررسی صورت جلسات و اسناد سازمانی مندرج در نشریه کار و غیره مربوط به ۳ سال پیش در چنین روزهایی آشکار می‌کند که در آن زمان هنوز در سازمان امید به - یا تکیه بر امکان - پیشرفت سست‌گیری مثبت در فضای

سیاسی کشور جدی نیست. باور غالب هنوز این بود که تلاش برای ایجاد تغییرات ساختاری مثبت در نظام سیاسی و در سیاست‌های حاکم بر کشور بی‌ثمر است. تحلیل این بود که راه محتمل‌تر سوق کشور به سوی دموکراسی با پایان‌دادن به حکومت و نظام موجود و استقرار حکومت و نظامی دیگر همراه است.

۳- در باره کاربرد خشونت و سلاح برای گسترش دموکراسی در کشور روح حاکم بر اسناد نشان می‌دهد که اندیشه فراگیر در این سازمان حول تباین این دو با یکدیگر می‌گردد. چنانچه کسانی فکر رفتاری سه گانه، و نیز محرمین اولیه یعنی رفقا خلیق و مبشری، را به تاثیر مثبت کاربرد خشونت و سلاح برای سوق کشور به سوی دموکراسی راغب یابند، یا با دقت روند تحول فکری در این سازمان را دنبال نکرده‌اند و یا صرفاً به سودای رقابت آن را به عرصه حال می‌کنند.

۴- این تخیل نیز ممکن است دامن زده شود که گویا در ذهن تدوین‌کنندگان سندها نظام‌های سیاسی متفاوتی برای استقرار دموکراسی سه مایه مدل انتخاب شده باشد. در کنگره‌های سابق بخصوص برخی از نمایندگان تصور می‌کرده‌اند که گویا گروهی در این سازمان رسیدن ایران به یک نظام حکومتی جمهوری، مبتنی بر انتخابات آزاد و آزادی احزاب را مدل قرار داده‌اند و عده‌ای دیگر حکومت دینی یا سلطنتی را برای رسیدن به دموکراسی مناسب می‌یابند. اکنون به نظر می‌رسد گذشت زمان این تخیلات را زده‌ده است. در این اسناد و در توضیحات مدافعان آنها شما نشانی نمی‌بینید که بگویند در این سازمان پیرامون یک نظام سیاسی مطلوب برای جامعه مدرن اختلاف نظر وجود دارد. امروز عموم ما دریافته‌ایم که تکرار روزمره اینکه ما می‌خواهیم در ایران یک جمهوری پارلمانی مستقر شود (که در آن اصل جدایی دین و حکومت از یکدیگر منبسط و آزادی انتخابات، احزاب و مطبوعات در آن تاهمین شده است) یک چیز است و طراحی سیاست و پیگیری آن به گونه‌ای که سیر رویدادها و تعادل جاری نیروها در این جهت تقویت شود چیز دیگری است. در این سازمان بحث بر سر این نیست که مدل‌های حکومتی مبتنی بر سلطنت، فقاقت، یا جمهوریت همراه با آزادی احزاب و انتخابات کدام یک برای ایران مناسب‌ترند. در این سازمان بحث این است که کدام سیاست‌ها برای سوق کشور به سمت نظام سیاسی مطلوب ما مؤثر ترند.

۵- و نکته آخر اینکه دیدن جزئیات جناح‌بندی‌ها در حکومت و سیاست‌های متفاوت آنها در اساس در این سازمان نه تنها پذیرفته شده، بلکه حتی به عنوان فرهنگ ویژه اکثریت شناخته شده است. اینکه در ادبیات سیاسی ویژه این سازمان این‌جا و آن‌جا گاه دیده می‌شود جناح‌های حکومت یک پارچه مورد انتقاد قرار می‌گیرند نباید این تصور را ایجاد کند که یک جناح در این سازمان اعتقادی به جناح‌بندی در حکومت ندارد و یا در سیاست‌گذاری روزمره اهمیت تمایز قایل‌شدن برای سیاست‌های متفاوت و گاه متضاد در حکومت را نادیده می‌گیرد. آنچه مورد بحث ما است مضمون سیاست ما در قبال جناح‌هاست نه نفی یا پذیرش موجودیت آنها. پایین‌تر به این بحث بازخواهم گشت.

من در مقاله حاضر سند رفتاری سه گانه را سند A و سند مشترک من و دکتر جوشنی را سند B نامیده‌ام.

دوم: تفاوت‌ها

در این بحث به ۴ موضوع مهم با جزئیات اشاره می‌کنم که عبارت‌اند از ولایت، محافظه کاران، اصلاح‌طلبان، و التزام به قانون.

من در موضوع بسیار مهم مربوط به سیاست سازمان در قبال مطالبات ملی جدا گانه در مصاحبه با گروه کار خلق‌ها اظهار نظر کرده‌ام. در سند A چندین بند به حمایت سازمان از خواست‌های زنان، جوانان، کارگران، روشنفکران، اقلیت‌ها و غیره اختصاص داده شده. در موضوع رابطه میان احزاب سیاسی و مطالبات گروه‌های اجتماعی به نظرم می‌رسد یک بحث دیدگاهی ضروری است که در اینجا فرصت طرح آن نیست. فقط یادآور می‌شوم که کار یک حزب سیاسی مدرن در یک فضای دموکراتیک پروردن مطالبات خودپوی و صرفاً گروهی اقشار اجتماعی خاص و تبدیل آن به سیاست و برنامه است؛ برنامه‌ای هماهنگ با مجموعه مسایل و نیازها و مصالح عمومی اجتماعی. حزب سیاسی نمی‌تواند و نباید حامی یا بازتاب‌دهنده ساده خواست توده‌ها باشد.

بعلاوه هر حزب سیاسی قبل از آنکه پشتیبان گروه‌های اجتماعی باشد این گروه‌های اجتماعی هستند که حامی احزاب و حتی پدیدآورندگان آنها یابند. تابلویی که سازمان را حامی مردم - نه مردم را پشتیبان تولیدات سازمان، یعنی رای‌دهنده به آن، یعنی انتخاب‌کننده سیاست و برنامه آن - تصویر می‌کند تابلویی کهنه با آمیزه‌ای از تمایل پوپولیستی و اقتدارگراییه است.

در نوشته حاضر از پرداختن به جبهات ساختاری سند A نیز خودداری شده و بحث پیرامون آنچه که زیر عنوان برنامه عمل سازمان آمده است نیز به وقت دیگر موکول شده است.

۱- در موضوع ولایت

از چشم رفتاری که بیشتر سند A را می‌پسندند شاید این طور باید که سند A برخورد قاطع‌تری با «ولایت امر» دارد و به آن «مکبر» می‌گوید. اما سند B در مخالفت با «ولایت» و «امریت» چندان پیگیر نیست. در موضوع در آمیختن حکومت با «فقه» به طور اخص و دین و ایدئولوژی بطور اعم هر دو سند به طور روشن و قاطع موضع مخالف دارند و زبان بکارگرفته شده در هر دو در این مورد رساناست. اما من شک بسیار دارم که سند A بطور قاطع با مقوله «ولایت» و «امریت» تعیین تکلیف کرده باشد. زبان بکارگرفته شده در سند خلاف این را می‌گوید. سند ملوس است در تعیین تکلیف برای مردم، کشور، و نیروهای دیگر. سازمان محوری، روحیه ژئومونستی و میل به فرماندهی و امریت در لایه‌ای کلمات آن یافته شده است. آنچه زیر عنوان «اصلاحات آری - ولایت فقیه نه» آمده خواننده هشیار را به یاد این تعبیر می‌اندازد که «ولایت من آری - ولایت فقیه نه».

سیاست دموکراتیک با زبان دموکراتیک همراه است. ما نظام مورد نظر خود را تنها پیشنهاد می‌کنیم و تصمیم‌گیری پیرامون آن، یعنی تعیین «بایدها» و «نبایدها» به انتخابات و رای مردم واگذار می‌کنیم. ما طوری عمل نمی‌کنیم که این پسردهشت به ذهن برسد که گویا دیگر آزادخواهان به ما بدهکارند یا چیزی از ما کم دارند. وظیفه مبارزه برای اصلاح ساختارهای سیاسی موجود در ست دموکراسی یک چیز و وظیفه اصلاح رفتار سیاسی دیگر اصلاح‌طلبان چیز دیگری است. اصلاح رفتار خود و تبدیل سازمان به یک الگوی جذاب و دموکراتیک بیشترین تاثیر را در انتخابات‌های سیاسی دیگران می‌تواند رقم زند. قراردادن وظیفه ارشاد دیگران بر عهده سازمان نشان از عملکرد بقایای سنن غیر دموکراتیک و احساس رسالت رهبری در ذهن‌های ماست.

به نظر می‌رسد درست‌تر این است که میزان فاصله‌گیری از فکر ولایت به طور کلی، و از جمله با ولایت فقیه، فقط با «خیلی محکم نه گفتن» به ولایت فقیه، حتی با پایان‌دادن به ولایت فقیه، لزوماً رقم نمی‌خورد. به هر نوع زعامت‌طلبی، به هر نوع خود برتری، به احساس رسالت در قبال دیگر گرایش‌های سیاسی باید پایان داد. مگر نه اینکه ولایت فقیه فقط یکی از اشکال بروز ژئومونسم است؟

۲- در قبال محافظه کاران

سند A می‌گوید: برای «طرد و انزوای افراطی‌ترین و سرکوب‌ترین نیروی جناح حاکم از صحنه سیاسی کشور و به معنای کشیدن سران این نیرو مبارزه می‌کنند،

اگر سند A این سیاست را در قبال کل «جناح حاکم» پیشنهاد کند باید گفت که این سیاست با آن تحلیل سند که می‌گوید آنها اقشار اجتماعی معینی را نمایندگی می‌کنند در تضاد است. ما به مثابه یک نیروی طرفدار دموکراسی نمی‌توانیم خواهان محروم کردن اقشار معینی از حق رای گردیم. سند در واقع روشن نمی‌کند - و نمی‌خواهد روشن کند که آیا خواهان محروم کردن جناح راست از فعالیت سیاسی است؟ یا می‌پذیرد که آنها نیز در دموکراسی حق خواهند داشت از منافع پایگاه اجتماعی خویش در چهارچوب قوانین دفاع کنند؟ به نظر من اشتباه بزرگ و خطرناک خواهد بود هرگاه نیروهای دموکراتیک کشور به خود اجازه دهند که یک جریان اجتماعی را از حق حضور در صحنه سیاسی محروم سازند. ما می‌توانیم و باید برای طرد جناح راست از صحنه حکومت تلاش کنیم. اما طرد آنان از صحنه سیاسی کشور مغایر بنیادهای ارزشی پذیرفته شده در سازمان است. سند B می‌گوید: «ما مخالف برنامه و سیاست جناح محافظه کار هستیم اما از سیاست نابود کردن در قبال آنها پیروی نمی‌کنیم... به سود دموکراسی است که آنها در رقابت مسالمت آمیز، دموکراتیک و برابر حقوق با دیگران برای تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی خود تلاش کنند،»

سند B «انحلال باندهای خشونت‌آمیز» را طلب می‌کند و نه انحلال جناح محافظه کار بطور کلی را. بیهوده و تصادفی نیست که سند A از سیاست دیالوگ با فعالان جناح راست پیروی نمی‌کند. این سند تنها از ضرورت دیالوگ با اصلاح‌طلبان حکومتی جانبداری می‌کند. این امتناع با برنامه سند برای به محاکمه کشیدن سران این جناح و طرد این نیرو از صحنه سیاسی کشور همخوانی دارد. سند B آشکارا و با حساسیت بسیار می‌کوشد سران جناح راست به دیالوگ با اصلاح‌طلبان ترغیب شوند. این کار بزرگترین خدمت به دموکراسی برای ایران است. پیشبرد دیالوگ با کاراترین وسیله طرد و انزوای خشونت و انحلال باندهای جنایتکار و رواج مسالمت در کشور است.

۳- در ارتباط با اصلاح‌طلبان

سند B می‌گوید از اقدامات مثبت اصلاح‌طلبان استقبال و دفاع می‌کند و «از عقب‌نشینی یا سازش این نیروها با نیروهای ارتجاعی علیه اهداف جنبش دوم خرداد استناده می‌کند، به نظر می‌رسد در وضع فعلی کاربست چنین سیاستی اساساً غیر ممکن است. سند از یک سو می‌پذیرد محافظه کاران بر حکومت هنوز مسلط‌اند و از سوی دیگر از نیروی غیر مسلط طلب می‌کند همواره بدون ندادن به توافق با نیروی مسلط عمل کند. هر روز از تمام دوران سه ساله حضور اصلاح‌طلبان در حکومت توأم بوده است با سازش و توافق با ارکان‌های دیگر قدرت سیاسی. راست اینست که شاید بزرگترین تلاش آقای خاتمی در این دوران این بوده باشد که با آقای خامنه‌ای در مورد مسایل مورد اختلاف بین دو جناح به نوعی به توافق برسد و طبیعی است که در هر توافقی که طرف از چیزهایی که در برنامه داشته فعلاً صرف نظر می‌کند و تا به چیزهای دیگری که در برنامه داشته دسترسی یابد.

طرفین در این مدت کاملاً اشعار داشته‌اند که حد امتیازات هر طرف به تناسب قوا و به امکاناتی بستگی دارد که در دو طرف آراسته شده است. نیروهای اصلاح‌طلب کشور نه از طریق امتناع از هرگونه توافق با محافظه کاران، بلکه از طریق تغییر تناسب نیروها می‌توانند طرف مقابل را به عقب‌نشستن و مصالحه در جایی مناسب تر بکشانند.

سند A به علاوه «می‌کوشد تناقض در مثنی نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی بین سیاست رفرد و پایبندی به مبانی غیر دموکراتیک نظام جمهوری اسلامی به سود سیاست رفرد حل شود، بدین ترتیب سند A به نیروی غیر مسلط در حکومت نه تنها فرمان «سازش ممنوع» می‌دهد، بلکه آنها را دعوت می‌کند که از پایبندی به مبانی غیر دموکراتیک نظام جمهوری اسلامی دست بردارند. بنیاد این سیاست بر پایه این تحلیل است که گویا در وضع فعلی رادیکالیزه کردن مطالبات جناح اصلاح‌طلب در حکومت لزوماً به هوارشدن راه برای تحقق آنها می‌انجامد. اما وضعیت تناسب نیروها حاکی از آن نیست که این ارزیابی لزوماً درست است. در دست برعکس، تجربه تعرض‌های روزهای ۱۸ تا ۲۳ تیر نشان داد که برای پیشبرد

جنبش دوم خرداد رادیکالیزه کردن شعارها از حفظ وسعت طیف نیروهای حامی حرکت حائز اهمیتی بیشتر نیست. تا زمانی که جنبش اصلاح‌طلب در عمل به نیروی مسلط در حکومت بدل نشده است حفظ وسعت پایه اجتماعی حامی حرکت از رادیکالیزه کردن شعارهای آن حائز اهمیتی بیشتر است. تجزیه نیروهای پایه اجتماعی جنبش دوم خرداد در وضع حاضر هنوز فاجعه‌آفرینی است.

از این روی هر دو خواسته سند A از اصلاح‌طلبان در حکومت، یعنی عدم سازش با جناح حاکم و اعلام عدم پایبندی به مبانی جمهوری اسلامی خواسته‌هایی است که هنوز تناسب و آرایش موجود نیروهای سیاسی در کشور، زمان طرح آن‌ها را فراهم نیاورده است. آنچه در مورد رابطه میان اصلاح‌طلبان در خارج از حکومت و اصلاح‌طلبان در حکومت در مقطع کنونی حائز اهمیت اساسی است هماهنگی تاکتیک‌ها و سیاست‌ها و همسویی فشارها در قبال تاکتیک‌ها و مانورهای محافظه کاران است. سند B به دقت بر پایه چنین دیدی تنظیم شده است. محور انتقاد ما از دیگر اصلاح‌طلبان - درست مثل آنها از ما - متوجه وجوهی از فعالیت یا تصمیمات آنهاست که ضرورت این همسویی و هماهنگی را نادیده می‌گیرد و منافع گروهی را بر منافع تمام جنبش مقدم می‌بیند.

۴- در التزام به قانون

اما حساس‌ترین مورد اختلاف - و نه تفاوت - در دو سند A و B عدم التزام یکی و التزام دیگری به قانون است. گرچه در سند A نه التزام به قانون و نه عدم التزام به آن هیچکدام تصریح نشده‌اند و این بیشتر به عدم توافق تدوین‌کنندگان از روی موضوع مربوط می‌شود با این حال مطالعه دقیق سند بروشنی نشان می‌دهد که دیدگاه نهفته در سند عدم پایبندی سازمان به حرکت در چهارچوب قوانین موجود را توصیه می‌کند.

سند مراجعه سازمان به حکومت جمهوری اسلامی و اعمال فشار برای تحقق حق و حقوق تضییع‌شده سازمان - از جمله حق انتشار علنی و قانونی نشریه کار - را نمی‌پذیرد. سند در عوض انتشار مخفیانه نشریه کار در داخل کشور را در دستور کار سازمان قرار می‌دهد. سند این روحیه را دامن می‌زند که گویا ما باید شعار فعالیت آزادانه را به جای فعالیت قانونی دنبال کنیم. با این کار ما فعالیت عناصر چپ در کشور را با برچسب «غیرقانونی» به زیر ضرب می‌کشیم. این کار فقط به سود خشونت‌گرایان و سرکوبگران است. در شرایطی که این همه راه برای اطلاع‌رسانی به وجود آمده، در شرایطی که می‌توان در چهارچوب امکانات موجود در جامعه بسیار وسیع‌تر در جنبش اصلاح‌طلبانه مشارکت داشت، و در شرایطی که اخبار و حتی بسیاری از نوشته‌های نشریه کار برگرفته از مطبوعات داخل است تلاش جاناکه برای رسانیدن چند، یا چند صد، یا حتی چند هزار نشریه کار با تاخیری دوماهه بیشتر به درد آرام‌کردن حس تعلق به گذشته می‌خورد یا سازماندهی یک حرکت بنیادین در ست حضور فعال چپ در صحنه سیاسی کشور.

به نظر من سازمان ما باید با امر «التزام به قانون» در همین کنگره به روشنی تعیین تکلیف کند. این موضوع موضوعی نیست که به توان در عمل آن را مسکوت گذاشت. سند B به طور روشن از انجام وظایف معینی را برای کسب حقوق فعالیت قانونی در دستور کار رهبری منتخب کنگره قرار می‌دهد. سند A می‌پذیرد که فعالیت به سود اهداف سازمان فعالیت غیر قانونی و محکوم به پیگرد و سرکوب است. این یک خطای بزرگ سیاسی و سازمانی است. این کار اصلاح‌طلب نمی‌کند که فعالان شناخته شده سازمان به کشور یا به خارج رفت و آمد و یا با نشریه سازمان علناً گفتگو کنند و در برابر مراجع حقوقی بایستند که این کار ناقض هیچ یک از اصول قانون اساسی نبوده است.

اهمیت بحث فعالیت قانونی یا غیر قانونی وقتی روشن‌تر می‌شود که توجه کنیم سیر رویدادها در سستی است که ارتباطات داخل و خارج را بسط می‌دهد. سازمان با اعلام اینکه به قانون اساسی ملتزم نیست و با غیرقانونی قلمدادکردن ارتباط و همکاری با سازمان، خود را به انزوا می‌کشد. امتناع از این کار جای ما را در مبارزه ما برای پیشبرد اصلاحات - از جمله برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز را خالی می‌گذارد. امتناع از این کار باعث می‌شود هواداران شناخته شده سازمان یا از نامزدکردن خود در انتخابات و مشارکت در روندهای سیاسی جاری خود را محروم کنند و یا این کارها را الزاماً به قیمت انکار علاقه‌مندی خود به سازمان پی گیرند.

در آستانه کنگره ششم! تفاوت‌ها و اختلافات کدامند؟

فریدون احمدی

پیشنهاد برای در دستور بحث کنگره قرارداد

آن نیست. در سند رفقا جوشنی و نگهدار تأمین و گسترش آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران بعنوان اساسی‌ترین هدف سیاسی و آرمانی توصیف شده و بر ضرورت دگرگونی‌های بنیادین در نظام سیاسی و سیاست‌های حاکم بر کشور تأکید شده است. اینکه آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی در چه حدی مد نظر است و در چه ساختار سیاسی متعین شده و دگرگونی بنیادین به چه معناست عمداً در پرده‌ای از ابهام نگه داشته می‌شود. تنها هدف روشن در این عبارت دگرگونی در سیاست‌های حاکم بر کشور است!

چگونه است که تقویت نیروی لائیک دموکراتیک به مثابه یکی از ارگان‌های پیش‌برنده و مسترکننده یک جمهوری مبتنی بر دموکراسی و اساساً نیروهای سیاسی مستقل از دو جناح حکومتی به کلی بازتابی در سیاست‌های پیشنهادی و در سند رفقا نگهدار جوشنی ندارند و در مقابل به کرات و به فراوانی عبارات معاداری همچون ضرورت مقابله با افراط‌گرایی، مخالفت با استفاده از واژه رژیم، تلقی برآمد مستقل بعنوان تضعیف جنبش و اصطلاحاتی چون «نیروی خواهان تجربه دوم خرداد» و... مورد استفاده قرار گرفته است.

باید از این رفقا پرسید اساساً معیار شما، سیاست کدام بخشی از مؤلفه‌های جنبش دوم خرداد است که این چنین در سند بر عدم مرزبندی و حفظ اعتماد متقابل با آنها تأکید می‌کنید؟ تاکنون جنبش را عمدتاً چه کسانی پیش برده‌اند و در عمل رادیکالیزه کرده‌اند؟ دانش‌جویان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی و شخصیت‌هایی همچون نوری که چهارچوبها و خط قرمزها و خطوط توافق را در هم نوردیدند یا اصلاح‌طلبان حافظ خط و نگهداران چهارچوبها؟ اگر شما در ایران بودید، موضوع نوری‌ها و بورقانی‌ها و گنجی‌ها را چه‌روانه و جبهه‌شکنان ارزیابی نمی‌کردید؟ واقعیت این است که شما از بخش پیشرو اصلاح‌طلبان اسلامی نیز پشت عقب هستید. کفایت موضوع در قبال آزادی نشر و فعالیت سیاسی را مقایسه کنید. آقای احمد بورقانی و جمعی دیگر از کاندیداهای روزنامه‌نگاران و نیروهای ملی - مذهبی، هرگونه ممیزی و لزوم کسب اجازه برای انتشار روزنامه و اجازه فعالیت سیاسی را نفی می‌کنند و رفقا برای انتشار کار حتی در خارج از کشور هم رهنمود می‌دهند که از وزارت ارشاد اجازه اخذ شود!

موضع در قبال ولایت فقیه

رفیق نگهدار در مقاله‌ای تحت عنوان «سنت وارد آوردن ضربه اصلی» نوشت: «در ایران هیچ‌کس نیست که نسبت به انحصار حکومت در دست ولایت فقیه، در دست باند خامنه‌ای - ناطق نوری - یزدی بغایت حساس نباشد». اکنون بیش از سه سال از چاپ آن مقاله گذشته است. در این مدت در ایران، دوم خردادی پدید آمد که ده‌ها میلیون ایرانی علیه ولی فقیه و ولایت به پا خاستند و جنبش عظیمی را برای آزادی و تحول پایه نهادند که روز به روز زور بیشتری می‌یابد. اما درست خلاف این روند و خلاف برآمد همه‌جانبه جنبش آزادخواهان، در سند رفقا جوشنی و نگهدار حتی یک کلمه در اعلام موضع نسبت به ولایت فقیه نمی‌بینید. در سند جوشنی - نگهدار فقط لطف شده، سخاوتمندانه حق دیگران برای مخالفت با ولایت فقیه به رسمیت شناخته شده است. سال به سال دروغ از پاراسال، اگر کسی از نماینده سازمانی که سند این رفقا راهنمای آن باشد، پرسد نظر خود شما در مورد ولایت فقیه چیست چه جواب می‌دهد؟ در مقاله‌ای از رفیق نگهدار که اخیراً در اینترنت منتشر شده خواندم که وی همین سؤال را با فرار به جلو و با انتقاد از وجود روحیه ولایت و آمریت در سند کمسیون پاسخ داده است. می‌توان یکبار چنین رفتار کرد. بعدها چگونه به این معضل پاسخ خواهید داد؟ اگر حزب شیشه‌ای می‌خواهید، شفافیت را از سیاست آن شروع کنید. اگر بخاطر مصلحت کسب اجازه فعالیت قانونی چنین موضع می‌گیرید دست کم این را صریح بگوئید تا بحث در جای درست خود و بر سر ارزیابی از شرایط متمرکز شود.

ارزیابی از شرایط موجود

به نظر می‌رسد در ارزیابی از وضعیت سیاسی موجود و حد رشد و تعمیق تحول طلبی و گسترش جنبش آزادخواهان در جامعه توافق نظر موجود نباشد. واقعیت این است که مقایله جامعه با حکومت دقیق و نموده و ناماده‌ای، خلصت فراگیر و ملی بخود گرفته است، جنبش

در آستانه برگزاری کنگره ششم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) قرار داریم. این کنگره که نتایج آن در سرنوشت سیاسی سازمان تأثیر بسزائی خواهد داشت، مورد توجه جدی بسیاری از محافل سیاسی است. تاکنون اسناد متعددی برای ارائه به کنگره منتشر شده است که شاید از دید ناظر علاقمندی که از نزدیک در جریان مباحث و جزئیات مواضع و بازتاب‌های تفاوت‌ها در سیاست روز نباشد، موارد تفاوت و اختلاف مبهم بوده و روشن به دیده نیاید. در اینجا می‌کوشم بسیار فشرده، به سهم و نظرگاه خود به روشن‌شدن این موارد کمک کنم. در این پس بعنوان سند کمسیون از آن نام خواهم برد، و سند ارائه‌شده از سوی رفقا جوشنی و نگهدار، بعنوان سندهای شاخص در زمینه‌هایی که مورد بحث قرار خواهند گرفت، مد نظر قرار دارند.

پیرامون هدف سیاسی

اینجا و آنجا گفته و نوشته می‌شود که دو گرایش عمده سیاسی در سازمان پیرامون هدف سیاسی اختلاف ندارند. من بسیار مایلم که این حکم صحت داشته باشد اما اگر مبنای سنجش، نه نیت و تمایلات افراد که سیاست آنها در صحنه واقعی زندگی و عمل سیاسی قرار گیرد، شواهد زیادی وجود دارد که حکم بالا مورد شک قرار گیرد. یک سند سیاسی را نه از نیت نویسندگان آن که از متن سطور نوشته‌شده و گاه ناوشته‌های میان سطور و بویژه و در اساس در صحنه و میدان سیاست می‌توان ارزیابی کرد. ایجاد و یا استقرار یک جمهوری پارلمانی متکی بر دموکراسی بر پایه حقوق بشر و بر مبنای جدائی دین و حکومت، هدف تصویب‌شده در کنگره پنجم سازمان ماست و از سوی کمسیون سیاست می‌مجدداً و با صراحت مورد تأکید قرار گرفته است.

اگر امر پذیرفته‌شده‌ای است که این هدف، هدف سیاسی مشترک و مورد توافق ارائه‌دهندگان اسناد دیگر بویژه رفقا جوشنی و نگهدار نیز هست؛

اگر می‌پذیریم که هدف سیاسی، در گام‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی بازتاب دارد و یک سازمان جدی می‌بایست با اتکا به روندهای جاری تاکتیک‌هایش هدفمند بوده و معطوف به هدف‌های برنامه‌ای آن باشد؛

اگر می‌پذیریم که موضوع سیاست و محتوای عمده و اصلی فعالیت سیاسی، مبارزه برای اعمال اشکال مختلف نیرو، نیروی فکری، بسیج افکار عمومی، نیروی رای و... در راستای اهداف معینی است؛

اگر می‌پذیریم نسلی به یک ساختار دموکراتیک و دموکراسی نهاده‌ی شده نیاز حیاتی و تاریخی کشور ماست، جدائی دین و حکومت از بنیادهای چنین ساختاری است و مردم کشور ما تجربه‌ای گرانبها از درهم‌آمیزی دین و حکومت و از عواقب حاکمیت یک نیروی دین‌سالار اندوخته‌اند و اینکه وظیفه نیروی چپ و مجموعه روشنفکران سکولار کشور است که این اندیشه و ضرورت را به نیروی مادی تبدیل کنند؛

اگر می‌پذیریم که دوران خیزیدن مخفی و نامرئی بسوی اهداف سیاسی سر آمده و در شرایط کنونی که مردم کشور ما چنین سیاسی می‌اندیشند و آذهنان پیشرفته می‌بایست مخاطبین ما باشند، تنها و تنها شفافیت و صراحت در موضع‌گیری سیاسی است که می‌تواند پیش‌برنده باشد و اعتمادبرانگیزد و اگر پذیرفته شده باشد که روزگار، کهنه و دودی‌اندیشان و سیاست‌پیشه گان مه‌آلود را همچون «دیراندگان» تنبیه می‌کند؛

اگر می‌پذیریم که یک حزب و سازمان سیاسی تنها در صورت دارا بودن شاخص‌ها و مؤلفه‌های معین هویتی و تشخیص سیاسی است که می‌تواند حیات پابنده داشته باشد و با اقبال مردم صاحب‌نظر مواجه شود و وگرنه مستحیل شده و محو خواهد شد.

اگر همه اگرهای بالا که پذیرششان ملزومات و عناصر ایجابی انتخاب واقعی و عملی هدف نیل به یک جامعه و ساختار سیاسی دموکراتیک است کم و بیش مورد قبولند؛ پس چگونه است که در برخی سندهای ارائه‌شده به کنگره حد اکثر اشاره و ارجاع مبهمی به مصوبات کنگره پیش شده و از ذکر آن حتی در شکل اثباتی مصر اجتناب می‌شود؟ آیا هدف سیاسی آنقدر موضوع کم‌اهمیتی است که حتی در یک سند و در دو کلمه هم نمی‌توان از آن یاد کرد. روشن است که ذکر هدف سیاسی در یک سند بهیچوجه به معنای

کمسیون خلق‌ها، که از سوی شورای مرکزی سازمان برای پرداختن به مسایل خلق‌ها تشکیل شده است، اخیراً به موازات تلاش‌هایی که برای تهیه اسناد برنامه‌ای در سازمان صورت می‌گیرد، طرحی را تهیه و منتشر کرده است. این طرح به مسایل خلق‌ها و اقلیت‌های ملی و مذهبی اختصاصی دارد. کمسیون می‌کوشد که با این طرح برخورد فعالی صورت گیرد و پیش از کنگره دست‌کم زوایی از آن برای خوانندگان شگفته شود. در همین راستا، برای انجام مصاحبه با برخی از رفقا اقدام شده است. مصاحبه با رفقا بهزاد کریمی و فرخ نگهدار در شماره گذشته درج گردید. در این شماره گفتگو با رفیق امیر مبینی را می‌خوانید:

○ سؤال: رفیق امیر، قبل از هر چیز می‌خواستم نظر شما را راجع به کلیت سندی که از سوی کمسیون خلق‌های سازمان منتشر شده است بدانم. همانطور که در جریان هستید، اگر چه بحث‌های زیادی درباره موضوعات این طرح صورت گرفته است، اما خود طرح صرفاً توسط کمسیون تهیه شده است و تاکنون فرصت دخالت‌دادن دیگر نظرات پیش نیامده است. ارزیابی شما درباره این طرح چیست؟

● جواب: در آغاز باید متذکر بشوم که سازمان ما (و بر همین پایه کمسیون خلق‌ها)، واقعاً تلاش می‌کند که در چارچوب دموکراسی و حقوق بشر و با در نظر گرفتن مسایل و مشکلات برای مساله خلق‌ها راه‌جویی کند. تلاشی با این انگیزه، حتی اگر تا امروز به نتیجه خرسندکننده‌ای نرسیده باشد، باز هم بسیار بارز است و به خودی خود در خدمت حل مساله است. من می‌توانم بگویم اکثر اکثریتی‌ها پیشداوری‌های نادمکراتیک یا نامسنولاته‌ای در برخورد با مسایل خلق‌ها ندارند. در عین حال باید تأکید کنم که نیروهای این سازمان دو خواست مهم دارند که گستره راه‌حل‌های آنان را مشخص و با افراطیون متفاوت می‌کند:

۱ - تأمین حقوق دموکراتیک خلق‌های ساکن کشور.

۲ - حفظ وحدت ایران به عنوان میهن مشترک همه این خلق‌ها. این دو خواست در اندیشه سیاسی ما همپوشته هستند و نمی‌توان یکی را به سود دیگری کم‌رنگ و کم‌اهمیت کرد. نیروهای افراطی تصور می‌کنند که دو خواست فوق نمی‌توانند یکجا جمع شوند و هر کسی تنها می‌تواند بر یکی از آن‌ها تکیه کند. آنان یا حقوقی خلق‌ها را نفی می‌کنند و یا موجودیت ایران را. نیرویی که می‌کوشد حقوق دموکراتیک خلق‌ها را با وحدت کشور پیوند بدهد، با همین انتخاب خود از دید من بهترین و بهترین سمت‌گیری برنام‌های را انتخاب کرده است و تا همین حد دارای برنامه روشن است. با این برداشت، می‌توانم بگویم اساس کار ارائه شده از سوی کمسیون از دید من هم روشن و هم درست است. حتی اگر خطاهای جدی هم در برنامه پیشنهادی کمسیون باشد، این مساله مانع از دستیابی سازمان به یک برنامه کم‌خطاتر نخواهد شد. بحث من (آنجا که نمودار تفاوت‌هاست) کمتر به مواضع متفاوت و بیشتر به برداشت‌های متفاوت برمی‌گردد. این طرح کوشش مثبتی است و بسیاری از مواضع مثبت و تنبیه شده جنبش چپ را منعکس می‌کند. اما ایراد من در دستور قرارداد چنین برنامه‌ای در چنین شرایط تنگی است. من درست می‌دانم که بحث پیرامون مفاد طرح را در سازمان پیش ببریم، اما تصویب خود طرح را در این کنگره در دستور قرار ندیم.

روشن است که طرح پیشنهادی کمسیون کاستی‌های خود را هم دارد. برای نمونه در جای گفته می‌شود «گام اول در راه زدودن آثار شوم ست ملی و فرهنگی در ایران ما تجدیدنظر در تقسیمات کشوری موجود است». به نظر من، چنانچه منظور منطبق‌کردن کامل مرزهای سیاسی درون کشوری با مرزهای ملی و قومی باشد، این نه تنها گام اول نیست، بلکه جزء گام‌های آخر خواهد بود و اگر به حساسیت و تناسب زمانی آن توجه نشود، خود می‌تواند به جای حل مساله ملی و دشواری‌های عظیم تازه‌ای را پدید آورد. مساله اول و مقدم به نظر من تأمین برابر حقوقی همگانی و برابری همگان در برابر قانون است. مساله مقدم در گستره مسایل خلق‌ها با مساله مقدم در گستره جامعه ایرانی به هم گره خورده است. تا وقتی گروهی از مردم به دلیل اعتقاداتشان طرد می‌شوند، تا وقتی بین سنی و شیعه و مسیحی و یهودی و یابایی و زرتشتی به دلیل مذهبشان تبعیض حقوقی قایل می‌شوند، حل مسایلی مثل تقسیمات ناعادلانه کشوری ناممکن خواهد بود.

مساله دیگری که مقدم است کاربرد زبان بومی است. در یک شرایط عادی مساله زبان می‌تواند مساله مقدم گروه‌بندی‌های قومی و ملی باشد. طبیعی است که ما باید بگوئیم تا حق همه خلق‌ها برای کاربرد زبان خودشان تأمین نشود. اما طرح به جای آن که مدافع حق هر خلق

مصاحبه با امیر مبینی

گفتگو در باره مساله ملی

برای کاربرد زبان خود باشد، پیشاپیش مدافع تعدد زبان آموزشی و اداری شده است. خوب شاید خلقی مایل بود در آموزش از یک زبان کاراتری بهره بگیرد. چرا ما باید این حق را نادیده بگیریم؟ به اعتقاد من جهان در سمت پذیرش یک زبان مشترک پیش خواهد رفت، بدون آن که بگویم زبان‌های ملی و قومی همه عرصه کارایی خود را از دست خواهند داد. در دنیای آینده فرهنگ و تمدن زبان مشترکی پیدا خواهد کرد. اگر هم این چنین نباشد، من خود مایلم از چنین گرایشی دفاع کنم و ضمن علاقه و احترام خود برای زبان فارسی، تلاش کنم تا اندیشه انسان ایرانی مرزهای محدود زبان فارسی را به سود زبانی که مرز کمتری در برابر اندیشه می‌گذارد، بشکند.

○ یکی از بحث‌انگیزترین مسایل در رابطه با حقوق خلق‌ها مساله حق تعیین سرنوشت است. می‌توان گفت که شدیدترین اختلاف‌نظرها را می‌توان در این موضوع دید. نظر شما در این باره چیست؟

● در زمینه مساله ملی، دست‌کم در گستره جنبش چپ، هیچ چیز آسانتر از تأیید حق تعیین سرنوشت و سخت‌تر از آن تعریف این حق نیست. علت رواج این ترم در گستره چپ و فراتر از آن، صورت دموکراتیک و سیرت مبهم و قابل تفسیر آن است. اصطلاح حق تعیین سرنوشت طبیعتاً باید شامل حداکثر این حق هم بشود وگرنه خود به خود نفی می‌شود. این حداکثر عبارت است از حق جدایی. اصطلاح حق تعیین سرنوشت هم برای تأیید این حق و هم برای دور زدن این حق مورد استفاده قرار می‌گیرد. من با بیش و منطبق خود نمی‌توانم در پذیرش حق تعیین سرنوشت برای ملت‌ها و خلق‌ها تردید کنم. این حق تعیین سرنوشت را نیز بدون اما و اگر حق ملت‌ها و خلق‌ها برای وحدت یا جدایی می‌دانم. اما هر حق یک حقیقت نیست و من خواست جدایی را از جانب هر نیرویی سخت زیان‌بار می‌دانم. من هم از حق جدایی دفاع می‌کنم و هم از حقیقت وحدت. حق جدایی وسیله‌ایست که هرگونه اعمال قهر و سرکوب را در مناسبات بین خلق‌ها نفی و برطرف می‌کند. از سوی دیگر وحدت همدنی است که با تمام نیرو و به شکل دموکراتیک باید در پی تحقق و تحکیم آن باشیم. من مدافع اتحاد خلق‌ها و وحدت کشور من هستم. ما حتی باید در چشم‌انداز برای گسترش هرچه بیشتر اتحادها و وحدت‌ها در منطقه و فراتر از آن تلاش کنیم، همان‌گونه که اروپایی‌ها چنین کاری می‌کنند.

○ اکنون بسیاری از نیروها در راستای حل مساله ملی فدراتیسم را به نام مساله پیشنهادی مناسب‌تر می‌دانند و در برنامه پیشنهادی کمسیون نیز این مساله قید شده است. آیا این نظریه مورد تأیید شما هست و یا ایده دیگری را مورد حمایت قرار می‌دهید؟

● اجازه می‌خواهم بگویم که من اولاً خود را در مقوله تقسیمات کشوری و حقوق ناظر بر آن مجوز به شناخت کافی و آماده نظریه‌پردازی نمی‌دانم. ثانیاً، به عنوان یک سیاست‌پرداز گروه‌های سیاسی را محق و مجاز نمی‌دانم که هر یک نقشه‌ای برای کشور بکشند و بر سر اجرای پنداری نقشه‌های خود کین و ستیز ملی را دامن بزنند. گروه سیاسی می‌تواند نظر یا نظریه‌هایی را در این باره مورد بحث و دفاع قرار دهد، اما تصویب برنامه (مثلاً در مورد فدرال شدن کشور و یا حدود مرزهای این خلق و آن خلق) و ناچارکردن نیروها به نقشه کشی برای کشور کار مساله‌افزین و نابهنگامی است. یک گروه سیاسی نمی‌تواند به این دلیل که با حکومت وقت مخالفت است، خود را به جای دولت و حکومت و مجلس و قوای قضائیه و مستقنه و غیره قرار دهد. این برخوردی نادمکراتیک است. مثلاً گروه ایکس که مجموع نیروهای آن در یک میثی‌بوس جا می‌گیرد، یک شبه برای سرزمینی که بیش از سه هزار سال سابقه تاریخی دارد و برای مردمی که هزاران فراز و فرود تاریخی را دوش به دوش هم سیری کرده‌اند، نقشه تقسیمات کشوری می‌کشد یا برای آن طرح ساختاری می‌دهد و چنین چیزی را هم به عنوان برنامه می‌خواهد به دیگران تحمیل کند. چنین کارهایی اگر بازی سیاسی نباشد، خودکشی سیاسی است.

○ از نظر شما پس از این همه تغییر و تحول در جنبش چپ، هنوز می‌توانیم چپ را دارای موضع مشخص ویژه‌ای در قبال مساله ملی بدانیم؟ اگر چنین است، موضع و وظیفه هر چه چگونگی می‌توان جمع‌بندی کرد؟

● تغییر و تحول‌ها می‌توانند حتی ایدئولوژی چپ را تغییر دهند. اما انتخاب اجتماعی آن را نمی‌توانند تغییر دهند. در واقع هر بخش از چپ که در انتخاب اجتماعی خود (در جهت عکس آن انتخاب) تجدیدنظر کند دیگر ادامه در صفحه ۱۱

گفتگو با ژانت آفاری استاد تاریخ

«سوسیال دمکراسی چگونه رشد کرد و چقدر ریشه‌دار است؟»



ژانت آفاری زبان‌شناسی را در دانشگاه ایران به اتمام رساند و سپس در دانشگاه شیکاگو تاریخ خوانده است و امروز استاد تاریخ است. او از کار در زمینه جنبش زنان به پژوهش در تاریخ معاصر رسیده است. کتاب‌های او در این زمینه عبارتند از: انقلاب مشروطه ایران، دمکراسی مردمی، دمکراسی اجتماعی. آغاز نهضت آزادی زن بین سال‌های ۱۹۱۱ - ۱۹۰۹ (این کتاب در ایران ترجمه شده و بزودی منتشر خواهد شد). وضعیت زنان در دوره مشروطیت، سازمان‌های سیاسی و روابط سنتی. او همچنین در سال‌های اخیر تحقیقاتی در زمینه بنیادگرایی انجام داده است.

● خانم آفاری شما چگونه کارتان را از تحقیق در مسائل زنان به بررسی تاریخ معاصر کشانید؟ در تحقیقاتتان در زمینه تاریخ مشروطیت، برای دوران کنونی ایران به چه نئایچی رسیده‌اید؟ آیا می‌توان دوره مشروطیت و نقش سوسیال دمکرات‌ها در آن را با شرایط کنونی ایران مقایسه نمود؟ شما توجه خاصی به سوسیال دمکرات‌های آن دوره دارید. ارزیابی شما از کم و کیف کار آلمان و تأثیرشان در انقلاب مشروطیت چیست؟

○ قبل از اینکه به آمریکا بیایم در دانشکده ادبیات ایران تحصیل کردم و بعد از آمدن به آمریکا مدتی چون بسیاری دیگر که درگیر انقلاب بودند، کشیده شدم به طرف کارهای تئوریک و فلسفی و کارم را در ارتباط با جنبش زنان، با ترجمه کارهای روزا لوکزامبورگ به فارسی آغاز کردم و بعدها ترجمه کتاب‌های زنان فمینیست اروپایی و آمریکایی، چینی و غیره را در کنار یکسری کارهای تحقیقاتی دیگر، پی‌گرفتم. از جمله در رابطه با هگل و مارکس و مکتب فرانکفورت. ولی بعد از یکی دو سالی که گذشت، متوجه شدم که جنبش مترقی ایرانی از نظر دانش و آگاهی نسبت به تاریخ خودش خیلی ضعیف و فقیر است. مشکل اصلی این بود که تفکراتی که در غرب جریان داشت در عرض ۲۰ سال گذشته یعنی از انقلاب فرانسه به این طرف ادامه پیدا کرده بود و گرایش‌هایی می‌خواستند این تفکرات را عیناً در ایران پیاده کنند. کسانی که بدلیل استبداد دوران پهلوی، هیچ آمادگی و درکی از تاریخ و فرهنگ کشورمان یعنی ایران نداشتند. اگر خاطراتان باشد تاریخ معاصر که در مدارس تدریس می‌شد. سال‌ها وقت صرف تدریس دوران هخامنشی و غیره می‌شد و وقتی به دوران معاصر می‌رسیدیم و از مشروطه سخن گفته می‌شد این بود که مظفّرالدین‌شاه آدم ضعیف و رنجوری بود و جریان به همین جا ختم می‌شد و سپس به دوران طلایی سلطنت پهلوی می‌رسید و صحبت فقط از افتخارات بود. به این ترتیب اصولاً فرصتی برای اینکه ما نگاه نقادانه‌ای به تاریخ معاصر ایران بیاندازیم نبود. زمانی که در دانشگاه شیکاگو تحصیلاتم را به اتمام رساندم، در ادامه تحقیقاتم به ارشیو دانشگاه که در موزه تاریخ قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم است دسترسی پیدا کردم و زمانی که اسناد مشروطیت را مورد بررسی قرار دادم بسیار یکه خوردم، در واقع دیدم که ما چند سال پیش نیز عیناً انقلاب ایران را تجربه کرده بودیم. نامدها و لوايح، گروه‌های سیاسی، غیره و غیره.

پرچم خود را...

ادامه از صفحه ۱۰

این طبقه کارگر بود که بنابر خصلت طبقاتی‌اش هیچگاه دست از مبارزه برنداشت. با تداوم این مبارزات و به میمنت این مقاومت‌ها، رژیم در بعضی از زمینه‌ها نساج به عقب‌نشینی‌هایی شد. روزنامه‌هایی اجازه انتشار یافتند که البته هرگاه از خط امام فعلی خارج شدند آنها را تعطیل کرده‌اند. به بعضی از نیروهای سیاسی اسلامی اجازه نشر عقایدشان را داده‌اند. بعضی از ملی‌چان اسلامی نیز اجازه یافته‌اند که در چارچوب رژیم موجود جلسات و نشریات خود را داشته باشند. اما حرکت اخیر دانشجویان نشان داد که در مقطعی که کل رژیم زیر ضرب قرار می‌گیرد، همه اینها همدل و هم‌نظر هستند. از رئیس‌جمهور «آغامحمدخانی» گرفته تا تمامی جناح‌های موسوم به دوم خرداد، طبرزدی، سحابی و پیان و ملی‌چان اسلامی. همه در مقابل جناح

یکباره جلوی چشم می‌دیدم انگار که تاریخ دوباره تکرار شده است. از خود پرسیدم این گسستگی تاریخی چرا و چگونه بود آمده؟ چگونه ما از جنبش سال‌های ۸۰ - ۱۹۷۰ از آنچه که در دوران مشروطیت گذشت کم‌اطلاع بودیم. مگر نه اینکه زنان در آن دوران برای گرفتن حق‌شان تلاش بسیار نمودند؟ از حقوق فردی، حق تاسیس مدارس دخترانه، کلینیک‌های زنان تا انواع و اقسام موسسات اجتماعی و ... مگر نه اینکه افرادی چون شیخ فضل‌الله نوری از آغاز جنبش مشروطه با فتوا علیه تحصیل دختران و زنان شروع به مبارزه کرد؟ بنابراین چي شد که ما از چنین تاریخچه مهمی، اطلاع نداشتیم. با این انگیزه روی تاریخ مشروطه شروع به تحقیق کردم. سپس برای ادامه تحقیق به کمبریج انگلستان رفتم. در آنجا به همت ایران‌شناس بزرگ «ادوارد پراون» مجموعه بسیار ارزنده‌ای از نشریات دوران مشروطیت وجود دارد. علاوه بر آن دفتر امور خارجه لندن هم اسناد متعدد و مهمی در مورد مشروطیت داشت. که سری آن چاپ شده و مقدار دیگر هنوز به چاپ نرسیده است. نگاهی به همه این اسناد از یک طرف و دیدن بحث‌های بسیار مهم سیاسی - اجتماعی آن دوران، گرایش و آشنایی قبلی به تئوری سبب گردید که کار روی کتاب مشروطه را شروع کنم. سئوالی که این‌بار برای مطرح شد، این بود که متفکرین و تاریخ‌نگاران ایرانی روی وحدت روحانیت و قشر روشنفکر همیشه تأکید کردند. البته این حرف درستی است، از جنبش تنباکو تا جنبش مشروطه، حتی در درون نهضت مصدق، قشر روحانی نقش مهمی داشته منتها سئوال این بود چرا علیرغم شرکت قشری از روحانیون در دوران مشروطیت، عملاً رهبری جنبش به دست قشر روشنفکر افتاد. در این تحقیقات بود که به تفکر سوسیال دمکراسی که در دوران مشروطه رشد کرده بود، علاقمند شدم. که آن زمان آنها اجتماعيون و عاميون خوانده می‌شدند. من متوجه شدم که سوسیال دمکراسی چگونه رشد کرده و تا چه حد ریشه‌دار است. در دوران مشروطیت بسیاری از افرادی که با اسم ملا، سید و اخوند شناخته می‌شدند عملاً از گرایش سوسیال دمکراسی برخوردار بودند. برخی از گرایشات تفکر «بابی» داشتند و برخی در تماس با فراماسیونری که آن زمان یک گرایش مترقی در این بود، بودند. برخی دیگر در اثر سفر به اروپا و روسیه تحت تأثیر افکار لیبرالی قرار گرفته بودند. اما مهمترین و مؤثرترین جریان فکری آن زمان سوسیال دمکراسی بود و این گرایش بود که سبب گردید که در این دوران یک تحول عمده در تفکر جنبش آن زمان بوجود بیاید. زمانی که از گرایش سوسیال دمکراسی نام می‌برم به معنای این است که این گرایش با گرایش‌هایی که به اسم کمونیسم از بعد از انقلاب روسیه نامیده شده‌اند، متفاوت است. سوسیال دمکراسی واقعاً بر اساس دمکراسی و مسئله فردیت یعنی با مطرح کردن آزادی‌های فردی خود را به جامعه آن زمان نشانده و از کارهای مهمی که سوسیال دمکرات‌ها در آن زمان انجام دادند اضافه نمودن تعدادی از قوانین مدنی مترقی به قانون اساسی ۱۹۰۶ بود. از آن میان حق شهروندی و حقوق مساوی در قبال قانون برای تمام ایرانیان علیرغم مذهب‌شان بود - البته منظورشان از ایرانیان فقط مردان است، نه زنان - اضافه نمودن این بند به قانون در آن زمان از اهمیت بالایی برخوردار بود.

● آنها با همین روش توانستند با تکیه روی پلورالیسم یا کثرت‌گرایی یک مجلس ملی ایجاد نمایند. آنها مطرح کردند که ملت ایران از

افراد مختلف با مذاهب گوناگون تشکیل شده است، یعنی مردم ایران فقط مسلمان نیستند بلکه یهودی، ارمنی، زرتشتی نیز هستند. در حالیکه همان موقع شاه وقت می‌گوشتید که مجلس شورای اسلامی را بجای مجلس ملی بنشانند. همانطور که می‌بینید در آن مقطع نقش سوسیال دمکرات‌ها بسیار عمده و برجسته بود از جمله کارهای دیگر آنها حمایت از زن‌ها در ایجاد انجمن‌ها، مجالس و مدارس برای خودشان بود. آنها همچنین در جنبش روستایی آن زمان بسیار فعال بودند. آن زمان در گیلان و مازندران جنبش روستایی در اوج بود و مسئله حقوق روستائیان از جمله ندادن اجاره زمین و حق مالکیت، از بین رفتن فتودالیسم از طرف دهقانان برای اولین‌بار مطرح شده بود. زمانی که شاه مجلس را بسماربان کرد، باز به همت سوسیال دمکرات‌های قفقاز بود که مبارزه در تبریز ادامه پیدا کرد.

● تحقیقاتی که روی کتاب قبلی و طی یکسال گذشته انجام داده‌ام نشان می‌دهد که ارمانه نقش بسزایی در کمک به مشروطه‌خواهان ایرانی داشته‌اند. بنابراین انقلاب مشروطه ایران از یک گرایش انترناسیونالیستی برخوردار بود و فقط روی مسائل ملی تکیه نداشت. با نگاهی باز به غرب و دستاوردهای مثبت آن و به همراه همستگی آزادخواهان دیگر همراه بود. بدین دلیل هم توانست تا حد زیادی رشد کند. در دوران دوم مشروطه، سوسیال دمکرات‌ها قوی‌تر شدند و توانستند یک حزب دمکرات ایجاد کنند. سوسیال دمکرات‌ها پایه مجلس دوم را پی‌ریزی نمودند و در آنجا خواستار جدایی دین از دولت و کثرت‌گرایی شدند. بخوام خلاصه کنم در نتیجه اختلافاتی که در درون مملکت مخصوص بر سر مسئله تفکیک مذهب و دولت افتاد در غایت نظام مشروطه به علت بستن مجلس و دخالت کشورهای خارجی توانست واقعاً منظور که باید پیشرفت کند. در نتیجه بسیاری از پیشنهاداتی که در دوره مشروطه مطرح شده بود بعدها در عرض پنجاه سال مقداری از آن توسط رضاخان و یک سری در دوران مصدق و یک سری در دوران محمدرضا شاه - البته هرگز به آن صورتی که پیشنهاد شده بود نبودند - پیاده گردید. مثلاً مسئله تقسیم اراضی از خواسته‌های مهم دوران مشروطیت بود که کواپته «coapete» شد، یعنی شکش گرفته شد و به صورتی پیاده شد بدون اینکه محتوی رادیکال و اصلی‌اش را داشته باشد.

● خانم آفاری کارهای پژوهشی آتی شما در چه زمینه‌ایست؟ آیا دنبال کارهای کنونی است یا عرصه جدیدی را در بر خواهد گرفت؟

○ روی دو یا سه کار در حال تحقیق هستم. اخیراً سفری به جمهوری آذربایجان داشتم. برای بررسی اسناد دوران مشروطه در آن کشور و اینکه بررسی شود که از آنطرف مرز چه اسنادی به این طرف مرز فرستاده می‌شد که خوشبختانه اسناد بسیار مهمی در این زمینه بدستم رسید و امیدوارم این تحقیقات را در آینده نزدیک به صورت کتاب منتشر کنم. کتاب دیگری که مشغول نوشتن آن هستم در رابطه با جنبش زنان در قرن بیستم است و کار سومی هم که تقریباً در حال اتمام است. کار روی قانون اساسی ایران و چگونگی نوشته شدن آن و همچنین چگونگی مطرح شدنش در مشروطیت و ارتباط آن با ولایت فقیه و رابطه تاریخی ایندو.

● در راستای تحقیقات خودتان از مشروطیت چه شناخت تازه‌ای از وضعیت و نقش زنان بدست آورده‌اید. آیا می‌توان تشابهاتی از نقش زنان در دوره انقلاب را در آن مشاهده نمود؟

کارگران بهتر از گذشته شده؟ مگر کارگران گوشت دم توپ و پل عبور نیروهای غیرکارگری برای رسیدن به قدرت هستند؟ اگر کارگران قرار است به قدرت برسند تنها راه رسیدن به آن ایجاد نیروی متشکل خود آنهاست. اگر پیمان‌ها و منتظری‌ها قرار است به قدرت برسند، بگذار طیف خودشان کشته دهند. هر نیرو و فرد و گروه سیاسی که شوقی شرکت فردی کارگران در هر حرکتی باشد، مجدداً در نظر دارد که اقبال غیرکارگری را بر جامعه حاکم کند و استثمار و بی‌حقوقی کارگران را تداوم بخشد.

○ چنانچه پیام خاصی برای خوانندگان نشریه دارید و یا می‌خواهید از طریق این نشریه پیامی بفرستید، لطفاً پیام خود را مطرح کنید.

● می‌خواهم بگویم کارگران نه در داخل کشور و نه بطور واقعی در خارج صدای رسایی ندارند. تمامی اقشار دیگر، از نویسندگان و هنرمندان و زندانیان سیاسی، نااهنگان، زنان و کودکان همه تشکلی دارند و حامیان در خارج کارگران صدایشان بطور واقعی خاموش است. این به قول شما چپ‌ها و بخشی

○ آنچه که در تاریخ ایران واقعاً ارزنده است، این است که این زنان بودند که علیرغم مشکلات و تعداد بسیار کم‌شان کارهای بسیار انجام دادند. می‌توان گفت وضع زنان در دوران قبل از مشروطیت و اوایل مشروطه واقعاً اسفانگیز بود حتی خیابان‌ها قرق بودند. زن‌های می‌بایست از یک طرف و مردان از طرف دیگر عبور می‌کردند. بر امر طلاق و ازدواج هیچ قانونی حکمفرما نبود، حجاب اجباری بود و ... درست در همین دوران تعدادی از زنان با سرمایه شخصی شروع می‌کنند که با تشکیل انجمن‌های زنان و مدارس و کلینیک‌های مخصوص زنان - کارهایی را که ما الان انجام می‌دهیم - به رشد و آگاهی زنان دیگر کمک رسانند. آنها همچنین با ایجاد نمایشگاه‌های نقاشی و عکس و یا کارهای نمایشی، پولی تهیه می‌کردند و آنها را خرج جنبش زنان می‌کردند.

● نامه‌هایی که از آن دوره از زنان برجای مانده اسناد بسیار قابل ارزشی هستند که در شکایت از روحانیون محافظه‌کار نوشته شده. آنها خواستار این بودند که مشکلات زنان تغییر کند و قوانین عوض شود. تفکری که در دوران مشروطیت حکمفرما بود (حتی از جانب خود زنان) این بود که اگر زن‌ها از تحصیلات بهتری برخوردار شوند در نهایت باعث می‌شود که با همسران بهتری ازدواج کنند و مادر بهتری برای فرزندان خود باشند و آنچه که این تفکر را تغییر داد تحولات بعد از جنگ جهانی دوم بود که تغییر کمی در تحصیل و شرکت هرچه بیشتر زنان در اجتماعی سبب تغییر کمی بسیار مهم دیگر شد و به روشنی مشخص گردید که اگر وضع زنان تغییر کند، خواسته‌هایشان هم عوض می‌شود و لزوماً آن چارچوب‌های قدیمی دیگر باقی نمی‌ماند و همین سبب گردید که جنبش زنان در اوایل مشروطه از حمایت مردم مترقی برخوردار شود ولی در انقلاب اسلامی از حمایت مردم مترقی برخوردار نشود. چون متفکرین و مبارزین جنبش در انقلاب ۷۹ - ۱۹۷۸ عملاً خواستار این نبودند که زن‌ها از آن چارچوب قدیم و سنتی بیرون بیایند. در این دوره اگر زنی هم مبارزه می‌کرد بیشتر برای پیشبرد کارهای حزبی یا برای سیاست ملی بود نه برای تغییر وضع مشخص زنان. کمابیش هنوز می‌بینید که در سازمان‌های سیاسی حقیقاً یک جوری روابط سنتی پدرسالارانه تکرار می‌شود و سازمان نقش پدر را به عهده می‌گیرد. این روابط حتی در دهه ۱۹۸۰ مورد پرسش قرار نگرفت. تازه یک دهه بعد از انقلاب بود که خیلی از زنان مبارز این سازمان‌ها با چاپ خاطراتشان و صحبت آنچه که در آن دوران گذشته این بحث را باز کردند و از مشکلات پدرسالارانه درون احزاب سخن گفتند. صمیمانه امیدوارم زمانی که در جنبش و انقلاب فعال بودند خاطراتشان را بنویسند چون کلی‌گویی زیاد می‌شود.

● همانطور که گفتیم، در دوران مشروطیت خیلی چیزها طرح و حتی پیاده شد ولی ۷۰ سال بعد همان مسائل عیناً تکرار گردید و تنها راه جلوگیری از تکرار دوباره مشکلات طرح و بحث آن در جنبش همگانی است. این هم زمانی امکان‌پذیر می‌شود که آنهایی که این مرحله را پشت سر گذاشته‌اند راجع به تجربیات خویش بنویسند و این یکی از ارزنده‌ترین کارهایی است که زنان در خارج از کشور می‌توانند انجام دهند.

● اخیراً پنجاه سال پس از چاپ کتاب «جنس دوم» سیمون دوبوار به او انتقاد می‌شود که چون تاریخ را همیشه مردان نوشته‌اند، بدین دلایل وی از تاریخ جنبش زنان به خوبی مطلع نبوده است. شما در بررسی‌تان روی اسناد تاریخ ایران آیا فکر می‌کنید چیزی از عملکرد زنان در اسناد

از کسانی که خود را کمونیست می‌دانند زیب دهانشان را در این مورد کشیده‌اند. هیچ صدایی از دهانشان در حمایت از کارگران بیرون نمی‌آید و آنگاه هم که حرفی می‌زنند، جز توهم‌پراکنی کار دیگری انجام نمی‌دهند. طبقه کارگر ایران به یک کارزار وسیع و بخش پشت جبهه‌ای مبارز و متحد احتیاج دارد. درست کردن گروه‌ها و دستجات کوچک و کم‌اترزی دردی از این مرض مزمن دوا نمی‌کند. بایستی آنهایی که خود را هنوز کمونیست و متعلق به جنبش کارگری می‌دانند دست از فرقه‌گرایی بردارند. بایستی صف متحد و یکپارچه بر علیه بی‌حقوقی‌ها و بی‌عدالتی‌های طبقه کارگر بوجود آید. بایستی مشکل کارگران، مبارزات و خواسته‌های آنها به سر تیتیر رسانه‌های گروهی کشانده شود. بایستی با برگزاری کنفرانس‌ها میزگردها و سمینارها در سطح خوارج از کشور، یک بررسی همه‌جانبه از موقعیت فعلی کارگران بدست آید و راه‌برونرفت از این وضعیت را

نهان مانده است؟ ناآفته‌ها چه هستند؟

○ ما الان همانجایی هستیم که در سال ۱۹۴۹ سیمون دوبوار کتاب «جنس دوم» را نوشت. گفت: هر آنچه که بوده در مورد مسائل زنان گفته شده، واقعاً فکر نمی‌کنم که چیز تازه‌ای گفته شود. البته آن موقع نقطه آغازین نوشتن در مورد مسائل زنان بود. فکر می‌کنم مطالب بسیار مهمی در اسناد موجود است که می‌توان روی آنها سخن گفت. ما تازه در آغاز کار هستیم. از طرف دیگر در زمانی زندگی می‌کنیم که ویدئو و ضبط صوت وجود دارد. چنانچه امکانات زندگی ما محدود بود و وقت آزاد کمتر داشتیم می‌توانیم خاطراتمان را ضبط کنیم. و امیدوارم فعالیت بیشتری برای ترویج تاریخ شفاهی بشود. به هر حال کسانی هستند که به این کار علاقمند هستند. این کار را به تنهایی نمی‌توان انجام داد و احتیاج به همکاری بیشتر دارد. و همچنین از ایسن طریق می‌توان همکاری‌های بین زنان ایرانی که در نقاط مختلف اروپا و آمریکا هستند به وجود آورد.

● در صحبت‌هایتان اشاره به روابط سنتی و پدرسالارانه در سازمان‌های سیاسی داشتید. آیا به عنوان یک فمینیست اعتقاد نداره که حضور فعال و آگاهانه زنان در احزاب موجود ضروری است، واقعیت این است که حضور فعال زنان در این احزاب به تغییر فرهنگ مردسالار کمک می‌کند، در هر صورت زنان به عنوان نیمه دیگر جامعه باید نیمه دیگر احزاب سیاسی هم باشند.

○ خانم مهاباز سئوال مشکلی از من می‌کنید چرا که به شخصه به این نتیجه رسیده‌ام که فعالیت در درون سازمان‌های سیاسی فایده‌ای ندارد. فعلاً در زمینه‌های مسائل زنان فعالیت می‌کنم. حدود ۲۰ سال که به صورت مختلف با جنبش زنان آمریکا همکاری می‌کنم. همینطور حدود ۱۳ - ۱۲ سال پیش‌تر همراه گروهی از زنان ایرانی بودم که انجمن پژوهش‌های زنان کارمیهانه را بنیان‌گذاری کردند و شخصاً بسیار راحت‌ترم که در این جاها فعالیت کنم. ولی در عین حال هم فکر می‌کنم بودن زن‌های آگاه و فمینیست در درون این احزاب مهم است. منتها به شرطی که واقعاً بتوانند همیشه و در همه حال دید فمینیستی‌شان را در ارتباط تنگاتنگ با گروه‌های زنان حفظ کنند چون احتمال اینکه فشارهای نامحسوس که از طرف احزاب روی زنان اعمال می‌شود سبب شود زنان نتوانند استقلال‌شان را حفظ کنند.

● خانم آفاری طبیعتاً شما از وضعیت تاریخ جنبش زنان در آمریکا و اروپا بیشتر مطلعید. تجربیان چندساله من از اروپا و بویژه آلمان این امر را نشان می‌دهد که عده زیادی از فمینیست‌ها با درکی که از قدرت دارند، عموماً در جاهایی که حضورشان همچون بارلمان‌ها یا درون دولت‌ها ضروری است، حضور کمینک یا پیرنک دارند. شاید بدین دلایل است که امروز زنان آلمانی یا حتی فرانسوی نسبت به زنان اسکاتلندی‌ها از حقوق کمتری برخوردارند. آیا نباید این دید را که در عمل به ضرر زنان است تصحیح نمود؟

○ البته در همه کشورهای اروپایی موقعیت اسکاتلندی نیست و وضعیت کشورهای اسکاتلندی‌ها کاملاً متفاوت است. شاید بخاطر فرهنگ متفاوتشان باشد طوری که امروز تعداد زنان در قدرت در سوئد بیشتر از جاهای دیگر دنیا است. در آمریکا از یک طرف این حرف شما درست است که جنبش‌های زنان واقعاً تلاش نکردند که در کسب قدرت با مردان سهم باشند ولی از طرف دیگر جامعه آمریکا یک جامعه بسیار سنتی است اما در عین حال تعداد برنام‌های پژوهشی برای زنان در یکسال چیزی حدود ۶۰۰ تاست، یعنی کوشش می‌شود در افزایش فرهنگ آمریکایی‌ها عوض شود. ما در دانشگاه با بچه‌هایی کار می‌کنیم که دانشجو هستند و امروز بسیاری از زنان فمینیست در دبیرستان تدریس می‌کنند. بنابراین در قشری فرهنگ دارد بطور اصولی عوض می‌شود. حتی اگر تابیش را در عمل نبینیم، در آیه این نوع کار خیلی با ارزش است. به هر حال می‌توان با گذشت زمان و تلاش، فرهنگ اصولی را جایگزین محافظه کاری سنتی در زنان نمود.

● با سیاسی از شما.

این مصاحبه توسط رفیق عفت‌مهاباز انجام شده است.

شناخت. به بیست سال حرکت گذشته خود نگاه کنیم و ببینیم واقعاً چه کمکی برای رفع مشکلات عدیده کارگران کرده‌ایم. در ارتباط با این طبقه آیا توانسته‌ایم بر حرکت حتی یک کارگاه ده نفره تأثیر بگذاریم. بایستی در ارتباط تنگاتنگ با کارگران قرار گیریم و ایمان داشته باشیم که رهایی یک کشور، آزادی یک کشور و مردم آن در گرو آزادی طبقه کارگر از زنجیر استثمار کارمزدی است و بس. برای رهایی کارگران ایران در خارج از کشور احتیاج به یک صف متحد و یکپارچه از کمونیست‌ها است. از کسانی است که خود را متعلق به جنبش کارگری و کمونیستی می‌دانند و معتقدند که کارگران در مقابل سرمایه‌داران بایستی دارای صف مستقل خود باشند. حرکت بیست ساله خود را چراغ راه آیند کنیم و از اینهمه خرده‌کاری و خودمشغولی و اکیونیسم غیرطبقاتی چشم‌پوشیم.

● پرچم خود را در میدان اصلی مبارزه، میدان توپیکندگان نعمات جامعه فرود آوریم و مطمئن باشیم که پیروزی نهایی از آن ما می‌باشد. □

مصاحبه نشریه کار با رفیق یدالله خسروشاهی از فعالین جنبش سندیکائی ایران

پرچم خود را در میدان اصلی مبارزه،

میدان تولیدکنندگان نعمات جامعه فرود آوریم!

رفیق یدالله خسروشاهی از مبارزین با سابقه جنبش سندیکایی ایران و دبیر سندیکای نفت و نماینده شورای سراسری نفت بوده است. رفیق خسروشاهی قبل از انقلاب و هم‌چنین بعد از آن مدت‌ها بخاطر مبارزات سندیکایی دستگیر و در زندانی شده است. نشریه کار مصاحبه‌ای با رفیق خسروشاهی در رابطه با وضعیت زندگی و کار کارگران ایران و چگونگی مبارزات سندیکائی در کشور بعمل آورده است که در زیر می‌خوانید.

○ کار: نظرات در باره اعتصاب اخیر کارگران پالایشگاه آبادان چیست؟

● رفیق یدالله خسروشاهی: همانطور که مطلعید در گذشته پالایشگاه آبادان با در برداشتن اکثریت کارگران در پالایشگاه‌های نفت و همچنین دارا بودن تجربیات بسیار غنی که دستاورد نسل‌های گذشته از جایگاه ویژه‌ای در بین کارگران ایران و بخصوص کارگران نفت برخوردار بود. پالایشگاه واقعا ستاد مبارزاتی و ستون فقرات حرکت کارگران نفت بود و شعار «کارگر نفت مبارز سر سبخت ما» به شعار تمامی قیام‌کنندگان بر علیه رژیم شاه مبدل گردید. با شروع جنگ و بمباران آبادان و تاسیسات نفتی کارگران و خانواده آنها خانه و کاشانه خود را رها کرده و آواره شهرهای مختلف شدند و شهر خالی از سکنه شد. «جنگ نعمت الهی» برای رژیم و مصیبت واقعی برای مردم زحمتکش و کارگران ایران. رژیم از این فرصت الهی حداکثر استفاده را نمود و اقدام به یک تصفیه سراسری از کارگران مبارز نفت نمود. کارگران زیادی را اخراج و بخشی را به بهانه مازاد بر احتیاج باز خرید و باز نشسته نمود.

با از بین بردن این ستاد مبارزاتی و شک وارد، تا مدتی کارگران نفت دچار بهت و حیرت شده بودند ولی به مرور زمان تا حدود ناچیزی قوای تحلیل‌رفته خود را بازسازی کردند. تعدادی از کارکنان نفت از ابتدای جنگ و تا پایان آن شهر را ترک نکردند و در بدترین شرایط آنجا ماندند. پس از پایان جنگ و قول بازسازی شهر از طرف رژیم گروهی از کارگران به آبادان برگشتند. رژیم طی این چند سال تنها قول بازسازی شهر را داده و هیچگونه اقدام عملی در این مورد نکرده است. شهر آبادان که نمونه یک شهر اروپایی بود اکنون به شهری ویران و مملو از کثافت و میکروب و مار و عقرب و موش مبدل شده است و فاقد حداقل امکانات بهداشتی. قطع متوالی برق در فصل تابستان آب آشامیدنی غیربهداشتی، و بوی تعفن در سراسر شهر. کارگران بارها از مسئولین خواسته‌اند که اقدامی جهت این نارسایی‌ها بعمل آورده که گوش شنوایی وجود نداشته است. اعتراض اصلی اخیر کارکنان نفت آبادان برای بازسازی شهر و سالم‌سازی محیط زیست بوده است. از طرفی به خوبی واقفید که حقوق ماهیانه هیچ دستمزد دیگری تکافی زندگی او را نمی‌دهد و در شهرهای بزرگ کارگران بعد از اتمام کار به شغل دوم و حتی سومی می‌پردازند تا بتوانند زندگی نکت‌بار خود را زیر تسلط این حاکمیت قرون وسطایی به پیش برند. اما در شهرهای کوچک و شهر ویران و خالی از سکنه‌ای چون آبادان، امکان پیدا کردن کار دوم بسیار مشکل است. اخیراً وزارت نفت تصمیم به قطع تمامی اضافه کاری‌های کارگران نمود. چون کارگران با چهار ساعت اضافه کاری حدود ۶۰ درصد درآمد اضافه بدست می‌آوردند. از طرفی دیگر از ابتدای وجود آمدن و بنیان‌گذاری تاسیسات نفت در خوزستان یعنی از زمان دادرسی کنسرسیوم نفت و انگلیسی‌ها بخاطر استشماع گازهای سمی در شهر آبادان و کار در دمای ۵۰ درجه به تمامی مزدبگیران در این منطقه ۲۵ درصد فوق‌العاده پشی آب و هوا پرداخت می‌کردند. رژیم طی بندهامه اخیرش اعلام کرده که چون دو فصل پاییز و زمستان هوای بدی ندارد، بنابراین برای این دو فصل فوق‌العاده‌ای به کارکنان تعلق نمی‌گیرد. (واقعا شیطان باید نزد اینها درس بیاموزد) یعنی عملاً ۱۲/۵ درصد دیگر از حقوق ماهیانه‌شان را کم کرده‌اند. که با احتساب آن ۶۰ درصد اضافه کاری قطع شده حدوداً دستمزد ماهیانه کارکنان را به نصف کاهش داده‌اند. با توجه به مسائل قید شده خواست کارکنان نفت روی چهار چهار بوده است. ۱- بهداشتی کردن محیط زیست. ۲- ادامه داشتن اضافه کاری‌ها. ۳- پرداخت ۲۵ درصد دستمزد فوق‌العاده بدی آب و هوا. ۴- افزایش مزد برابر با تورم واقعی.

○ در چند ماه اخیر مبارزات مطالباتی کارگران و مزدبگیران ابعاد بیشتری یافته است. نظر شما در این مورد چیست؟

● نمی‌دانم منظورتان از مزدبگیران چه اقشاری از جامعه هستند. اگر منظور کارکنان آموزش و پرورش، بهداری و بهداشت و کلاً کارکنان امور خدماتی و رفاهی، متاسفانه باید بگویم با آنکه بخشی از اینها حقوق ماهیانه‌شان کمتر از بعضی از کارگران است، تاکنون حرکتی

از آنها مشاهده نشده. دست روی دست گذاشته‌اند تا مقطعی که به میمنت مبارزات کارگران فضای سیاسی کشور به نفع مردم تغییر کند آنوقت بخشی از همین عاقبت‌طلبان بجلو صف بخزند و مدعی رهبری کارگران شوند. اما در مورد مبارزات کارگران خود بی‌عینه شاهد اعتراضات و اعتصابات مکرر کارگران طی این بیست سال بوده‌اید. پس از آنکه کارگران مبارزه و اعتصابات درون کارخانه و محل کار را فریاد می‌زدند و متوجه شدند که با توجه به تورم کم‌شکن، نتیجه اعتصاب با افزایش مزد ناچیز نه آنکه گریه از کارشان باز نمی‌کند بلکه باعث دستگیری و اخراج بخشی از همکارانشان نیز می‌شود از این رو اعتصابات را به درون شهرها و خیابان‌ها کشاندند تا از این طریق صدای خود را به گوش سایر مردم برسانند و حمایت آنان را از حرکت خود به دست آورند. بر این اساس هر حرکت کارگران علیرغم گذشته چون در جلوی چشم مردم صورت می‌گیرد بعضی از نشریات به ناچار آنها را منعکس می‌کنند و یا خامنه‌ای هم برای اولین بار اسم کارگر را به زبان می‌آورد و کیهان جمهوری اسلامی نیز از اعتصاب کارگران نجابی ششام حمایت می‌کند و چند نماینده مجلس اعتراضات کارگران را طرح می‌کنند. بنابراین کارگران مبارزات درون کارخانه‌ای را به خیابان‌ها و جلوی اماکن دولتی کشاندند تا صدای اعتراض خود را راسا تر کنند.

در مورد اعتراضات چندماهه اخیر قطعاً مطلعید که حدود ۴۰ درصد از کارگران دستمزد خود را از یک ماه تا نه ماه است که دریافت نکرده‌اند. یعنی اینک کارفرمایان و سرمایه‌داران اسلام‌پناه و آنهایی که در پیحو به انقلاب ۱۳۵۷ برای فریب کارگران شعار می‌دادند که «کارگر تا عرش خشک نشده بایستی دستمزدش پرداخت گردد» اکنون کار را به جایی رسانده‌اند که تا نه ماه به بخشی از کارگران دستمزد نپرداخته‌اند. این مساوی است با مرگ تدریجی کارگر و خانواده او. آمار خودکشی‌ها طی چند سال اخیر به طرز وحشتناکی بالا رفته است. من نمی‌دانم سردمداران رژیم، سپاه پاسداران، کمیته و سپنج و کادر ساوا، وکیل مجلس و صدها هزار آخوند مفت‌خور که هیچ کار تولیدی جز تخریر مردم انجام نمی‌دهند، اگر چند ماهی حقوق دریافت نکنند و درآمد دیگری نداشته باشند، چگونه زندگی‌شان را می‌گذرانند. کسی نیست به اینها بگوید پس آن شعارتان که می‌گفتید «پیغمبر هم بر دست کارگر بوسه زده» چه شد. بوسه‌زدن پیشکش حداقل کسی از دستمزد تولیدی را که سود سرشارش به جیب شما می‌رود به کارگران پرداخت کنید. واقعا برای کارگران دیگر مسئله مرگ و زندگی است. اکثر این اعتراضات برای دریافت دستمزدهای معوقه است.

○ بنظر شما فعالین جنبش سندیکایی خارج از کشور چگونه می‌توانند به هم‌بنفقه‌ای‌های خود در داخل کشور یاری رسانند؟

● زمینه فعالیت بسیار است. آنچه گفتنی است، در مرحله اول رساندن صدای اعتراض کارگران و بی‌عدالتی و سرکوب کارگران توسط قوای نظامی به گوش سایر کارگران جهان و رسانده‌های گروهی است. بدست آوردن حمایت‌های بین‌المللی از خواسته‌های کارگران است. ببینید مثلاً یک نویسنده در داخل دستگیر می‌شود، نویسندگان دیگر در سراسر جهان برای آزادی او اقدامی مشترک انجام می‌دهند. به دستور مسئولین بالای رژیم ترور و قصابی روشنفکران و نویسندگان عزیزی چون مختاری و شریف به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. در خارج از کشور به درستی، آنچنان اعتراضی از طرف ایرانیان صورت می‌گیرد که رژیم مجبور به اعتراف می‌شود. فرج سرکوهی دستگیر می‌شود تمامی چپ‌های ملی حرکت می‌کنند و آنچنان به رژیم فشار می‌آورند که مجبور به آزادی او می‌شوند و حتی اجازه می‌یابد که از کشور خارج شود. ولی هزاران کارگر دستگیر می‌شوند، اخراج و زندانی می‌شوند، صدای کسی در نمی‌آید. تعداد معدودی هم که اعتراضاتی را به راه می‌اندازند تنها برای خوراک تبلیغاتی فرقه خودشان است. من نمی‌دانم این چپ‌ها که فکر کنم حداقل معتقد به آزادی اجتماع مسالمت‌آمیز هستند، چرا نایستی در این زمینه هم اعتراضی نکنند. حال اعتصاب غذای یک ماهه آنان که برای آزادی

سرکوهی انجام دادند، پیشکش. واقعا کارگران نه در داخل کشور و نه در خارج صدایی ندارند. بایستی صدای آن را به گوش همه کارگران جهان رسانند. بایستی مسایل کارگران را به سرتیتر اخبار سوق داد. بایستی به برگزارکنندگان کنفرانس بین‌المللی کارگرفت این افرادی که همه ساله بعنوان نماینده کارگر به این کنفرانس می‌آیند منتخب هیچ کارگری نیستند و از مهره‌های بالای رژیم هستند. لازم است تجربیات پر بار جنبش جهانی کارگران جمع‌آوری شده و برای درس‌آموزی در اختیار کارگران ایران قرار داده شود. بطور کلی بایستی صدای رسانی باشیم برای بازگویی مشکلات، خواسته‌ها و اعتراضات کارگران ایران.

○ علیرغم نبود شکل‌های مستقل و دمکراتیک سندیکایی در داخل کشور و همچنین سرکوب پیوسته مبارزات رفاهی، کارگران توانسته‌اند به اشکال مختلف و متنوع و با بهره‌گیری از هر نوع امکاناتی، مبارزه برای خواسته‌های خود را سازمان داده و به پیش برند. به نظر شما با توجه به وضعیت کنونی، چه اشکالی از شکل می‌تواند بطور موثرتری در مبارزات به کار گرفته شود؟

● همانطور که اشاره کردید کارگران با توجه به عدم وجود تشکل علنی، مبارزات خود را به پیش برده‌اند و شاهد اعتصابات و اعتراضات مکرر آنها در یک کارخانه و گاهی در یک صنعت و مجتمع صنعتی با سازمان‌دهی عالی از طرف آنها بوده‌ایم. اما درست است که این اعتصابات گهگاه و تحت شرایط ویژه‌ای وسعت گرفته و تبدیل به حرکت نیرومندی شده‌اند. ولی از آنجا که این مبارزات مجموعاً توسط سازمان‌های خود کارگران و با برنامدهای درازمدت صورت نمی‌پذیرد، نمی‌توان نام جنبش کارگری به معنای واقعی کلمه بر آنها نهاد. بنابراین تا زمانی که طبقه کارگر تشکل مناسب تشکیلاتی برای سازمان‌دادن و بهم پیوند دادن مبارزات خود و رهبری صحیح مبارزه در شرایط محلی و ملی را پیدا نکرده است، تشکیلات مخفی قادر به انجام این رسالت نیستند. چون جنبش کارگری اساساً جنبش توده‌ای است و احتیاج بر وسعت عمل دارد. شرایط مخفی اجازه تحقق چنین وسعت عملی را نمی‌دهد. قواعد و دیسیپلین مخفی‌کاری هیچ وجه مشترکی با قواعد و جنبش‌های توده‌ای ندارد و بناچار محدود به دسته‌ها و شاخه‌های کوچک بدون رابطه مستقیم با یکدیگر می‌شوند. لذا ابزار اعتراضات توده‌ای کارگران نمی‌توانند تشکلات مخفی باشد. تشکلات مخفی کاربرد محدودی داشته و در نهایت به حرکات کوتاه‌مدت و مقطعی منتهی می‌شود. آنچه کمبودش کاملاً حس می‌شود و طبقه کارگر از آن رنج می‌برد، عدم وجود یک تشکل فراگیر علنی است. از طرفی می‌دانید که در صنایع بزرگ چون نفت و گاز و پتروشیمی و صنایع پولا و برق و آب و... ایجاد هرگونه تشکلی بایستی با موافقت هیات وزیران باشد که تاکنون چنین موافقتی صورت نپذیرفته است. و حرکاتی هم که تاکنون از طرف بخش لر کارگران این صنایع برای ایجاد یک تشکل صورت گرفته با عدم موافقت رژیم روبرو بوده. و حتی انجمن‌های صنفی‌ای هم که در اصناف و چند کارخانه بوجود آمده با کارکنی‌های کارگر و وزارت کار قیاد به انجام وظیفه خویش نبوده‌اند. بنابراین آنچه که در مقطع کنونی لازم است بوجود آید، ایجاد یک تشکل مستقل و پایدار کارگری ابتدا در یک کارخانه و صنعت و شهرستان و استان و سپس در سطح کشور است.

○ نظر شما در مورد تشکلات موجود داخل کشور چیست؟

● فکر کنم منظورتان تشکلاتی است که به اسم کارگران برای آنها ساخته شده. مانند انجمن‌ها و شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و اخیراً حزب اسلامی کار. در مورد انجمن‌ها و شوراهای اسلامی کار خود بخوبی می‌دانید با توجه به قوانین تصویب‌شده در مورد آنان، اصولاً نمی‌توان نام تشکل کارگری روی آنها گذاشت. ماده به ماده آنها نفی ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و سندیکایی مورد پذیرش حتی سازمان بین‌المللی کار است. این تشکلات ابزار دست رژیم بوده و می‌باشند. در راس خانه کارگر درست همانند رژیم سابق که یک سناتور و دو نماینده مجلس (سناتور بلوری و حسن پورربداری و محمد حسین اسحق‌نژاد) آنرا اداره می‌کردند و همین افراد مامور و عضو حزب رستخیز نیز بودند و در راس آن تیمسار ساواک

پرنیان‌فر و وزیر کار قرار داشتند. اکنون نیز محبوب و سرحدی‌زاده آن را اداره می‌کنند و در راس آن سردبیر کار و کارگر که از مهره‌های اصلی ساواست و کمالی وزیر کار. لذا یک تشکل بمعنای واقعی پلیسی نمی‌تواند هیچ ربطی به کارگران داشته باشد. این نوع تشکلات تنها برای سرکوب و شناسایی فعالین محیط‌های کارگری، مهار کردن حرکات کارگری و در یک کلام چماق سرکوب دولت بر محیط کار است. تشکلی که نماینده ولایت فقیه، قانوناً با حق و توتوانند در راس آن باشد نمی‌تواند حامی منافع کارگران باشد. در جنبش کارگری بین دو صندلی نشستن وجود ندارد یا بایستی حامی منافع کارگران باشی و یا طرفدار قدرت حاکم. راه میان‌بر دست‌یافتنی نیست و بزودی ماهیت مانورها برای کارگران روشن می‌شود. چرا که تضاد منافع حاکم بر محیط کار است. و این تضاد همواره در حال تشدیدشدن است تا زمانی که یک طرف قضیه از صحنه سیاسی و اجتماعی کنار گذاشته شود.

از طرفی طی چند سال در بعضی از بخش‌های کارگری انجمن‌های صنفی نیز سازمان داده شده که بخاطر آنکه اساسنامه این انجمن‌ها در مجمع عمومی کارگران به تصویب می‌رسد، در مواردی کارگران توانسته‌اند ضمن نادیده گرفتن قوانین شوراهای اسلامی کار موادی در جهت منافع خود در این اساسنامه‌ها بگنجانند. گرچه همین تشکل آیکی هم با چماق سرکوب خانه کارگر روبرو است و در مواردی حتی اجازه تشکیل این تشکل را به کارگران نداده‌اند.

○ به نظر شما مفهوم تشکل مستقل کارگری چیست و باید دارای چه مختصاتی باشد؟

● تشکل مستقل کارگری تشکلی است که بدون دخالت هیچ نیرویی اعم از دولتی و یا غیردولتی توسط خود کارگران و با انتخابات آزاد بوجود آید. سیاست‌ها، اساسنامه و خط مشی چنین تشکلی تنها به عهده خود کارگران است و هیچ نیروی سیاسی دیگر حق دخالت در امور آنرا نداشته باشد. تشکل مستقل توده‌ای بدین معنا که تمامی کارگران یک کارخانه و شهر و استان و کل کشور را بدون در نظر گرفتن مرام، مسلک، نژاد، رنگ پوست، جنسیت، مذهب و طرفداری کارگر از سازمان‌ها و تشکلات سیاسی را در بر می‌گیرد و هیچ تابلو ورود ممنوعی هم ندارد. در چنین تشکلی که کارگران مبارز و کمونیست برای پیشبرد اهداف و نظرشان فعالیت دارند، نشان دادن خصلت بالای مبارزاتی خود و لگدکوب کردن منافع فردی خویش در برابر منافع طبقاتی و جمعی کارگران و نفی هرگونه تنگ‌نظری فرقه‌ای و گسروخی اعتماد سایر کارگران را به دست می‌آورند. آن تشکل و سیاست کارگران را به سمت رویارویی با قدرت حاکم که در مقابل منافع کارگران ایستاده است سوق می‌دهند. هیچ فرد و گروه و ارگانی حق ندارد از فعالیت کارگران و عیله‌ها به هر نظر و گروه سیاسی ممانعت به عمل آورد و یا در عضویت آنها اشکال‌تراشی کند. تشکل مستقل آنجا که به سیاست روی آورده اوج قدرتش بوده (همانند انقلاب ۱۳۵۷) و هرچه از سیاست دوری گزیده بر دلش افزوده می‌شود. برای کارگران هیچ فرقی نمی‌کند که گردانندگان تشکل توده‌ای و سیاسی آنها دولت باشد یا زاهدی آن در دست نیروهای طبقات دیگر. اساس این است که تمامی امور آن به دست خود کارگران باشد و حرف آخر را منتخبین آنان بزنند و در تمامی زمینه‌ها تصمیم نهایی را خود بگیرند. این توازن قوای درون این تشکلات است که دوری و نزدیکی آن را به تشکلات دیگر موجود در جامعه مشخص می‌کند. اما در مورد شوراهای، من فکر می‌کنم که شوراهای عالی‌ترین و قدرتمندترین ظرف تشکل‌پذیری و اعمال حاکمیت طبقه کارگر و سایر رنجبران است. تشکل شورایی همچنان که تاکنون نشان داده، در یک حالت انقلابی و در یک توازن قوای مشخص بین کار و سرمایه ظاهر می‌شود. پیدایش شوراهای تابع هیچ دستور و نسخه و برنامه از قبل تدوین شده‌ای نیست. حرکت و پیشروی انقلاب در یک مقطع و در یک لحظه خاص حکم پیدایش تشکل شورایی را صادر می‌کند. پیدایش شوراهای از لحاظ زمانی تابع نظرات کارگران و هیچ نیروی سیاسی دیگر نبوده و در یک کلام اراده گریانه نمی‌باشد. جنبش شورایی همانطور که در انقلابات نشان داده، ظرف تسخیر قدرت سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی طبقه کارگر است و ابزار حاکمیت او بر جامعه. بدون حاکمیت شوراهای در تمامی امور اقتصادی و سیاسی کشور، هیچ انقلابی به سرنزول مراد نخواهد رسید. با گرفتن قدرت از دست شوراهای برآمده از انقلاب از دست کارگران، هر انقلابی به رهبری هر نیروی سیاسی دیگر محکوم به شکست بوده، به کزراه خواهد رفت و در نهایت به سرمایه سجده خواهد کرد.

○ به نظر شما چگونه می‌توان از امکانات نیروهای چپ و کارگری در جهت حمایت از مبارزات و مطالبات حق‌طلبانه کارگران و زحمتکشان به نحوی که استقلال عمل تشکل‌های مستقل کارگری مخدوش نشود بهره برد؟

● نمی‌دانم منظورتان از نیروهای چپ چه کسانی هستند. اگر منظور سوسیال دمکرات‌ها و کمونیست‌های تویه کرده سابق است، که باید بگویم ما را به خیر آنها امید نیست، شر رسانند. نایستی از اینها هیچگونه انتظاری داشت. بایستی عطایشان را به لقایشان بخشید. تنها چیزی که از این طیف می‌توان خواست این است که در بین کارگران توهم‌پراکنی نکنند. به کارگران توصیه نکنند که در شوراهای اسلامی کار فعالیت کنند. به کارگران نگویند در این مقطع لازم است که همراه با کارخانه‌داران و سرمایه‌داران صنعتی بر علیه تجار و دلالان و بازاریان متحد شوند. به کارگران نگویند که در این مقطع صحبت از افزایش مزد زیاده‌طلبی است. به کارگران توصیه نکنند که نایستی اعتصاب کنند چرا که همین تعداد کارخانه‌دار هم کارخانه‌ها را تعطیل می‌کنند و به صف دلالان و تجار می‌پیوندند. به کارگران نگویند پشت سر آخوند کرباسچی و نوری و سحابی و پیمان و یزدی و رئیس‌جمهور بیست میلیونی به پیش. در یک کلام همه با هم را همچون زمان انقلاب تبلیغ و ترویج نکنند. مبلغ بی‌هویتی طبقه کارگر نشوند هی نگویند که «همه کارگرند و خدا هم کارگر است» تیسار و سپاهی و سرهنگ و گروهیان و مهندس و دکتر و استاد دانشگاه هم در ایران جزء طبقه کارگر هستند. اینها را نگویند بقیه مسائل پیش‌کششان. حال که به این نتیجه رسیده‌اند

«که برای اولین بار در تاریخ ایران کارگران و مزدبگیران حداکثر افراد جامعه را تشکیل می‌دهند» حداقل همانند رهبران دست‌راستی اتحادیه‌های کارگری کشورهای پیشرفته صنعتی، حق اعتصاب و حق تشکل مستقل را برای کارگران ایران بخواهند. بر قوانین مورد پذیرش سازمان بین‌المللی کار که مورد قبول سرمایه‌داری جهانی است تاکید ورزند و اجرای آن را در ایران خواستار شوند.

اما اگر منظورتان از «چپ» کمونیست‌ها هستند، آنها بی‌هستند که به قدرت کارگران ایمان دارند، آنها بی‌هستند که معتقدند طبقه کارگر بایستی حاکم بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی خویش باشد، آنها بی‌هستند که نیرو، توان و انرژی خود را برای رهایی این طبقه از استثمار کارمزدی در طبق اخلاص گذاشته‌اند. این بخش کارهای زیادی می‌تواند بکند. می‌توانند تمامی تجربیات مبارزاتی کارگران سراسر جهان را بصورت کتب و جزوات در آورده و در اختیار کارگران ایران برای درس‌آموزی قرار دهند. می‌توانند تاریخ جنبش واقعی کارگران ایران را جمع‌آوری کنند و در اختیار کارگران قرار دهد. با جمع‌بندی از حرکت شورایی و با دیدی نقادانه بر آن، علل شکست شوراهای را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. با بررسی وضعیت تشکلیابی کارگران ایران می‌تواند به عدم وجود یک تشکل مستقل و سایه‌دار کارگری در ایران پی ببرد و راه برون‌رفت از وضعیت فعلی را بیابد، می‌تواند مشوق کارگران برای ایجاد تشکلهای صنفی و سیاسی خودشان باشند. می‌تواند با ایجاد ارتباط تشکلاتی با کارگران با پیشقدمی کارگران کمونیست و مبارز برنامه عمل سیاسی را مدون کنند که دوباره همچون مقطع انقلاب کارگران به دنبال نیروهای طبقات دیگر راه نیافتند. می‌توانند کارگران را به نیروی بالقوه خویش آگاه کنند و برای روز نهایی نبرد آماده نسایند و تنها راه مخدوش نکردن و حفظ تشکلات مستقل آنها این است که از فکر تسه نقاله کردن تشکلات کارگری بیرون آیند. بدانند که دوران تشکل‌سازی به نیابت کارگران بسر آمده و تساریخ کنونی جنبش کارگری و کمونیستی خط بطلانی بر این نظریه کشیده و پوچی چنین تشکیلاتی را به نمایش گذاشته است.

○ با توجه به اوج‌گیری مبارزات آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه در کشور، نقش طبقه کارگر برای تسایزسازی و بهروری از این روند چگونه است؟

● طی بیست سال گذشته مبارزات بی‌وقفه کارگران ادامه داشته و همانطور که اشاره کردم حتی باعث قیام‌هایی در شهرها و شهرک‌های کارگرنشین شد و در همین چند روز پیش در هفتکل آغاچاری کارگران به تنگ آمده اماکن دولتی را به آتش کشیدند. طی این بیست سال ادامه در صفحه ۹

اصول مندرج در پیمان‌نامه حقوق کودک منظره‌ای از آنچه را که قرن بیست و یکم می‌تواند بار آورد در برابر چشم جهانیان قرار می‌دهد: منظرهٔ کودکان و نوجوانانی که در خانه‌ها و اجتماعات استوار و پرورنده‌ای بسر می‌پرند که در آنها با راهنمایی و حمایت بزرگسالان فرصت‌های فراوانی در اختیار دارند که قرا و استعدادهایشان را تا سرحد کمال به ظهور رسانند و به حقوق انسانی آنان احترام گذاشته شود. با داشتن این تصویر راهنما بسیار کارها می‌توان کرد تا الگوهای فقر، جنگ، بیماری ایدز و تبعیض که میان نسل‌ها مشترک بوده و کودکان را از حقوقشان محروم ساخته و کشورها را از پیشرفت بازداشته‌اند در هم شکنند. اجرای کارهای مهم در تمامی کشورها همچنان ادامه دارد: مثلاً کوشش‌های جهانی سازمان ملل در برنامه مشترک در زمینه ایدز برای پیشگیری از انتقال ویروس ایدز و در عین حال تلاش در راه کاستن از عوارض این بیماری جهانیگر مصیبت‌بار از آن جمله‌اند. دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان «UNHCR» در رسیدگی به حقوق و نیازهای کودکان و نوجوانان پناهنده مراقبت خاصی بعمل آورده و با همکاری مؤسساتی چون یونیسف و دفتر (برنامه جهانی خوراک) برای مقابله با موارد اضطراری اقدام‌های هماهنگی را پیش‌بینی کرده‌است.

موفقیت مثل همیشه وابسته به تعهد سیاسی و تخصیص منابع اضافی در همه سطوح خواهد بود

و همچنین وابسته به رهبران دوراندیشی که آماده‌اند با شور و فعالیت گام به جلو بردارند و مصممانه برآنند که زندگی بهتری برای کودکان به‌وجود آورند.

مقدر نیست که فقر همواره با ما باشد

الگوهای فقری را که از یک نسل به‌نسل دیگر می‌رسند آنگاه می‌توان از هم دریده خواهند شد که فقر ابرای مشارکت کامل در تصمیم‌هایی که به زندگی آنان مربوط می‌شوند از استماعی و فرصت سالم‌بودن و تغذیه مناسب و کافی برخوردار باشند و از تحصیلات و مهارت های کافی بهره‌مند شوند. از آنجا که چنین نیازهایی از طریق خدمات عمومی به‌بهترین و مؤثرترین نحو برآورده می‌شوند پس دسترسی همگان به‌مجموعه کاملی از خدمات اساسی اجتماعی یکی از اثربخش‌ترین راه‌های کاهش فقر در هر جامعه‌ای است. دسترسی به بهداشت اولیه تعلیمات پایه، برنامه تنظیم خانواده و خدمات مربوط به آب و نظافت امری است که پیشرفت استوار و مداوم اقتصادی را امکان‌پذیر می‌سازد به مردم کمک می‌کند که قدرت بهره‌وری بیشتری بدست آورند و حفاظتی فوق‌العاده امن برای کودکان و زنان در مواقع دشوار بوجود می‌آورد. حکومت‌ها در کشورهای روبه رشد جهان باید برای تصمیم‌های مربوط به بودجه خود نیز پاسخ‌هایی داشته باشند.

از ۲۷ کشور در حال توسعه‌ای که اخیراً مورد بررسی قرار گرفته‌اند فقط ۵ کشور (بلیز، بورتیکواس، نامیبیا، نیجر و اوگاندا) به راستی ۲۰٪ بودجه خود را برای خدمات اساسی

اجتماعی اختصاص داده‌اند. اکثر دولت ها فقط در حدود ۱۳٪ بودجه‌هایشان را در این جهت صرف می‌کنند و این رقم با آنچه مورد نیاز است فاصله بسیار دارد. البته برای قصور در اجرای تعهدات در برابر کودکان باید مسئولیتی برعهده طلبکاران بین‌المللی و آن کشورهای تروتمندی گذاشت که در جهت کاستن از سنگینی باری که منابع ملی کشورهای بدهکار را می‌خشکاند کاری انجام نمی‌دهند. تا زمانی که حکومت‌ها در دام بدهکاری اسیر بمانند احتمال نمی‌رود که حقوق کودکان تحقق یابد. مثلاً در ۱۹۶۷ چهار درصد بودجه اصلی کامرون صرف خدمات اساسی اجتماعی شد در حالی که ۳۶٪ آن برای بازپرداخت بدهی‌ها به مصرف رسید. در جمهوری متحد تانزانیا مبلغی که برای بازپرداخت بدهی مصرف می‌شود چهار برابر بیشتر از آن چیزی است که صرف آموزش و پرورش و ۹ برابر بیشتر از مبلغی است که صرف بهداشت اولیه می‌شود.

این وحدت نظر بیش از پیش در سطح جهانی بوجود می‌آید که باید از بدهی‌های کمرشکن فقیرترین کشورها کاسته شود تا حکومت‌هایشان بتوانند حقوق شهروندانیشان را در زمینه بهداشت اولیه تغذیه و خدمات آموزشی تامین کنند و سران کشورهای عمده صنعتی هنگامی در آن جهت گام برداشتند که در جلسه مه ۱۹۹۹ خود در کلن (آلمان) توافق کردند که از بدهی ۴۱ کشور فقیری که سنگین‌ترین باربدهی را بر دوش دارند بکاهند. اخیراً «IMF» (صندوق بین‌المللی پول) پیشنهاد کرده‌است که از ۲۲۰ میلیارد دلار بدهکاری ۲۷ میلیارد دلار حذف گردد و مبلغ حذف شده برای سرمایه گذاری در زمینه خدمات اساسی اجتماعی به مصرف رسد. این هر دو اقدام پیش‌درآمدهای امیدبخشی هستند که هنوز باید به بررسی نحوه اجرای آنها

پردازت. و سرانجام لازم است که برای تنظیم

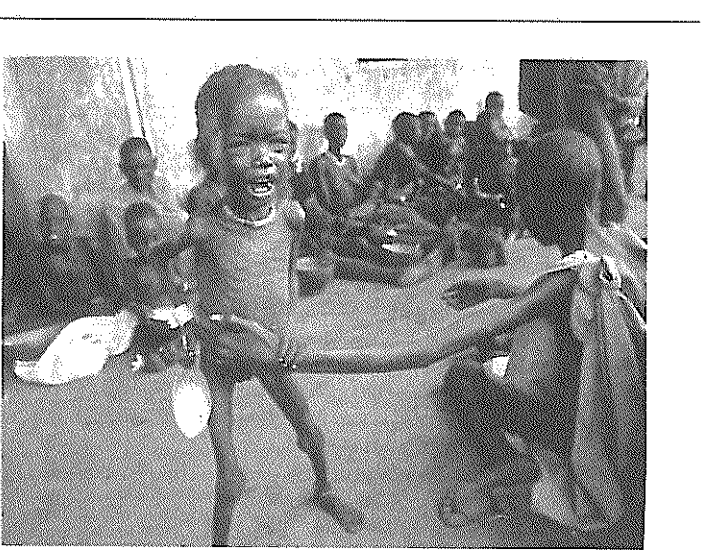
نیروهای قدرتمند در راه جهانی‌کردن بازار به کوشش‌هایی اقدام کرد زیرا در غیر این صورت جهانی‌شدن بازار به زیان برقراری عدالت میان ملت‌ها صورت خواهد پذیرفت و همواره در جهت گسترش نیازهای بازارهای جهانی خدمت خواهد کرد. در نتیجه کشورهای فقیر و آسیب‌پذیر جهان منافعی به مراتب کمتر به دست خواهند آورد و به حاشیه‌نشینی و انزوای اجتماعی هر چه بیشتری کشانیده خواهند شد. بر طبق مفهوم مندرج در ماده ۳(پیمان‌نامه حقوق کودک) در هر کوششی برای هماهنگ شدن با بازار جهانی باید عالی‌ترین منافع کودکان مد نظر باشد و باید آثاری که از حریت برکودگان گذاشته می‌شود تجزیه و تحلیل گردد. در چنین تجزیه و تحلیلی می‌توان درباره همد پیشنهادها از حیث تاثیراتشان تجدیدنظر کرد و به این نکات توجه نمود که مثلاً آیا تغییر سیاست‌های اقتصادی از حقوق کودکان در مورد برخورداری از آموزش و پرورش و بهداشت حمایت خواهد کرد یا در تغییر سیاست‌های مربوط به کار آیا مشخصاً به مسأله کودکان کارگر پرداخته خواهد شد یا نه.

همه جنگ ها جنگ بر ضد کودکان است

یونیسف در دستور جلسه ضد جنگ خود در سال ۱۹۹۶ اعلام کرد: «کودکان فقط در صورتی به‌ناچار باید قربانیان جنگ شوند که اراده‌ای برای پیشگیری از این امر وجود نداشته باشد. تجربه‌های حاصل از دهها مورد کشمکش مسلحانه تأیید می‌کند که برای حمایت از کودکان و تامین نیازمندی‌هایشان اقدام‌هایی خارق‌العاده بعمل آمده است و می‌توان بعمل آورد.» از آن زمان تاکنون چند اقدام مهم موجب شده‌است که کودکان بیشتر قابل رؤیت شوند و حتی با وجود جنگ‌ها و مصائبی که

گزارش صندوق کودکان سازمان ملل متحد

کودکان جهان ۲۰۰۰ در نسلی واحد



روی می‌دهند مورد حمایت بیشتری قرار گیرند. کوشش‌هایی که در حال حاضر در سطح بین‌المللی جریان دارند از مقاوله‌نامه اختیاری بر (پیمان‌نامه حقوق کودک) حمایت می‌کنند و خواستار آندند که حداقل سن برای استخدام کودکان در نیروهای مسلح و مشارکت در کشمکش‌های مسلحانه از ۱۵ سال به ۱۸ سال افزایش یابد و ۱۲۳ کشور در سال ۱۹۹۷ را امضا کردند. در سال ۱۹۹۸ به دادگاه جنائی بین‌المللی که سازوکار دیگری برای پاسخگویی در سطح جهانی است این اختیار داده شد که اشخاصی را که از کودکان کمتر از ۱۸ سال در منازعات استفاده می‌کنند به عنوان جنایتکار جنگی تحت تعقیب قرار دهند. سنت انسان‌دوستانه تلاش برای محافظت کودکان در برابر ناگوارترین آسیب‌ها در کشمکش‌های مسلحانه پیامدهای غرورآفرین دیگری هم دارد. یوتیسف مدتی در حدود بیست سال برنامه‌ای برای ایجاد صلح و امنیت در دستور کار خود داشته و مبتنی براین اعتقاد بوده است که کودکان – خواه در خانه‌هایشان در خیابان‌ها در مدرسه‌هایشان و خواه در اردوگاه آوارگان – باید به منزله (منطقه صلح) مورد احترام همگان قرار داشته باشند. چنین تعهدی اخیراً مورد تأیید مجدد دبیر کل سازمان ملل قرار گرفته است. برای آتش‌بس و برقراری (روزهای آرامش) و ایجاد (دهلیزهای صلح) مذاکراتی صورت گرفته است تا با استفاده از آنها بتوان برای کودکانی که در دام جنگ‌ها اسیرند – از جمله کودکان افغانستان، ال‌سالوادور، لبنان، سودان و اوگاندا – مواد خوراکی و واکسن ارسال کرد و به اقدام‌هایی اصلاحی پرداخت که میلیون‌ها کودک از سوء تغذیه و بیماری رهایی یابند. بحران‌هایی که مستقیماً در نتیجه جنگ پدید می‌آیند از آنجا که چشمگیر و فشار آورند می‌توانند نیازهای درازمدت را پنهان سازند. یاری‌رساندن به کودکان و اجتماعات برای رسیدگی به دردها و ضایعاتی که پس از فرونشستن شعله جنگ باز هم ادامه دارند امری است حیاتی. اجتماعاتی که جنگ و کشمکش را پشت سر گذاشته‌اند و فقر و بیکاری گسترده دامنگیرشان می‌شود باید پیشاپیش آماده باشند که سربرازان مرخص‌شده را بپذیرند و در برنامه‌های مربوط به کودکان باید اقدام‌هایی از قبیل مراقبت در خانه‌ها را بگنجانند تا مبادا کودکان بار دیگر به جنگ نیروهای مسلح بپیفتند. لازم است که از دختران که مجبور بوده‌اند در نقش (همسر) و خدمتکار ایفای نقش کنند مراقبت خاصی بعمل آید تا تضمین گردد که از جامعه طرد نشوند یا به روسپیگری روی نیاورند و در معرض خطر ابتلا به ایدز قرار نگیرند. این نکته نیز بسیار حیاتی است که رهبران جهان که آمادگی تحمل هزینه نظامی‌کردن جامعه را داشته‌اند از زیر بار هزینه‌های صلح و مرخص‌کردن نیروهای

خلق فلسطین تا رسیدن به حقوق مشروع و قانونی خود ادامه خواهد یافت. وانگهی، طرح بیش از پیش از ایفای نقش مصر در منطقه و در دنیای عرب خواهد کاست و دلیلی وجود ندارد که دولت مصر تا بی‌نیاهیت به آن تن دردهد. گفتگوی که در رسانه‌ها برافزاد که گویا صلح در اشکال یاه شده آغازگر عصر شکوفایی خواهد بود، سخت مردم‌فریبانه است. اجرای طرح تحمیلی پیامدی جز پس‌رفت فعالیت اقتصادی در کشورهای پادشده عرب نخواهد داشت و این کشورها بیشتر در وضعیت «مرتب‌ه چهارم جهانی‌شدن»شان درجا خواهند زد. روی این اصل توهمات پیش‌گفته در برابر محک واقعیت‌ها رنگ می‌بازند.

طرح آمریکا برای جهان عرب مسائل مهمی چون مسئله آینده عراق که تابع فرسایش ویرانگر محاصره واشنگتن است، و اروپا جرئت جداکردن خود را از آن ندارد و یا مسئله جا و نقش ترکیه و ایران در منطقه را بی‌پاسخ می‌گذارد.

مجموع طرح‌های پیشنهادی موسوم به لیبرالیسم هرگز خروج جهان عرب را از وضعیت عقب‌ماندگی هدف قرار نداده است. مسئله قبل از هر چیز عبارت از مدیریت بحران در چشم‌اندازی کوتاه است. بنابراین، گفتگو از نظم نوپایدار جهانی که فراتر از بحران باشد، در میان نیست. رونق سال‌های بالارفتن درآمد نفت (۱۹۸۴ – ۱۹۷۳) مبتنی بر توهم مصرف بود، بی‌آنکه در این فرصت پایه تولید تقویت شده باشد. البته، این توهم در عصر توهم‌ها نقش سیاسی موثری در زمینه شروع جلودادن گشایش (انفتاح) و جانداختن آن در افکار عمومی ایفا کرده است. بنابراین، همانطور که انتظار می‌رفت، توهم ناگزیر فاقد هر نوع خرد است. با کاهش اساسی درآمد نفت، ایالات متحده با تعرض دوباره فرامروایی خود را تحمیل کرده، دولت‌های خلیج (فارس) را با اشغال نظامی در وضعیت تحت‌الحمايگی قرار داده، دارایی‌شان را در بازارهای مالی مورد بهره‌برداری

۱۱

نظامی شانه خالی نکنند. تجربه کشورهای چون انگولا، لیبیا، موزامبیک و سیرالئون به ما آموخته است که جوامع پس از جنگ بدون بر عهده گرفتن تعهدی درآزمدت برای بازآموزی و بازپروری همواره در معرض این خطر قرار دارند که راه‌های آشوبگری و بزهکاری را بگشایند.

بیماری ایدز به میل خود عمل نخواهد کرد

در برابر مانع عظیمی که بیماری ایدز بر سر راه حق بقا و رشد کودکان قرار می‌دهد فرصت اندکی برای برقراری اتحادی واقعاً جهانی میان کودکان وجود دارد – فرصتی که در بسیاری از بحران‌های دیگری که بشریت با آنها روبروست به‌دست نمی‌آید. دراین فرصت با فعالیتی جامع و وسیع برای آموزش دادن همه مردم – خصوص جوانان و نوجوانان – در مورد نحوه در هم‌شکستن الگوهای تبعیض و فشاری که آنان را در معرض خطر قرار می‌دهد می‌توان از شیوع بیماری ایدز پیشگیری کرد. جهان از این که از استراتژی شناخته‌شده‌ای برای جلوگیری از شیوع ویروس ایدز استفاده نمی‌کند عذر چندان موجهی ندارد. آن استراتژی عبارت است از عرضه اطلاعات مناسبی که به آسانی قابل دسترسی است. خدمات آموزشی و بهداشتی‌ای که در دسترس قرار دارند و نیازهای جوانان را بر می‌آورند و شرکت‌دادن مستقیم جوانان در امر بهداشت، پیشرفت و محافظت خویش. جهان برای قصور در بعمل آوردن اقدامات خاصی که بسیار مؤثر و حیاتی انگاشته می‌شوند نیز عذری ندارد – اقداماتی چون تعلیم نحوه پیشگیری به جوانان و تعلیم به مادران در مورد چگونگی کاستن از خطرانتقال ویروس از مادر به فرزند. فراهم آوردن وسایل مراقبت و حمایت از بیمیان و کودکان مبتلا به بیماری ایدز و فراهم آوردن وسایل مراقبت و حمایت از کودکان مبتلا به ایدز. اما تنها از طریق تأکید نهادن بر رفتارهای فردی نمی‌توان با هیچ استراتژی یا برنامه اقدامی از شیوع این بیماری جلوگیری کرد. مجموعه وسیعی از اقدامات مورد نیازند: آزمایش خون، مشاوره، معالجه با دارو و توزیع کاندوم (کاپوت) و نیز تحقیقات در هر چه بیشتر در جهت یافتن واکسن و دارو درمانی‌های آسان‌تر و تشخیص بهترین روش‌ها برای کاستن از میزان انتقال ویروس از مادر به فرزند. برای محافظت نوزادان از ابتلا به بیماری و حمایت مادران آنان که ویروس این بیماری در بدنشان وجود دارد مشاوره و خدمات اجتماعی نیز مورد نیازند و برای تدارک مراقبت‌های دلسوزانه برای بیماران و اشخاصی که در اثر بیماری جان می‌سپارند و کودکانی که یتیم می‌شوند وجود مردم و منابع نیز از لوازم حیاتی محسوب می‌شود. رهبران بین‌المللی و ملی هنگامی با قدم‌های لرزان پیش رفتند که در مقابل بحران بیماری ایدز در آفریقا با سرعت و قاطعیتی که پانزده سال قبل می‌توانستند عمل کنند واکنش نشان ندادند. آنان اکنون شاید فراموش دیگری نداشته باشند که منابع را برای متوقف‌ساختن خویش تجدیدنظر نمی‌کنند. در آفریقا و سایر مناطق جهان بسیج کنند. □

گفتگو در باره

مسئله ملی

ادامه از صفحه ۷

چپ نیست. انتخاب اجتماعی چپ همانا جانبداری آن است از نیروی کار، و تخصص، نیروی زحمت، مردم محروم، مردم ستمدید و خلق‌ها و ملت‌ها و اقلیت‌های مذهبی و قحیدی زیر فشار، زنان، کودکان، نسل‌های آینده، مجموع متعلّقین به جنبش دموکراسی و اومانیسیم، و زندگی و محیط زیست و جانوران و طبیعت. امروز ما در جنبش فداییان خلق هم کسانی را می‌بینیم که در انتخاب خویش تجدیدنظر کرده‌اند و به همین علت مثل جن از بسم‌الله از هر چه بوی پیراهن چرکین زحمت را بدهد، فراری هستند. ایمنان اگر روزی پنج بار نماز سوبالیسم هم بخوانند، دیگر چپ نیستند، همانطور که چپرهای پرخاشگر اگر روزی هزار بار نماز دموکراسی بخوانند، دموکرات نیستند. با این توضیح، از دید من نه تنها چپ همچنان در قبال مسأله ملی موضع دارد، بلکه نمی‌تواند موضع نداشته باشد. چپ طبیعتاً امروز هم مثل دیروز از حقوق خلق‌ها و ملیت‌ها و اقلیت‌ها دفاع می‌کند و خود گاه رهبری احقاقی این‌حق را برعهده می‌گیرد. □

قرار داده و محاصره ویرانگری را به لبیسی تحمیل کرده است. پس‌رفت اقتصادی که نشانی از سیاست‌های مدیریت بحران است دنیای عرب را به نامزد «مرتب‌ه چهارم جهانی‌شدن» یعنی حاشیه‌نشین در سیستم جهانی تبدیل می‌کند و آنها را در کنار آفریقای پائین صحرا و برخی کشورهای آسیا (افغانستان، پاکستان و بنگلادش) قرار می‌دهد. □

کمپرادوری شدن دوباره دنیای عرب

ادامه از صفحه ۱۲

تبدیل به یک شریک در سیستم جهانی شود و در نتیجه غرب را ناگزیر سازد روی آن حساب کند. از این رو، اسرائیل بعنوان ابزار نظامی تجاوز دانسی بسیج شدت تا نقش در سرنگونی قدرت‌های ناسیونالیست عرب ایفا کند.

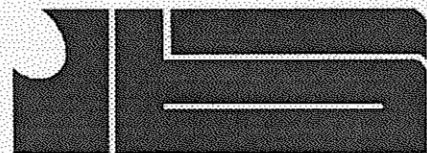
این صفحه از تاریخ هرچه بوده باشد، امروز ورق خورده است. گفشتان لیبرالی مدعی است که سیاست‌های جدید موسوم به «گشایش» برای پایان‌دادن به «عادت‌های زشت گذشته» به صحنه آمده است. و از این رو، زمینه را برای روبرا کردن یک توسعه واقعی و «سالم» فراهم می‌سازد. همانطور که گذشت چنین چیزی اتفاق نیفتاد. برعکس، این سیاست‌ها نبض توسعه را از کار می‌اندازد، دنیای عرب را در هم می‌شکنند، رقابت‌ها را درون آن شدت می‌دهد و در نهایت منطقه را در یک فاجعه اجتماعی غوطه‌ور می‌سازد و توان نوسازی‌اش را نابود می‌کند.

کمپرادوری‌شدن دوباره کشورهای عرب که هدف واقعی استراتژی ایالات متحده و در پیی آن اروپاست، بخش‌های مختلف اقتصای، سیاسی و استراتژیک را در بر می‌گیرد. این استراتژی برای خردکردن منطقه عربی به سه خرده منطقه متمایز به تابع منطق‌های کمپرادوری‌شدن خاص‌شان است، بکار می‌رود.

منطقه نفتی خلیج «فارس» (عربستان سعودی، کویت، قطر، امارات و عمان) که مستقیماً زیر پوشش اشغال نظامی ایالات متحده قرار دارد و بنابراین واقعیت هر نوع آزادی عمل احتمالی مستقل سیاسی و مالی را از دست داده است. این منطقه از این پس از دنیای عرب جدا شده است.

^[1] در این مقاله، به منظور سادگی، از واژه کمپرادوری به جای کمپرادور استفاده شده است

^[2] در این مقاله، به منظور سادگی، از واژه کمپرادوری به جای کمپرادور استفاده شده است



چهارشنبه ۴ اسفند ۱۳۷۸ - ۲۳ فوریه ۲۰۰۰ دوره سوم - شماره ۲۲۷
KAR. No. 227 Wednesday 23. Feb. 2000
G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

شماره فاکس: ۰۰۴۹ - ۲۲۱ - ۳۳۱ ۸۲ ۹۰

شماره تلفن: ۰۰۴۹ - ۲۲۱ - ۹۳۲۲۱۳۶

آدرس کار در اینترنت:

آدرس پست الکترونیکی:

تک فروشی:

بهای اشتراک:

سایر کشورها:

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

آدرس:

شماره حساب:

کد بانک:

نام بانک:

I.G.e.v

22 44 20 32

37 05 01 98

Stadtsparkasse Köln

کمپرادوری شدن دوباره دنیای عرب

برگردان: ب. کیوان

سمیر امین



اشاره مترجم: کمپرادوری شدن به وضعیت بخشی از بورژوازی بومی کشورهای در حال توسعه گفته می‌شود که از راه ایفای نقش واسطه‌ای در برابر سرمایه جهانی ثروت می‌خوردند و از این راه زمینه را برای وابستگی کشورشان فراهم می‌کنند. از این رو، این بخش از بورژوازی را کمپرادور (دلال) می‌نامند. کمپرادوری شدن جدید نحوه واسطه‌گری و وابستگی بورژوازی کمپرادور کشورهای جنوب را در مرحله کنونی جهانی شدن سرمایه‌داری نشان می‌دهد. مؤلفه‌های این وابستگی در عرصه اقتصادی؛ اعمال سیاست دروازه‌های باز؛ اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول؛ اخراج نوده‌های زحمتکشان از مؤسسه‌های تولیدی؛ فوران بیسکاری و انسجماد و تنزل دستمزدها؛ در عرصه سیاسی؛ حفظ حکومت سرکوبگر و دست‌بالا برقراری حکومت‌های لیبرالی با مشت آهنین؛ نبود یا تعدیل فعالیت احزاب؛ سندیکاها و انجمن‌ها و اجتماعات مستقل مردمی در عرصه اجتماعی؛ کاستن فضای آموزشی؛ محدودکردن خدمات عمومی و بهداشتی و افزایش فقر و بیسکاری است. در مقاله زیر سمیر امین وضعیت عمومی کشورهای عربی را در شرایط کنونی کمپرادوری شدن جدید آنها به دقت بررسی می‌کند. طرله این که وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور ما چه پیش و چه پس از انقلاب در همین چارچوب سیر کرده است. به ویژه انتقاد قرار دادهای نفتی تسلیم‌طلبانه سال‌های اخیر با نتایج‌های جهانی که پادآور امتیازهای ننگین پیش از ملی شدن صنعت نفت است و تدوین برنامه سوم اقتصادی به تعمیق هرچه بیشتر روند کمپرادوری شدن عوام عظیم است. از این سازمان‌های چپ برای تحقق واقعی دموکراسی و آزادی در کشور ما و دفاع از منافع ملی وظیفه سنگینی در افشای این سیاست‌ها بر عهده دارند و کنجاندن این آماج‌ها در برنامه سیاسی استخوان‌پندی سیاست ملی و اجتماعی آنها را تشکیل می‌دهد.

۱- کمیت‌های خاص اقتصاد کلان بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای عرب باید با احتیاط زیاد بکار برده شود. زیرا آمارهایی که مبنا قرار می‌گیرند، تقریبی و گاه آشکارا فریب‌دهنده است. با اینهمه آنها جهت تحولات عمومی را نشان می‌دهند و گاه پس از بررسی و تقویت این کمیت‌ها به کمک شاخص‌های کمی و کیفی می‌توان آنها را به حقیقت نزدیک کرد. در ۲۵ سال اخیر این تحول برای همه کشورهای عرب غیر از آنها که تمامی اقتصادشان تقریباً منحصراً به بهره‌برداری نفت و صرف درآمدهای آن است (مسئله کشورهای خلیج فارس و لیبی) در مجموع مشابه است.

نرخ‌های رشد تولید ناخالص داخلی آنها در مقایسه با نرخ‌های رشد کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا پایین است و به نصف نرخ رشد این کشورها بالغ می‌گردد. و این خصوصاً تحول موازی آشکاری را نشان می‌دهد؛ یعنی در برابر ترقی دهه افزایش بهای نفت (۱۹۸۴ - ۱۹۷۳) رکود پایدار دهه بعد جایگزین می‌گردد و در برابر نرخ‌های رکودی که مصر، سوریه و اردن در دهه ۱۹۷۰ (به ترتیب مصر ۸٪، سوریه و اردن ۱۰٪) به نسبت رساندند، نرخ‌های پایین دهه بعد (که

به ترتیب برای مصر ۵٪، سوریه ۳٪ است و بنظر می‌رسد از ۱۹۹۰ راد سراسیم را طی می‌کند) چنانچه می‌شود. نرخ‌های رشد پادشاه ظرف چند سال در پی متوقف شدن پیشرفت قبلی سقوط می‌کند (چنانکه نرخ رشد اردن منفی می‌شود و با رسیدن به حدود ۱۲٪ این سقوط به اوج می‌رسد). لبنان قربانی جنگ داخلی از ۱۹۷۵ با فوری‌ترین مسائل بازسازی خود روبروست. عراق یک رشد بالاتر از رشد سایر کشورها (تا میزان ۸٪) را علیرغم اولین جنگ خلیج (فارس) که (سراسر سال ۱۹۸۰ را در بر می‌گیرد) به ثبت رساند. البته این رکود پس از دوین جنگ خلیج (فارس) از بین رفت. در تونس نزول نرخ رشد بطور منظم انجام گرفت، چنانچه از ۹٪ در سال‌های ۱۹۷۴ - ۱۹۷۰ به ۳٪ در سال‌های ۱۹۸۹ - ۱۹۸۵ کاهش یافت (البته، این نرخ رشد شاید اندکی در سال‌های اخیر بهبود یافته است). در الجزایر نرخ رشد که تا ۱۹۸۵ (به میزان ۵٪ در سال) در حد متوسط بود، پس از غوطه‌ور شدن این کشور در بحران سیاسی بتدریج منفی می‌شود. بنظر می‌رسد که تنها مراکش از این گرایش عمومی برکنار است و تقریباً بطور منظم یک نرخ متوسط ۵٪ را حفظ می‌کند. کشورهای پیرامون عرب (موریتانی، سودان، سومالی و یمن) که با خطرهای تجزیه اجتماعی (مخصوصاً در سومالی و سودان به عنوان یک واقعیت آشکار) دست بگریبان بوده‌اند، خارج از حوزه تحلیل اقتصادی قرار دارند.

هرچند به وضوح چند رویداد مهم سیاسی (مثل جنگ خلیج (فارس) برای عراق و اردن، بحران الجزایر، محاصره لیبی) وجود دارد که برخی چرخش‌های گرایشی را نشان می‌دهند، با اینهمه، گردش عمومی برای کشورهای شرق و وسیعاً تابع گردش درآمد نفت کشورهای خلیج (فارس) و لیبی است که بخشی به وسیله سرمایه‌های عمومی و انتقال نیروهای کار مهاجر (مصری، سوری و فلسطینی - اردنی) بازتوزیع می‌شود.

تأثیر نفت در مراکش و تونس اندک است. البته سقوط رشد تونس بی‌انگیزه ضعف روزافزون مدل صنعتی شدن پیمانکاری برای صادرات بود که مسئولین کشور آن را انتخاب کرده بودند. در مراکش این ضعف تا امروز کمتر به چشم می‌خورد.

گفتن ایدئولوژیک لیبرالیسم که از رویارویی با واقعیت‌ها برخوردار بود، بدی از خود نشان داد. گزینش‌های مطلوب لیبرالیسم پیروزمند: «گشایش» برای سرمایه‌های خارجی، خصوصی‌سازی‌ها، کاستن میزان بودجه‌های عمومی و کاهش ارزش پول در چارچوب برنامه‌های تعدیل ساختاری برای تحرک رشد کارساز نبوده‌اند. برعکس این سیاست‌ها صرف‌نظر از نتیجه‌های فاجعه‌بار سیاسی و اجتماعی گزینش‌های موسوم به لیبرال شرایط دشوارتری آفریده‌اند. در مجموع نرخ رشد به ثبت رسیده دوره پیشین، یعنی نرخ پیشرفت و ترقی جنبش‌های ناسیونالیستی (ناصری، بعثی و بومدینی) برتر و حتی گاه وسیع بوده است. و اگر کشورهای عرب یادشده نرخ رشد بالانبه مناسبی پیش از نزول و فروپاشی این نرخ‌ها در مرحله نخست اجرای برنامه لیبرالیسم نو داشته‌اند، همانطور که پیشتر اشاره شد، این امر مربوط به درآمد نفت در سال‌های ۱۹۸۴ - ۱۹۷۳ بوده است. بنظر می‌رسد که عرب‌ها از درد مشترکی رنج می‌برند. و آن ضعف کارایی سرمایه‌گذاری‌هایشان است. زیرا در برابر نرخ‌های رشد ناچیز یا فاجعه‌بار کوشش برای سرمایه‌گذاری به موهبت درآمد نفت، همواره مهم و گاه حتی در سطوح استثنایی بالا بوده است. نسبت سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص ملی همیشه بین ۲۴ و ۲۸ نوسان داشته است و حتی با نرخ ۳۹٪ الجزایر به اوج می‌رسد. در سال‌های رونق بازار نفت، تقریباً همه‌جا نرخ‌های رشد در سقف ۳۰٪ شکسته شد. پس مسئله عبارت از نرخ‌های بالای سرمایه‌گذاری است که گاه رشک‌بردن به نرخ‌های بالای سرمایه‌گذاری در اقتصادهای موفق کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا را پی‌مورد می‌سازد. ولی با اینهمه، کارایی این سرمایه‌گذاری‌ها با توجه به ضریب جانی سرمایه که حدود ۱۲ برای کشورهای مغرب و ۵ برای کشورهای شرق بوده است، بطور شگفت‌انگیز ناچیز است (بجاست این نسبت را با نرخ‌های متوسط ۲ تا ۴ برای کشورهای آسیا مقایسه کنید). به علاوه، از زمانی که رشد با وجود حفظ تلاش برای سرمایه‌گذاری به وضوح تنزل یافت، این ضریب‌ها تا سطح تصورات‌ناپذیری بالا رفته است، که به ترتیب ۲۶ برای کشورهای مغرب و ۹ برای کشورهای شرق طی برنامه پنج ساله ۱۹۸۹ - ۱۹۸۵ بوده است. بنابراین، یکبار دیگر ملاحظه می‌شود که لیبرالیسم بر خلاف ادعایش انتخاب عاقلانه‌تر و کارآتر سرمایه‌گذاری‌ها را برینا‌نگیخت. در واقع چون ضریب‌های قبلی سرمایه‌نفت (بین ۴ و ۸ بجای ۵ و ۱۲) برای پیشرفت ناسیونالیستی کمتر نامناسب بود، باید از آن نتیجه گرفت که لیبرالیسم

صنایع کمیاب را خیلی پیش از ناسیونالیسم غارت می‌کند. از این رو، این‌جا هیچ چیز تعجب‌آوری وجود ندارد. نابرابری فزاینده در توزیع درآمد و خرابی وضع خدمات اجتماعی همراه با لیبرالیسم یکبار دیگر ثابت کرد که آنها نتایج اقتصادی منفی دارند، ولی با اینهمه، همیشه و بی‌درنگ به بحران فاجعه‌بار اجتماعی چون الجزایر نینجامیدند.

بررسی منابع و شکل‌های تامین مالی اقتصاد - رشد باکسری‌های آن در پیوند با رکود - درک ساز و کارهای غارت را بهتر ممکن می‌سازد.

سهم خالص خارجی که از مبلغ وام‌ها و اعانه‌های موسوم به کمک عمومی خارجی تشکیل می‌شود، انتقال درآمدهای مهاجران و سرمایه‌گذاری‌های خارجی که از خدمات‌های وام تامین می‌گردد، و انباشت ذخیره‌های پولی به ارزش‌ها و فرار سرمایه‌ها که بطور متوسط طی ۲۰ سال (۱۹۹۰ - ۱۹۷۰) برای کشورهای شرق ۱۶٪ تولید ناخالص (تقریباً دوسوم سرمایه‌گذاری‌هایشان) و برای کشورهای مغرب ۵٪ (که البته خوامیم دید یک میانگین بی‌اهمیت) است، برای کشورهای عرب مورد بحث همواره مهم بوده است.

سه کشور گروه شرق (مصر، سوریه و اردن) از این نقطه‌نظر رویدادهای همانندی را از سر گذارنده‌اند، زیرا آنها وسیعاً از مانده نفت (به شکل انتقال‌های دولتی و سهم‌های مهاجران) سود جست‌اند که در دهه رونق بازار نفت سهم خالص خارجی حدود ۲۰٪ تولید ناخالص داخلی‌شان را تشکیل می‌داد. عراق در این دوره از مبالغ نه‌چندان چشمگیر بهره‌مند بود که البته در حجم و در نسبت تولید ناخالص داخلی بسیار مهم بوده است. اما این سهم پیش از آنکه پشتوانه رشد باشد به مقابله لیبرالیسم به کسب رکورد در انباشت وام‌هنگفت خارجی در زمان کمک‌کرده است: رقم‌های این وام‌ها در سال ۱۹۹۱ برای کشورهای مورد بحث از این قرار است: تونس ۸ میلیارد دلار، اردن ۹ میلیارد دلار، سوریه ۱۷ میلیارد دلار، مراکش ۲۱ میلیارد دلار، الجزایر ۲۸ میلیارد دلار و مصر ۴۱ میلیارد دلار. این الجزایر، تونس و مراکش سودبرندگان بسیار نمایان سهم ویژه خارجی‌اند. این سهم ۱۲٪ تولید ناخالص داخلی (و تقریباً ۵٪ سرمایه‌گذاری‌هایشان) را تشکیل می‌دهد. بنابراین، این سهم اینجا وسیعاً از طریق انتقال درآمدهای مهاجران‌شان به اروپا و نه از طریق نوسان‌های درآمد نفت تغذیه می‌شود.

بطور کلی اگر سهم خالص را بتقریبی تعریف کنیم که انتقال درآمدهای مهاجران را دخالت ندهد، یعنی آن را به عنوان باقیمانده سهم‌های سرمایه‌های عمومی و خصوصی پس از کسر خدمات وام، انتقال سودها و فرار سرمایه‌ها در نظر بگیریم، ملاحظه خواهیم کرد که وضعیت همه کشورهای عرب مورد بحث بتدریج طی دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ خراب شده است. برای کشورهای مشرق باقیمانده تراز سرمایه‌ها که نمایشگر ۶٪ تولید ناخالص داخلی طی دهه ۱۹۷۰ بود، به یقین از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ منفی شده است و آن هنگامی است که سهم کشورهای نفتی در لحظه‌ای که خدمات وام‌ها ابعاد حیرت‌انگیزی پیدا می‌کند، کاهش می‌یابد. این تحول برای تونس و مراکش به علت استفاده از سهم خیلی ناچیز خارجی (در سطح ۳٪ تولید ناخالص داخلی) در سال‌های رونق بازار نفت که این دو کشور کمتر از آن بهره‌مند بودند، یکسان بود. برای الجزایر این تحول وضع حیرت‌آوری داشت. زیرا این کشور که پیش از این تامین‌کننده کمک خارجی بود، امروز زیر بار خدمات قروض خارجی کمر خم کرده است.

بدین ترتیب می‌بینیم که چگونه وعده‌های گنگتمان لیبرالی که طبق آن گشایش، ورود سرمایه‌های خارجی

مورد نیاز را برای تامین مالی سرمایه‌گذاری‌ها آسان می‌کند، در واقعیت دروغ از آب درآمد. در واقع ورود سرمایه‌های خارجی به قدری ناچیز بود که می‌شد براحتی از آن صرف‌نظر کرد. زیرا سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی میلیون‌ها دلار و خدمات وام‌ها میلیارد‌ها دلار بود. کمک خارجی غرب که با یوق و کرنا اعلام می‌شود تنها با اعتبارهای نظامی آمریکا و با شرایط سخت تجسم مادی پیدا می‌کند. کمک دولتی (عمومی) بطور اساسی بین کشورهای عربی و بنابراین تابع درآمد نفت است. در مقابل لیبرالیسم به کسب رکورد در انباشت وام‌هنگفت خارجی در زمان کمک‌کرده است: رقم‌های این وام‌ها در سال ۱۹۹۱ برای کشورهای مورد بحث از این قرار است: تونس ۸ میلیارد دلار، اردن ۹ میلیارد دلار، سوریه ۱۷ میلیارد دلار، مراکش ۲۱ میلیارد دلار، الجزایر ۲۸ میلیارد دلار و مصر ۴۱ میلیارد دلار. این الجزایر، تونس و مراکش سودبرندگان بسیار نمایان سهم ویژه خارجی‌اند. این سهم ۱۲٪ تولید ناخالص داخلی (و تقریباً ۵٪ سرمایه‌گذاری‌هایشان) را تشکیل می‌دهد. بنابراین، این سهم اینجا وسیعاً از طریق انتقال درآمدهای مهاجران‌شان به اروپا و نه از طریق نوسان‌های درآمد نفت تغذیه می‌شود.

از سرمایه‌هایی را که لیبرالیسم زمینه آن را فراهم آورد، در نظر بگیریم، خرابی شرایط تامین مالی اقتصاد نمایان‌تر می‌شود. در حالی که قرار سرمایه‌ها بطور متوسط طی ۱۵ سال ۱۹۸۴ - ۱۹۷۰ برای مراکش ۱/۴٪ تولید ناخالص داخلی، برای تونس ۰/۶٪، الجزایر ۲/۴٪، اردن ۳/۲٪ و سوریه ۵/۱٪ بود، این پورسانت‌ها طی پنج سال ۱۹۸۹ - ۱۹۸۵ به ترتیب ۲/۵٪، ۱/۴٪، ۲/۷٪ و ۴/۹٪ افزایش یافته است. بنظر می‌رسد که تنها درصد فرار سرمایه‌ها در مصر ثابت مانده ولی با اینهمه حدود ۹٪ تولید ناخالص داخلی (یعنی یک سوم سرمایه‌گذاری‌ها!) را نشان می‌دهد که یک نسبت فاجعه‌بار است.

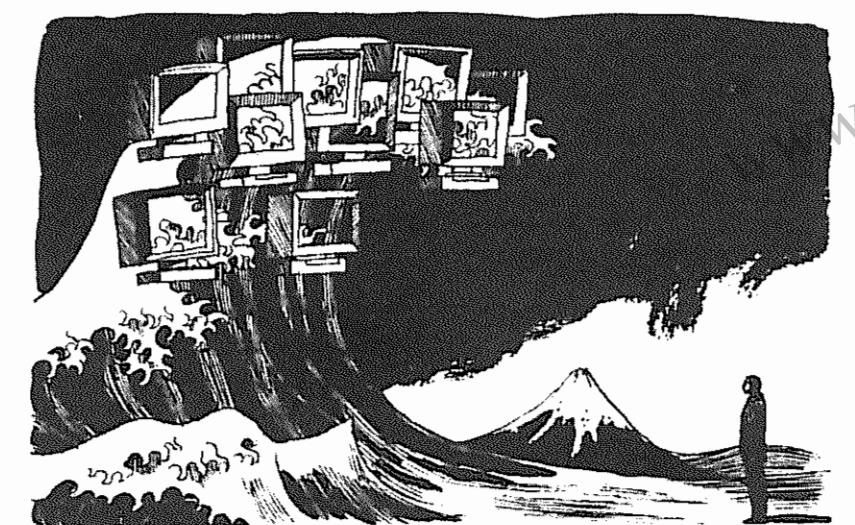
بنابراین، موازنه اقتصادی - در رکود - پیش از پیش با سهم‌های شکننده و نامتول مانند سهم‌های تورسیم و انتقال درآمدهای مهاجران تخفیف می‌یابد. انتقال درآمدهای مهاجران برای کشورهای مغرب که مهاجرت شهروندان‌شان به سوی اروپا به دهه‌های پیشرفت عمومی پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد، یک داده و منبع قدیمی بشمار می‌رود. این درآمدها امروز نسبت به متوسط ۵ سال ۱۹۸۹ - ۱۹۸۵: ۸/۷٪ تولید ناخالص داخلی مراکش، ۴/۹٪ تولید ناخالص داخلی تونس و ۱/۴٪ تولید ناخالص داخلی

الجزایر را نشان می‌دهد (البته در مورد الجزایر این رقم در سال ۱۹۷۴ - ۱۹۷۰ برابر ۴/۴٪ بود؛ سقوط انتقال درآمدهای مهاجران به بحران سیاسی این کشور مربوط می‌شود). برعکس، کشورهای شرق تا زمان رونق نفت از یک مهاجرت بسیار محدود (تقریباً منحصراً به کشورهای خلیج (فارس)) برخوردار بودند. سهم درآمدهای انتقالی برای مصر ۱/۲٪ تولید ناخالص، برای سوریه ۰/۸٪ تولید ناخالص داخلی و برای اردن ۲٪ تولید ناخالص داخلی طی سال‌های ۱۹۷۴ - ۱۹۷۰ بود. امروز این رقم برای مصر بیش از ۱۰٪، برای سوریه ۳٪ و برای اردن (البته پیش از جنگ دوم خلیج (فارس)) ۱۴٪ است.

۲- نتیجه واضحی که باید از تحلیل تحول اقتصادی کشورهای عرب طی ۲۵ سال اخیر گرفت، ناکامی الحاق فعال‌شان به سیستم سرمایه‌داری جهانی است. این تحول در مرحله قبلی پیشرفت ناسیونالیستی با آغاز صنعتی شدن و مسدودکردن دولت بسرپایه دگرگونی‌های اجتماعی (اصلاحات ارضی، پیشرفت آموزش و پرورش و غیره) تدارک دیده شد و هم‌زمان به کاهش نابرابری‌ها در توزیع درآمد کمک کرد و باعث توسعه پایه اجتماعی قشرهای متوسط گردید و از این راه همبستگی جامعه و الحاق آن را به طرح اجتماعی

مردن سازی تامین کرد. دخالت فعال دولت - که ملی‌کردن جلوه بسیار پیشرفته آن بود - وظایف اساسی را در اجرای طرح «دست‌یافتن به بستگی متقابل مورد توافق» انجام داد. این دخالت شرط لازم و مقدماتی طرح مورد بحث را تشکیل می‌داد.

البته، خود طرح از تضادهای جدی درونی برخوردار نبود. لازم بود، اهمیت این تضادها محدود گردد و به سرعت از حد آن که عموماً در آن دوره به آن فکر می‌کردند، کاسته شود. به عقیده من، دلیل آن بطور اساسی این بود که طرح از حیث ذات خود یک طرح ملی بورژوازی بود. اسلوب‌های مدیریت سیاسی بورژوازی سیستم، غیر سیاسی‌شدن طبقات مختلف مردم که حق سازمان‌یابی و خلافت‌شان نفی شده بود، متوقف‌نشدن بحث درباره موضوعات ایدئولوژیک و فرهنگی (ویژه درباره مسئله رابطه دولت - مذهب) که طی دهه‌های متوالی از زمان «Nahda» در قرن نوزده درون راست («فستودالی» و «لیبرالی») و میان این راست و چپ (مارکسیست و ناسیونالیست) شکاف ایجاد کرده بود و در مجموع فقدان دمکراتیزه‌شده جامعه و سیاست مظهر محدودیت‌های تاریخی طرح مورد بحث هستند. وانگهی، ناسیونالیسم عرب که از



آغاز بعنوان طرح معین در چارچوب هر یک از دولت‌های عرب تبلور یافت، باید بتدریج از بعد وحدت پان‌عربی‌اش آگاهی یابد، هرچند در حال خضیب سرچشمه‌های ایدئولوژیک این خصلت اثباتی خیلی قدیمی بوده‌اند، با اینهمه، چشم‌انداز یگانه - که آشکارا تا زای به تعقیب توسعه بخشید، حتی در مقیاس مناطقی چون مغرب یا هلال خضیب هرگز موفق به قبولاندن خود نبوده است. چون این چشم‌انداز به اصل غیر دمکراتیک وحدتی اتکا دارد که بنا بر فتح یک «ایالت پسایه» و یک شخصیت فرهمند تحمیل می‌شود. در این منطق پیروزی - آزادی مشروعیت و مدعای کارایی‌اش را در تز ملت عرب قبلاً موجود می‌یابد که رها‌نداش برای تحمیل موجودیت خود به آن چشم دوخته است. باید افزود که نیروهای خارجی فراتر از - قدرت‌های غربی بطور منظم با این طرح ملی بورژوازی مقابله کرده‌اند. اتحاد گذشته جنبش ملی عرب با اتحاد شوروی به هیچ وجه علت این خصومت نبود، بلکه بر عکس پاسخ این خصومت بود. دلائل واقعی خصومت غرب از این ترس ناشی می‌شد که دولت عرب مدرن‌شده و یگان، ثروتمند از منابع نفتی و واقع در ضلع جنوب اروپا ادامه در صفحه ۱۱

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تعدیل اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:
نشانی:
.....
.....

فرم را همراه با بای اشتراک (حواله بانکی یا نمبر)

به آدرس: پست کنید!